



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

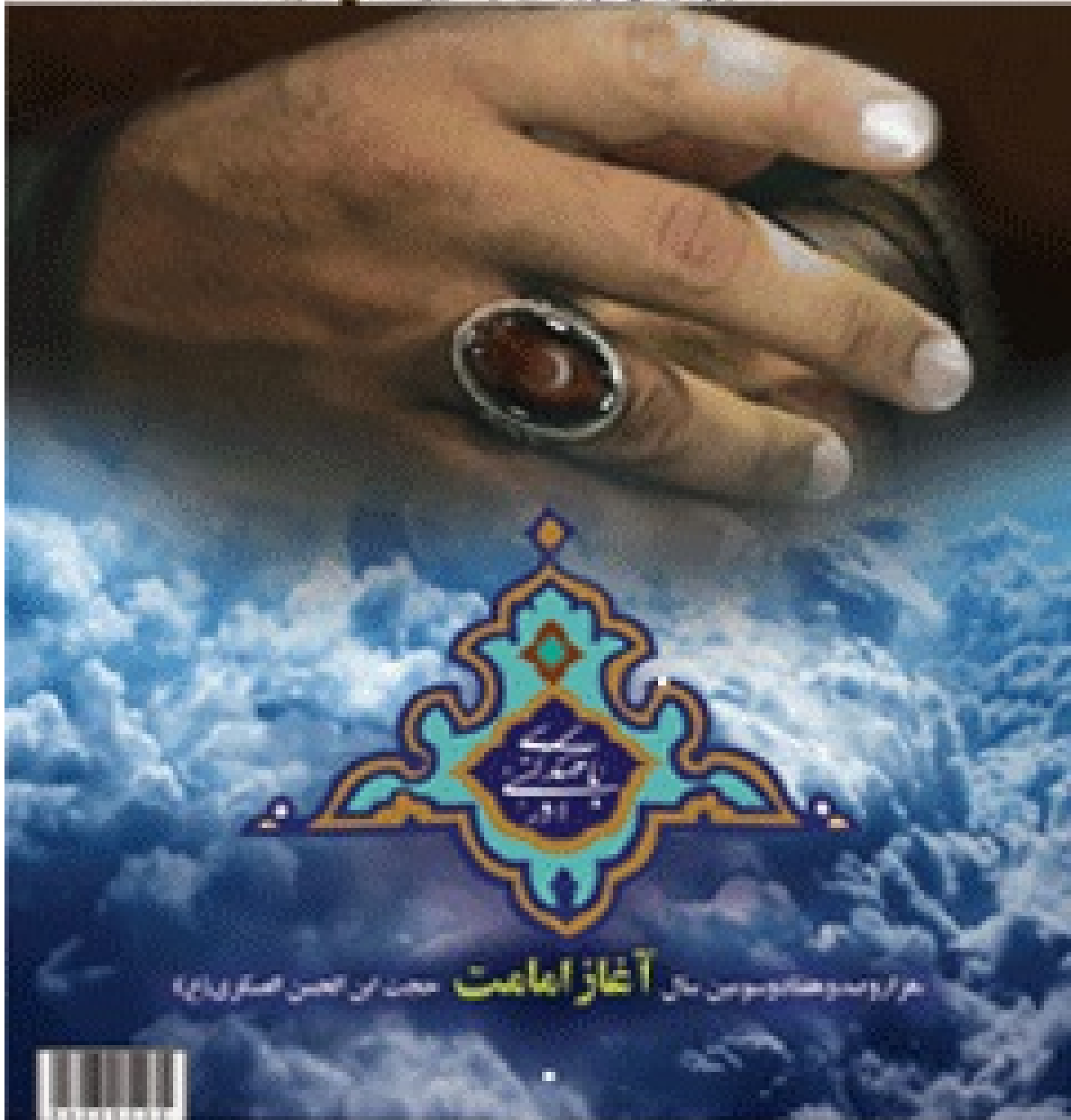
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مجموعه آثار شهید آیت الله العظمی آقا محمد باقر مصباح

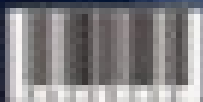
موسیقی

شماره
۲۹-۳۰

ماهنامه



هر آرزوی ما در آرزوی او است **آغاز اعانت** حضرت ابن العسکری (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۲۹ و ۳۰

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ماهنامه موعود ۲۹ و ۳۰
۶	مشخصات کتاب
۷	شماره ۲۹ و ۳۰ - اسفند ۱۳۸۰
۷	تنظیم عقربه ها، روی ساعت ۲۵
۱۱	آفات جهانی شدن
۲۲	فجر مقدس- ۱
۳۰	رجعت؛ یک اتفاق ، یا یک ضرورت
۳۴	سیمای موعود (ع) در قرآن- قسمت اول
۳۸	مهندسی احیای دینی
۴۵	غیبت صغری و وضعیت علمی و فرهنگی شیعه- ۲
۵۵	آسیب شناسی آخرالزمان- ۱
۶۰	درآمدی بر شناخت توقیعات
۶۸	مهدویت و رسالت نهادهای فرهنگی
۷۷	راهیان کوی دوست
۸۴	همسفر با خورشید
۹۵	آیا «جورج دبلیو بوش همان دجال است»؟
۱۰۰	پایگاههای اهل بیت (ع) در اینترنت
۱۰۵	گزارش برنامه های دهه مهدویت
۱۰۵	با بهار در رستاخیز حج
۱۱۰	دست دعا
۱۱۱	یک کتاب در یک نگاه
۱۱۲	گلبانگ
۱۲۸	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۰

عنوان و نام پدیدآور: شماره ۲۹ و ۳۰ - اسفند ۱۳۸۰ / ماهنامه موعود

ناشر چاپی: ماهنامه موعود

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

ص: ۱

اسماعیل شفیعی سروستانی

شاید خواننده این سطور تصور کند که نگارنده نیمه خالی لیوان را می بیند، می خواهد جماعت مسلمین را بدبین و نا امید سازد، خانواده ها را بترساند و یا هنوز در حال و هوای سال ۵۷ زندگی می کند. شاید هم دوم خرداد را درک نکرده مهم نیست شاید هم آنچه که نگارنده برایش مثل مرغ نیم بسمل بال بال می زند مهم نباشد. و صد البته برای همه آنهایی که شباهنگام در خانه های امن و راحت سر بر بالش می گذارند نیز مهم نیست مثل همه وقت ها و ایام و سال هایی که در نظر آنها مهم نبود و در چشم به هم زدنی گذشت تا آنکه ... سیل آمد!

این سیل خیلی پیش از این به راه افتاده بود. صدای توفنده غرشش را می شد شنید. خودمان را مثل جالیزبان در وقت برداشت محصول به کری زده بودیم اینک تنها کافی است کمی از لاک خود ساخته بدر آئیم و پشت در اتاق و خانه خودمان را نظاره کنیم آن وقت گوش و چشممان شاهد عرض و طول این سیل بنیان کن که همه چیز و همه کس را با خود می برد خواهد بود.

مجاللی برای هیچکس نمانده است . همان وقتی که با خوش خیالی همه خبرها را شایعه می پنداشتیم و به شعار دل خوش کرده بودیم سیل از کوهسار کنده شده بود و پیش می آمد. همان وقتی که به صورت سازی دل خوش می داشتیم و در بیش و کم لبخند و خوشامد هواداران حقوق بشر چرتکه می انداختیم .

این سیل بعکس همیشه از میانه شهر به راه افتاد. کوچه و پس کوچه ها را پشت سر گذارد و محله ها را نابود کرد؛ همان وقتی که پشت سر هم بیانیه می دادیم و سمینارهای رنگ و وارنگ برگزار می کردیم آرشیو مطبوعات لبریز از میلیون ها بیانیه است و خانه های چتربازان سمینارها مملو از انواع کیف و قلم و هدایای مدیران ادارات روابط عمومی .

همان وقتی که چشمانمان را بر روی خطاهای دوستان و همنشینان می بستیم و با چشم پوشی از خطاها از ماده ها و تبصره های قانونی برای خلاصی بخشیدن دوستان از محصه های سوء استفاده ها، اختلاس ها، سوء مدیریت ها و... مدد می جستیم سیل از خانه خود کنده شده بود و پیش می آمد.

آن روز که گفت و گو در باره جوانان و زنان را وجه المصالحه زد و بندهای سیاسی ساختیم در هوای جمع آوری آرا به علم کردن ساختمان ها و سازمان های بی خاصیت مشغول شدیم و همه فرصت های برنامه ریزی جدی و کارساز را از دست دادیم صدای غرش سیل شنیده می شد. درست همان ایام که چشم براه سرمایه های خارجی بودیم و چشمانمان را بر اعداد و ارقام نجومی سوء استفاده ها و اختلاس ها می بستیم

آن روزها بیش از هر چیز و پیش از هر اقدام به پر کردن اوقات فراغت و راه انداختن کارناوال های شادی می اندیشیدیم همان ایام که بر سر میراث انقلاب چانه می زدیم و با انواع حیل سعی در حذف رقیب داشتیم و توسعه سیاسی و اقتصادی را حلال مشکلات معیشتی فرهنگی می پنداشتیم و مثل همین امروز که در میان آیات و روایات به دنبال راه تأیید «گفتگوی تمدن ها» می گردیم سعی در مستند ساختن تر توسعه سیاسی و اقتصادی داشتیم بله همان روزها سیل از میان شهرهای بزرگی چون تهران هم گذشت و به حاشیه شهرستان ها رسید. همه سنت های فرهنگی را در نوردید. نگاه و نگرش جمعیتی کلان از میان نوجوانان و جوانان را در باره عالم و آدم دیگرگون ساخت اخلاق سوداگرانه را به میان تاروپود و بود و نبود مردم دواند. همه تعریف و نگاه در باره دین دینداری و دینداران را قلب کرد و آنهمه را ناکارآمد جلوه داد. همه اعتماد و اطمینان را مخدوش ساخت بی قراری و دغدغه را روزیف روزان و شبان مردم کرد. آینده را تیره و تار جلوه داد. یأس را قرین بیکاری و آن دو را یار و همراه اعتیاد و انحراف ساخت لاقیدی و ولنگاری را سنتی حسنه ادب و آداب دانی را بدعت و سوءاستفاده از موقعیت ها را نوعی زیرکی و زرنگی قلمداد کرد. آیا این همه جز امواج سیل خروشان بود که پیش می آمد؟!

آیا حوصله ورق زدن روزنامه ها و مجلاتی را که دردمندان از اینهمه گفت و گو می کردند دارید؟ آثار همه مردان و زنانی که فرزندان همین دیار، همین انقلاب و همین دین بودند و کسی تابشان نمی آورد.

سیل محصول غفلت ماست غفلت از سنت های خداوندگار هستی در پهنه زمین و پیامد تعطیل همه آنچه به اجرای آن مأمور بودیم و خود را معذور گمان کردیم

غفلت از اجرای عدالت عدالتی که استراتژی اعلام شده پیشوایان دین برای زیستن در عصر غیبت است آیا به حقیقت ما مأموران معذور بودیم

سیل محصول غفلت از غرب یهودیت صهیونیستی بیماری شایع روشنفکری و تاریخ دوست ساله بود و همه آنچه که استکبار طی سال های دراز برای بلعیدن سرزمین های اسلامی و جهان سومی تدارک دیده بود. سیل محصول غفلت از نسلی بود که در کنار ما چون جوانه ای سر برآورده بود و دنیای کودکی و نوجوانی را به دور از همه غوغا پشت سر می نهاد. سیل محصول غفلت از قیامت کبرای حضرت خداوندی بود. و ناتوانی این انسان غافل از پاسخگویی در پیشگاه خدا، ائمه هدی (ع و هزاران شهید.

اینک آنچه سیل بر جای گذارده جمعیتی کلان از خیل میلیون ها نوجوان و جوان است جمعیتی مبتلا، چشم به راه آلوده اعتیاد، گرفتار در دام باندهای جرم و جنایت بی تفاوت جویای نان و کار و هزاران سؤال بی جواب در باره ما، خودش آینده و دغدغه هایش آیا با اینهمه وزیران و وکیلان و مدیران را مجالی برای صدور بیانیه هست آنان که بر صندلی امضا، ثروت و قدرت تکیه می زنند و از پشت شیشه های رنگین اتومبیل ها عالم و آدم را رنگین می بینند و در خانه گرم سر بر بالش نرم می گذارند.

واقع امر این است که همه ما نیازمند کمی خدا ترسی هستیم جرعه ای انصاف لحظه ای نگاه صادقانه به پیرامون خود. همه ما نیازمند خیزشی بزرگیم برای جبران رفته ها، نجات آنها که در سیلاب غرقه اند و نیازمند بیمناک شدن از سنت های لا یتغیر خداوندگار.

در چنین غوغایی برخی گمان می کنند کار از کار گذشته و چاره ای

جز زانوی غم بغل گرفتن و در انتظار قضا و قدر نشستن نیست بهمان سان که جماعتی فرض می کنند جهان به کامشان است و هیچ مانع و رادعی نمی توانند آنان را از آنچه می کنند و می پندارند باز دارد. به حقیقت چنین نیست بی گمان خداوندگار هستی همه کسانی را که در انتظاری منفعل نشسته اند نمی بخشد. و این انفعال را عذری نمی شناسد. همه ما مکلفیم همه آنان که از قدرتی برخوردارند و همه آنان که باب گفت و گو، امر به معروف و نهی از منکر و تلاش مجاهدانه را بر خود بسته اند.

همه ما ناگزیر به درک صمیمانه این نکته ایم که نمی توان دست بر کلاه خود گرفت و خود را رهانید. و این اولین قدم است بیرون آمدن از خود و پس از آن خود راه بگویدت که چون باید رفت

پیشتر، متذکر این نکته بوده ایم که خداوند بزرگترین تکلیف عالم را بر دوش بزرگترین مرد عالم نهاده است بزرگترین تکلیف اقامه عدل و بزرگترین مرد، امام عدل و تکلیف ما، تنظیم عقربه ها، همه جهت ها و همه تلاش ها همسو با آن تکلیف بزرگ است

همه بچه ها، همه نوجوانان و همه جوانان منتظرند و امام عصر (ع منتظرند و مضطر .

أمن يجيب المضطرّ اذا دعاه و يكشف السوء.

دکتر حسن بلخاری مقدمه:

جمهوری اسلامی ایران در جهان معاصر به عنوان یک تمدن مستقل و مدعی صاحب هویت که انقلابش در راستای اجرای احکام اسلامی و جریان نهضت سیدالشهداء (ع) و همچنین تعالیم ائمه اطهار (ع) است، در موقعیت بسیار ویژه و حساسی قرار دارد. برخی از تمدن های جهان معاصر آنچنان که هانتینگتون در نظریه برخورد تمدن ها به آن اشاره می کند، به نظر می رسد جهانی شدن را پذیرفته اند.

در خصوص مفهوم جهانی، «لاتوش» تعبیری دارد که پسندیده تر است و آن «غربی شدن جهان» می باشد. برخی جریان غربی شدن را پذیرفته اند، یا در حال پذیرش آن هستند و یا مخالفتی با آن ندارند و فقط تمدن اسلامی و بویژه تمدن شیعی است که تفاوت ماهوی با روند جهانی شدن دارد. ولی متأسفانه در این قلمرو هنوز نتوانسته است جایگاه خودش را بیابد.

ما برای شیعیان حرف و سخن بسیار داریم ولی برای غیر شیعیان نه اینکه نداشته باشیم، بلکه زبان بیان آن را نداریم. بنابراین در این قلمرو نظر به اینکه جایگاه خودمان را نیافته ایم، محکوم به هضم هستیم. هیچ شکی نیست که در این قلمرو، تعالیم شیعه به حرکتی نیاز دارد تا در مسیر این رود خروشان که معیارهای ثابتی را در دهکده جهانی حاکم کرده برده نشود لازمه این کار دو چیز است:

۱. «هویت شناسی» و بعد به روز کردن این هویت؛

۲. «شناخت جهان» در ابعاد مختلفی که این جهانی شدن را می سازد.

انقلاب اسلامی ایران در حال حاضر در موقعیت بسیار حساسی قرار گرفته که با موقعیت بیست و دو سال پیش آن بسیار متفاوت است. بیست و دو سال پیش، انقلاب ایران موج وسیعی را در جهان به وجود آورد که بسیاری از معادلات سیاسی را به هم زد. آن زمان ما در قلمرو هجمه قرار داشتیم، در قلمرو بیان خود و تبیین خود، آن هم در قلمرو جهانی خسته از دوران جنگ سرد؛ و از این رو در این قلمرو بستر بسیار مناسبی مهیا گردید تا فرهنگ اسلام را در سراسر جهان ترویج نماییم.

اما در حال حاضر مسائل مختلف و متعددی سبب شده تا ما در موقعیت دیگری قرار داشته باشیم، بحمدالله هویت انقلاب حفظ شده، رهبری به طور دقیق مثل حضرت امام (ره) قدم بر می دارند، اصول و اصالت ها محفوظ است؛ اما شدت هجمه ها نسبت به اول انقلاب بسیار افزون تر شده است.

بنابراین عقل نیز حکم می کند، هنگامی که هجمه ای سنگین شد، مدافع نیز مستحکم تر و در جهت دفاع از ارزش های خود آماده و به روز شود، متأسفانه ما در این مسأله با مشکل مواجه هستیم. دانشگاه های ما، حوزه های ما و دیگر مراکز ما در این قلمرو عقب مانده اند. امروز جهانی شدن در لایه های فرهنگی نفوذ کرده و گاهی جهان بینی ها را می سازد و تا این قلمرو را شناسیم و بررسی دقیق نکنیم نمی توانیم دفع آفت نماییم. لازمه این کار این است که این بحث یکی از جدی ترین مباحث

آسیب شناسی انقلاب اسلامی شود؛ چرا که اگر آسیب ها را بشناسیم قادر به دفع آنها خواهیم بود. ضعف ما از عدم ایمان ما و قدرت ما نیست، بلکه از عدم شناخت، به روز کردن معارف و جهان شناسی ماست. الآن دو چیز جهان را به سمت غربی شدن پیش می برد که یکی اقتصاد و دیگری فرهنگ است که در ادامه بحث به این دو می پردازیم.

ص: ۶

۱. جهانی شدن اقتصاد

۱-۱. تأثیر اقتصاد بر زندگی انسان

اقتصاد در قلمرو زندگی انسان معاصر فراتر از یک ابزار عمل می‌کند و حتی در مواردی به جای هدف نشسته است.

«پوستمن»^۲ در کتاب تکنوپلی^۳ این اصطلاح را تصویر جهانی می‌داند که تکنولوژی فرهنگ سازی کرده و اقتصاد، فرهنگ را به سیطره خودش در آورده است. عمده ترین ابزار تکنولوژی در عرصه جهانی سازی اقتصاد شامل این موارد است:

الف) کامپیوتر: امروز اطلاعات^۴، هویت انسان را می‌سازد و به قول یک منتقد آمریکایی در جهانی که همه چیز انسان کامپیوتریزه شده مانمی توانیم به صراحت بگوییم که این انسان است که کامپیوتر را اداره می‌کند یا کامپیوترها انسان را اداره می‌کنند. «پوستمن» در این خصوص می‌گوید: «در جهان امروز عبارت «کامپیوترها به ما چنین می‌گویند» به جای «خدا چنین گفته» نشسته است».

ص: ۷

ب) سینما: جهان امروز جهان تصویر است و تمدن های موفق، تمدن هایی هستند که قادرند معنای تصویر را ترجمه نمایند. هر تصویر معادل هزار کلمه است و اثر ماندگاری که در ذهن مخاطب می گذارد بسیار قوی تر از اثر سخنرانی و کلام است.

فیلم ماتریکس ۵ فیلمی است که در سال ۲۰۰۰ م. ساخته شده و هم اکنون فیلم ماتریکس ۲ و ۳ در حال ساخته شدن است در این فیلمها شاهد سال ۲۱۹۹ م. یعنی ۲۰۰ سال بعد هستیم. این فیلم، فیلمی است که از تسلط عجیب تکنولوژی و اقتصاد بر انسان بحث می کند. و واقعیت هم این است که یکی از اصلی ترین بسترهای جهانی شدن اقتصاد است.

این که شما از رسانه ها می شنوید و می بینید که هر جا کنفرانس جهانی شدن برگزار می گردد مورد اعتراض کارگران و قشرهای پایین جامعه واقع می شود به این علت است که بسیاری از آنان احساس می کنند اقتصاد در قلمرو جهانی، بشدت نظام طبقاتی را به هم می زند. اخیراً گزارشی از اینترنت تحت عنوان «گلوبالیزیشن» ۶ دریافت کرده ایم که در مجله سیاست خارجی بود. در این گزارش آمده که «مقدار ثروت ۲۰۰ نفر در کره زمین معادل ثروت دو میلیارد انسان است» بنابراین جهانی شدن اقتصاد بشدت منجر به شکاف طبقاتی در جوامع شده و ضربات سهمگینی را بر بدنه اقشار پایین جامعه وارد می آورد. ۱-۲. تأثیر اقتصاد بر فرهنگ

فرهنگ در قلمرو جهانی شدن مهمتر از اقتصاد است و هویتش را از اقتصاد و قوانین و فرمول های اقتصادی می گیرد. «چارلی چاپلین» فیلمی تحت عنوان «عصر جدید» دارد که در این فیلم، انسان که یک مهره و چرخ دنده محسوب می شود هویت و ماهیتی جدا از هویت و ماهیت انسانی پیدا می کند. چون اقتصاد بنا به سیطره اش تمامی رفتارها و منابع رفتاری و کرداری انسان را کنترل می کند.

به عنوان نمونه در سه یا چهار سال گذشته، پاکستان - که اولین جمهوری اسلامی جهان است - تعطیلی رسمی هفته خود را از جمعه به یکشنبه تغییر داد. دلیل این امر ضررهای هنگفت اقتصادی بود که متوجه تجار و تکنوژیست های پاکستانی شد و آنها به این نتیجه رسیدند که زمان ارتباطشان با جهان سرمایه داری فقط سه روز در هفته است؛ زیرا پنج شنبه و جمعه کار در پاکستان تعطیل است و شنبه و یکشنبه کشورهای آسیای جنوب شرقی تعطیل هستند و این بی نظمی خاصی به وجود آورده که مانع از تجارت آنها می شود. و به همین جهت دولت پاکستان تحت فشار گروه مزبور مجبور شد تعطیلی رسمی هفته را از روز جمعه که روز تعطیل رسمی مسلمانان جهان است به روز یکشنبه تغییر دهد. البته این تغییر با فرهنگ اسلامی ما سازگار نیست؛ زیرا گاهی ما زمان را جزء چهارم ماده می دانیم. در این قلمرو زمان خط ممتدی است که در بستر این خط ممتد وقایع جاری می شود و شما نمی توانید بگویید این نقطه از بستر قدسی است چون فرض شده که زمان یک رود جاری است که وقایع بر سطح آن می گذرد در این جا «زمان» تأثیری در حسن و قبح امور ندارد. ۷.

اما در تفکر اسلامی ما زمانی به نام زمان قدسی داریم؛ یعنی معتقدیم انسانی که از سپیده دم

پنج شنبه تا غروب جمعه فوت می کند برخوردی که با او در عالم برزخ می شود با کسی که غیر از این روزها فوت می کند یکسان نیست. بدین جهت در این جا تفاوت در زمان قدسی، در عالم هویت ما تفاوت ایجاد می کند. تغییر جمعه به یکشنبه در قلمرو اقتصاد قابل قبول است؛ اما شما نمی توانید تصور کنید که این تغییر تنها یک مسأله اقتصادی است و هیچ ربطی به هویت اسلامی ما ندارد.

زمان قدسی مختص ما هم نیست این زمان شامل مسیحی ها، هندی ها و حتی اسطوره های یونانی هم می شود. اکنون ما بسادگی زمان را تغییر می دهیم و در این قلمرو یک ملت و یک تمدن اسلامی را از برکات آسمانی و الهی محروم می کنیم و محور این تغییر هم اقتصاد است. در اقتصاد جهان هویت انسان تابع کارکرد مصرف گرایانه اوست. اگر بخواهیم مسأله جهانی شدن اقتصاد را نپذیریم از یک سو در قلمرویی قرار داریم که این رود ما را می برد و از سوی دیگر اگر بخواهیم آن را بپذیریم، دیگر نمی توانیم بگوییم چه باید وارد بشود و چه نباید وارد شود. زیرا این فرمول های اقتصادی است که مصرف و نوع کار را تعیین می کند. اکنون ما در چنین قلمرویی چه خواهیم کرد؟ هر چند این بحث، بحث الآن نیست بحث آینده است اما خوشا به حال تمدن هایی که به استقبال آینده می روند. تمدن شیعی یک تمدن بسیار غنی است، اما آنچه مهم است زمان شناسی است، اگر امروز را بشناسیم می دانیم چگونه به استقبال فردا برویم؟

شما سال های ۷۸-۷۹ را با سال های ۶۸-۶۹ مقایسه کنید. یکی از عواملی که سبب شد در تهران ما با پسران آرایش کرده روبرو شویم این بود که در این دهه همه چیز ما اقتصاد شد. و بعد هم گفتیم یک راه داریم تا اقتصاد ما شکوفا شود و آن این که مصرف را دامن بزنیم، امروز تبلیغات تلویزیون چند صد برابر تبلیغات سال ۶۸ شده است.

بنابراین می توان بصراحت گفت اقتصاد و مصرف گرایی منجر به تخریب هویت فرهنگ اسلامی ما شده است. ما در سال های ۶۴-۶۵ هیچگاه شاهد چنین فاجعه فرهنگی که امروز شاهد آن هستیم، نبودیم. اما حالا شما در همین تهران با گروه های «گانرز رفز ۸» مواجه هستید (در ادامه همین مبحث بیشتر درباره آن صحبت خواهیم کرد). بنابراین یکی از آفات جهانی شدن مسائل اقتصادی همین تأثیری است که این مسایل در فرهنگ و هویت انسانی ما می گذارد. ۲. جهانی شدن فرهنگ

۱-۲. رسانه های اطلاعاتی

رسانه های اطلاعاتی مرزهای جهان امروز را به مرزهای شیشه ای تبدیل کرده اند و به عبارتی مرزها را حذف کرده اند تا دهکده جهانی محقق گردد. بدین ترتیب نقش این رسانه ها اگر به عنوان یک ابزار مورد توجه قرار گیرند مشکلی به وجود نخواهد آمد اما اگر این رسانه ها، خود پیام شدند قطعاً مشکلات جدی را گریبان گیر جوامع خواهند کرد.

«مک لوهان» ۹ نظریه پرداز دهکده جهانی ارتباطات می گوید: «رسانه یک ابزار نیست، خود پیام است» تلویزیون ابزار پیام رسانی نیست خود پیام است. بنابراین یکی از مهم ترین عواملی که امروزه جهانی شدن را می سازد رسانه های ارتباطی قدرتمند است. نمونه اینها اینترنت است. اینترنت پرچم جهانی شدن فرهنگ است.

اینترنت یک شبکه اطلاع رسانی جهانی است که به شما قدرت می دهد تا در هر جا که باشید بتوانید از طریق اینترنت وارد کتابخانه کنگره آمریکا شده و از آن استفاده کنید. همچنین می توانید از طریق سایت های اینترنت از جدیدترین کشفیات مطلع شده و از آن بهره ببرید؛ و از این جهت بسیار عالی است. اما مشکل این جاست که معمولاً تمدن های شرقی وقتی با یک تکنولوژی مدرن مواجه می شوند ذوق زده شده و آسیب شناسی نمی کنند. آن وقت لطمه هایی که بر بدنه فرهنگ این تمدن ها می نشیند بسیار سنگین تر از لطمه هایی است که بر صاحبان صنایع وارد می شود. اخیراً گزارشی از اینترنت تحت عنوان «اینترنت یا اینترنتسکس» ۱۰ دریافت کردیم. این گزارش مقدار دو سال تجارت اینترنت ۱۱ در سال های ۹۸ و ۹۹ میلادی را در حدود ۴۱۰ میلیارد دلار تخمین زده است. از این ۴۱۰ میلیارد دلار ۲۴۶ میلیارد دلار آن (حدوداً ۵۹ الی ۶۰ درصد) متعلق به تجارت سکس است. این مسأله بسیار حائز اهمیت است که قدرت جهانی در عصر معاصر ۶۰ درصد از تجارت الکترونیکی خودش را صرف مسأله سکس می نماید. از همین آمار می توان رشد جهانی شدن را تشخیص داد. ۲-۲. تحوّل در تعاریف

تحوّل در تعاریف مهمترین بعد اخلاقی و فرهنگی جهان معاصر است. در اینترنت سایتی است که آمده در اتاق های پرو یک نمایشگاه، دوربینی جاسازی کرده که افراد بدون اینکه بدانند فیلم آنها ضبط می شده و به مرکز این سایت ارسال می گردید. ۱۲.

این سایت پس از مدتی لو می رود و با تهیه کنندگان آن برخورد شده و جریمه می شوند. اما آنها با بستن قرارداد با افراد کار خود را به صورت قانونی در آورده و به کارشان ادامه می دهند به صورتی که دادگاه هم نتواند به آنها چیزی بگوید.

ببینید این مهم است. مرزها در حال از بین رفتن است. در فقه اسلامی حد و حدود مطرح است. در زندگی جمعی انسان، حدود «ذاتی» است. آقای «مایور» ۱۳ در جریان آیات شیطانی سخنانی در دفاع از سلمان رشدی مطرح کرد که به او نامه ای نوشتم تحت عنوان «حدود، جوهره ذاتی زندگی جمعی انسان» یعنی در زندگی جمعی، حد ذاتی است، نفی حد، نفی هویت انسان است. دیوار در زندگی جمعی ذاتی است چون حریم می سازد. اما انسان در جهان معاصر به دلیل اینکه انحرافش را قانونی می کند حد و حدودها را برمی دارد.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «روزی می رسد که مردم آمر به منکرند و ناهی از معروف، نه از آن جهت که معروف را معروف و منکر را منکر می دانند؛ بلکه از آن جهت که تعریفشان از منکر معروف است.»

جهان امروز این است و اینترنت این کار را می کند. امروزه فیلم هایی در غرب ساخته می شود که بدیهی ترین مفاهیم فطری را آن چنان با تکنیک تصویر عوض می کنند که مخاطب آن را حق می پندارد. سایت هایی در اینترنت وجود دارد که با برخی از زنان و مردان قرارداد می بندند تا اجازه دهند در فضای خصوصی منزلشان دوربین مخفی بگذارند و این سایت ها به صرف داشتن قرارداد به کار خود ادامه می دهند و هیچ مرجعی در غرب با آنها کاری ندارد، چون استنادشان به قرارداد است و می گویند نمی توان مانع از حق شخصی افراد شد. ۱۴ روزانه ۷۵۰۰ نفر از این سایت ها دیدن می کنند و ما قریب به دو میلیون سایت پرنوگرافی در اینترنت داریم.

گزارشی در یکی از مجلات خارجی خواندم که خوب است به قسمتی از آن توجه کنید:

«در نتیجه حکومت های بلامنازع این سایت ها، ارزش های اخلاقی پیشین، راه تغییر در پیش گرفته اند. مثلاً زنانی که در سایت های پرنوگرافی مشابه شغل خود را...» در این گزارش عبارت «شغل خود را» این مفهوم را در ذهن متبادر می سازد که، کار خلاف در این سایت ها گناه نیست بلکه یک شغل است و این بدان معناست که در قلمرو جهانی شدن با انحراف روبرو نیستیم، با تمدنی روبرو هستیم که انحراف را انحراف محسوب نمی کند.

اکنون شیعه در این قلمرو چه باید بکند؟ و چه وظیفه ای دارد؟ اجازه دهید به نمونه ای دیگر اشاره کنم. گروه ۱۵ «گانز رفزز» ۱۶ که در جاهای مختلف پارتی ۱۷ دارند، یکی از گروه هایی است که ما در تهران با آن مصیبتی داریم. اخیراً یک گروه ۳۰ یا ۴۰ نفره که از دختر ۱۲ ساله تا پسر ۱۷ ساله را شامل می شد در یک منزلی در تهران دستگیر کردند که بعد فهمیدیم گروه «گانز رفزز» هستند. این گروه ها به صورت مختلط دور هم جمع می شوند، ابتدا اعمال منافی عفت انجام داده و سپس روی سرشان یک پیشانی بند یا هدبند می بندند و زیر این هدبندها مواد مخدر جاسازی می کنند. نوارهای موسیقی متال، راک و... را می گذارند، که تأثیر روان شناسی این نوارها فاجعه است. ۱۸ نوارها را تا صدای ۱۳۰ با استریوهای بسیار قوی باز می کنند. تحرک روانی جسمی و جنسی بالا، آنها را از حالت طبیعی خود خارج کرده و در این حال حرکت های غیرطبیعی از خود بروز می دهند. از دیوار بالا می روند، همدیگر را گاز می گیرند، خود را از بالا به پایین پرت می کنند و... این تحرک زیاد منجر به آزاد شدن انرژی بدن شده و عرق های بدن منافذ پوستی را باز می کند و منافذ پوستی که باز شد، فشار هدبند، مواد مخدر را به صورت مستقیم از طریق این منافذ وارد خون می کند و ورود این مواد به خون، آنها را به حالت جنون در می آورد و در اوج جنون وارد دستشویی فرنگی شده و درب آن را باز کرده، محتویات آن را سر می کشند.

من نشسته ام با اینها حرف زده ام، اینها گفته اند که شما برای ما ثابت کنید اینها انحراف است تا ما این کار را نکنیم، یعنی انسان به جایی می رسد که دیگر انحراف را، انحراف محسوب نمی کند. نتیجه

جهانی شدن برای کشورهای جهان سوم بویژه برای کشور جمهوری اسلامی ایران که دارای یک فرهنگ اصیل اسلامی است، یک آفت است. این آفت در دو بعد جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ قابل طرح است. در بعد جهانی شدن اقتصاد، از آن رو که این کشورها در مقابل ورود تکنولوژی مدرن غربی که دارای فرهنگ مصرفی خاص خود می باشد، آسیب شناسی نمی کنند، منجر به شکاف طبقاتی و تخریب فرهنگ بومی می شود و این می تواند برای هر کشوری بزرگترین تهدید باشد. در بعد جهانی شدن فرهنگ نیز باید گفت، فرهنگ کشورهای غربی به واسطه رسانه های اطلاعاتی قدرتمند، مرزها را شکسته و بدون هیچ مانعی وارد کشورهای جهان سوم از قبیل ایران و دیگر کشورهای اسلامی شده و بر فرهنگ آنها مسلط می شوند و چون در فرهنگ غرب ضد ارزش ها یک حالت قانونی به خود گرفته اند انسان به مرحله ای می رسد که دیگر انحراف را انحراف محسوب نمی کند. به همین علت، روز به روز از هویت انسانی خود دورتر می شود. از این رو ورود چنین فرهنگی به کشورهای جهان سوم شدیداً فرهنگ و هویت انسانی - اسلامی آنها را تخریب کرده و بر آنها مسلط می شود؛ و چون در این کشورها توان کنترل و نظارت نیز پایین است، این مسأله به تخریب هویت آنها ختم می گردد و کشوری که هویت نداشته باشد، هیچ چیز نخواهد داشت: اما چون ما ناگزیر، در جریان این رود پرتلاطم قرار خواهیم گرفت، باید ضمن شناخت آینده و مصایب و مشکلات آن، با آسیب شناسی دقیق، در پی دفع آسیب برآیم.

پی نوشت ها:

× متن حاضر سخنرانی دکتر حسن بلخاری است که با اصلاحاتی تقدیم خوانندگان عزیز موعود می شود.

. Postman .V.۲

. Technopoly.۳

. Information.۴

. Matrix.۵

. Globalization.۶

۷. تصویری که انیشتین ارائه می دهد با ملاصدرا در اسفار بدان اشاره می کند.

. Guneses roses.۸

. Lohum .c .M.۹

. internet or inter sex۱۰

۱۱. تجارت اینترنتی به این صورت است که اگر شما دنبال کالایی می گردید، کافی است اسم آن کالا- را در msn یا Yahoo تایپ کرده و جست و جو نمایید. پنجاه صفحه اطلاعات در ابعاد مختلف در باره آن کالای مورد نظر در صفحه اینترنت ظاهر می گردد. شما این اطلاعات را بررسی می کنید و اگر کارت اعتباری داشته باشید پول واریز نموده و پس از مکاتبه، آن کالا- برای شما ارسال می شود. به این تجارت در جهان مدرن و پست مدرن، تجارت اینترنتی یا تجارت الکترونیکی می گویند.

۱۲. برای غرب اصل مصرف مهم نیست بلکه تنوع در مصرف مهم است. چرا؟ به علت این که مصرف بعد از مدتی ملالت ایجاد می کند، چیزی که ملالت را دفع می کند تنوع است. بنابراین مسأله امروز غرب گسترش فساد نیست، کیفیت تنوع در فساد است.

. Mayour.۱۳

۱۴. تنها کشوری که بشدت مانع از فعالیت چنین سایتهایی شد ایران است. اما متأسفانه باید اعتراف کرد که ایران هم یک جا اشتباه کرد. آنجا که قوه قضائیه حکم کرد اگر دست کسی فیلم پرنوگرافی باشد مانعی ندارد اما تکثیر و پخش آن مجاز نیست!!

۱۵. گروه در جامعه شناسی یعنی مجموعه افرادی که بر اساس ایده های مشترک، گرد هم جمع شده اند و دارای یک هدف واحد هستند.

۱۶. Guneses roses.

۱۷. پارتی در ایران به جلسات مختلط پسر و دختر که به لهو و لعب مشغول هستند اطلاق می گردد.

۱۸. تفاوت موسیقی شرق با موسیقی غرب در ریتم (وزن) آن است. ریتم در موسیقی سنتی شرق دوری و دارای مکث است اما در موسیقی مدرن غرب خطی و بدون مکث می باشد. روان شناسان می گویند موسیقی خطی چون مغایر نظام طبیعی گردش خون و روان ماست در انسان تحریک جنسی و جسمی ایجاد می کند اما موسیقی دوری تأمل روحانی ایجاد می کند. چرا موسیقی دوری تأمل روحانی ایجاد می کند؟ چون با حرکت هستی هارمونی دارد. ما در هستی حرکت خطی نداریم. اساس حرکت در هستی مبتنی بر دور است. در فیزیک هم جزء هستی الکترون است و الکترون حرکتش دوری است. اصلاً ما در فیزیک حرکت خطی نداریم. مفهومی که از آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَّ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» هم استنباط می شود دوری است. یعنی روح خدا به خود خدا برمی گردد. فلسفه طواف خانه کعبه با حرکت کهکشان ها که از راست به چپ و دوری است کاملاً منطبق است. لذا وقتی می گوئیم موسیقی غربی حرام است نه فقط به خاطر اینکه شرع گفته، بلکه بخاطر این هم هست که خلاف طبیعت انسان باشد و یا به عبارت دیگر با حرکت هستی هارمونی ندارد.

ص: ۱۲

بررسی رویدادهای شش ماهه دوم آخرین سال غیبت حضرت مهدی (ع)

مجتبی الساده

ترجمه محمود مطهری نیا روزانه شاهد اتفاقات زیادی هستیم و اخبار متنوعی را می شنویم در نقطه ای زمزمه ای ویرانگر و در نقطه دیگر طوفانی خانمان برافکن رخ می دهد. در کشوری کودتای نظامی می شود و در کشوری دیگر جنگ و کشتاری وحشیانه را نظاره می کنیم هواپیمایی در اینجا سقوط می کند و تصادفی هولناک در آنجا رخ می دهد. پشت سرهم و بدون حتی لحظه ای توقف این جریان ها به وقوع می پیوندند. مردم اگر این همه اخبار و اطلاعات را خود به خود از یاد نبرند خود تلاش می کنند که آنها را فراموش نکنند. آیا هیچ از خود پرسیده ایم شاید برخی از این اتفاقات نوید نزدیک شدن لحظه دیدار و زمان ظهور مهدی ع باشند؟

ص: ۱۳

بسیاری از مردم ما اصلاً نمی دانند که نشانه ظهور یعنی چه چون تا به حال چیزی در این باره نشنیده اند و خود هم به دنبال جستجوی چنین مطلبی نبوده اند. لذا با دیدن چنین جریان هایی هیچ چیز به ذهن آنها خطور نمی کند. متأسفانه برخی از افراد هم که در مورد بعضی از این نشانه ها حرف هایی شنیده اند وقتی آنها را می بینند و یا خبر آن را می شنوند چنان بی تفاوت رد می شوند که گویی اتفاقی نیفتاده است نتیجه مواجه شدن بعضی دیگر هم با این وقایع چیزی جز ایجاد شک و شبهه در اذهان آنها نیست آنها به حدی که قدرت تشخیص خود را به کل از دست داده و مبهوت و متحیر می شوند.

با توجه به این همه بی خبری سعی کرده ایم تا آنجا که می شود پرده ابهام را از مسئله نشانه های ظهور حضرت مهدی (ع) بزداییم و به شکل جدیدی این مطلب را طرح کنیم به طوری که هر فرد مؤمن و متعهدی بتواند با پیگیری جریان ها برحسب تاریخ وقوع آنها چشم انتظار آمدن حضرت و دیگر حوادث و وقایع مرتبط با آن باشد.

بسیاری از نویسندگان نشانه های ظهور را به دو دسته حتمی و غیرحتمی دسته بندی می کنند و به طرح و بحث آنها می پردازند. برخی دیگر هم به طور اجمالی و فشرده با نگاهی گذرا به این مطلب رد می شوند. در حالی که در زمان حاضر آنچه مهم است این است که هر فرد بتواند با پیگیری این حوادث در دام آنها که به دروغ ادعای مهدویت می کنند نیفتاده و به خاطر کثرت و وفور اتفاقات دچار سردرگمی نگردد.

این سلسله مقالات نیمه دوم سالی را که آخرین سال غیبت است و به ظهور حضرت مهدی (ع) ختم می شود، به تصویر می کشد. برای استخراج مجموعه این رویدادهای پی درپی به آن دسته از احادیث تمسک جسته ایم که به تاریخ خاصی اعم از روز، ماه یا سال اشاره داشته اند که بحمدالله همه علائم حتمیه در این محدوده گنجدیده اند. البته لازم است بگوییم که بسیاری از علائم ظهور حضرت زمان خاصی را مشخص نمی کنند و از همین رو در این مقالات چندان به آنها نپرداخته ایم و برخی را هم که لازم بود پیش از ورود به بحث راجع به ماه های سال قبل از ظهور مطرح شوند، در بخش اول مطالب آورده ایم: انواع ظهور

همانگونه که غیبت حضرت ولی عصر(ع) به دو بخش صغری و کبری تقسیم شده است در مورد ظهور حضرتش هم ظهور اصغر و ظهور اکبر (فجر مقدس را می توان دید.

برای واضح تر شدن این مطلب باید گفت

غیبت صغری آن زمانی مطرح شد که شیعیان پس از مدت‌ها ارتباط مستقیم و از نزدیک با امام زمان خویش ع هنوز چندان آمادگی فهم و قبول بحث غیبت و ندیدن ایشان را نداشتند؛ چرا که نمی‌دانستند بدون حضور امام چگونه می‌توان از سویی با یکدیگر همراه و همگام و متحد بود و از سوی دیگر احکام شرعی و مسایل دینی را استنباط و استخراج کرد. علاوه بر ده‌ها مطلب دیگری که آنها را به سوی امامشان متوجه می‌کرد و باید در عصر غیبت خود بر عهده می‌گرفتند.

هر چند در عصر غیبت صغری این طور نبود که هر کس بتواند به خدمت حضرت مهدی (ع برسد لیکن با وجود چهار نایب حضرت ارتباط شیعیان همچنان با امام خویش برقرار بود، تا مبدا به خاطر این تغییر وضعیت ناگهانی دچار حیرت و سردرگمی شوند. در طول این مدت که حدود ۷۰ سال طول کشید تا حدی موضوع غیبت برای شیعیان جا افتاد و از لحاظ ذهنی و فکری برای حضور در عصر غیبت کبری آماده شدند.

همانند این جریان را در آن سوی قضیه هم خواهیم داشت یعنی همانطور که عصر غیبت به دو بخش صغری و کبری تقسیم شد تا مردم با مفهوم غیبت علاوه بر آشنایی انس بگیرند، در مورد ظهور هم چنین مطلبی صادق است و عصر ظهور به دو بخش اصغر و اکبر (فجر مقدس تقسیم می‌گردد. در عصر ظهور اصغر هر چند مردم توفیق زیارت حضرتش را پیدا نمی‌کنند لیکن حوادثی را مشاهده می‌کنند که مقدمات ظهور اکبر به شمار می‌آیند و مردم را برای زندگی در آن زمان آماده می‌کنند.

این تقسیم بندی را می‌توان از برخی روایات برداشت کرد. مثلاً در برخی احادیث حضرت را به خورشید فروزان تشبیه نموده‌اند. به خوبی می‌دانیم که پیش از غروب خورشید اشعه‌های آفتاب تا مدت معینی می‌ماند و پس از آن سیاهی شب بر آسمان سایه می‌افکند و طلوع خورشید هم سریعاً واقع نمی‌شود بلکه پس از آنکه زمان اذان صبح شد به مرور هوا روشن شده و در پی آن شعاع‌های نورانی خورشید در آسمان پدیدار می‌شود. حضرت مهدی ع هم که خورشید تابان آسمان امامتند، خواهی نخواهی پیش از آنکه وجود مقدسشان بخواهد بر همگان ظاهر و آشکار گردد، باید ظهور اصغری داشته باشند که زمینه ساز آن ظهور اکبر گردد.

البته نباید توقع داشت که شرایط غیبت صغری با ظهور اصغر یکسان باشد. همانطور که آنچه از خورشید پیش از غروب و پس از طلوعش می‌بینیم یکسان نیست

برخی از مسائلی که شاید در عصر ظهور اصغر دیده شوند از این قرار است ۱. بالا رفتن سطح فهم عمومی و پیشرفت دانش و فناوری

در این عصر پیشرفت‌های علمی عظیم و اکتشافات محیر العقولی از بشریت دیده می‌شود که پیش از آن سابقه نداشته است همان انسانی که تا دو قرن قبل بر چهارپایان سوار می‌شد و به این سوی و آن سو می‌رفت این روزها از اتومبیل و هواپیما استفاده می‌کند و تلفن تلویزیون رادیو، کامپیوتر و... جزئی از زندگی روزمره اش شده است منابع نفتی و معادن فلزات مختلف را استخراج کرده و تا آنجا که بتواند برای استفاده خود به کار می‌برد. این تحولات به قدری است که به اندازه کل تحولات علوم و فنون بشری تا قرن نوزدهم که ابتدای آن است برابری می‌کند.

چنین تحوّل علمی و صنعتی را مقدمه ظهور حضرت مهدی (ع برشمردیم چرا که لازم است همه آنها که بناست با حضرتش بیعت کنند، عظمت آن دسته از مواهب و نعماتی را که به آن حضرت عنایت شده درک کنند. اینکه حضرت مثلاً در یک چشم برهم زدن از شرق عالم به غرب می روند یا در زمان ظهور یارانشان در حالی که شب در رختخواب خویش بوده اند صبح در خدمت آن حضرت قرار می گیرند. باید بدانیم که مافوق قدرت بشری است

بنابر آنچه در میان علما مشهور است معجزات پیامبران و کرامات

ائمه (ع الزاماً بر اساس آن علوم و فنونی بود که در آن عصر زندگی می کردند. پس حضرت مهدی (ع هم در آن زمان ظاهر می شوند که دانش و تکنولوژی و فنون و تسلیحات به حداکثر رشد خود رسیده باشد و بشر بتواند با ساخت سفینه های فضایی به راحتی بر مریخ گام نهاده و اختراعات مختلف خود را در آنجا مستقر کند.

ص: ۱۵

در آن عصری که انسانها تنها با اینترنت و یا دیگر وسایلی که تاکنون اختراع شده اند و یا پس از این اختراع خواهند شد از نقاط دور دست با هم صحبت می کنند معجزه ایشان این خواهد بود که بدون استفاده از هیچ ابزار و وسیله ای سخنش را به گوش تمام ساکنان زمین برساند و همه هم به زبان خود آن را بفهمد.

مسلماً دانشمندان و متفکرانی که از مغزهای الکترونیکی وسایل مدرن ماهواره ها و... برای ایجاد ارتباطات صوتی و تصویری در اقصی نقاط جهان استفاده می کنند، در مقابل این کرامت حضرت _ که بدون استفاده از هیچ وسیله ماهواره ای صوت و تصویر خویش را به هر جا که بخواهد منتقل می کند _ سرتسلیم فرود می آورند و آن حضرت را غیر از دیگران یافته و اعمالش را خارق العاده می شمارند و با ایمان آوردن آنها دیگران هم حتماً به آن وجود مقدس ایمان خواهند آورد.

در روایات آمده است که حضرت و یارانشان از ابرها برای رفت و آمد خویش استفاده می کنند. طبیعتاً آن دسته مخترعان و سازندگان هواپیماها و ماهواره ها و سفینه های فضایی در مقابل چنین وسیله نقلیه ای احساس خواری می کنند.

مضاف بر اینکه چنین دیدگاه ها و اکتشافات علمی به انسان ها قدرت درک و فهم کرامات حضرت مهدی (ع را می دهد که به طور طبیعی هر کس نمی تواند چنین اعمالی را انجام دهد. به عبارت دیگر خداوند متعال نظریات علمی این زمان را به آن حد از رشد می رساند که زمینه های ظهور اکبر (فجر مقدس فراهم شود.

. دل بسته شدن مردم به امام عصر (ع و ازدیاد یاد حضرت

از جمله اموری که این روزها با آن مواجه هستیم (خصوصاً هر چه جلوتر می رویم این است که بسیاری از مردم را می بینیم که هر قدر با مشکلات بزرگ و بیشتری روبرو می شوند توجهشان به حضرت مهدی (ع و علائم ظهور ایشان بیشتر می شود. در عین حال که امیدشان بیش از پیش گشته و چشم انتظار حوادثی هستند که در آینده ای نزدیک یا دور اتفاق خواهد افتاد.

به همین علت است که کتاب ها و نویسندگان بیشتری را در این زمان مشاهده می کنیم که به این خواسته پاسخ داده و تلاش در خور تقدیری را برای ترسیم آینده بر طبق احادیث و روایاتی که در دسترس دارند از خویش نشان می دهند. این امر علیرغم آن رویه ای است که در قرون اولیه اسلامی دیده می شود که صرفاً به نقل احادیث و سندها پرداخته و در قرن های بعد هم بحث های کلامی را به آن می افزودند.

بحمدالله در این روزها می بینیم که ده ها و صدها کتاب و مقاله در تمام جهان اسلام با سبک و سیاق های مختلفی ابعاد موضوع را مورد بررسی قرار داده اند و این همان چیزی است که می تواند مورد پسند واقع شود. البته قابل ذکر است که این فعالیت ها منحصر به شیعه نمی شود بلکه دیگر مذاهب و مکاتب هم در این زمینه فعالیت می کنند.

میزان توجه و یاد شیعیان نسبت به حضرت ولی عصر (ع را می توان با دوره های گذشته مقایسه نمود که تا مدت ها قبل چقدر اقبال مردم به جلسات دعای ندبه کم بوده است و این روزها در کمتر محله ای است که دعای ندبه خوانده نشود. به علاوه که مجالس بزرگ با نام ایشان و کتاب های مختلف و جشن های میلاد حضرت هر کدام به نوعی مردم را متوجه نام و وجود مقدس و مبارک ایشان می گرداند.

آیا انتشار نام و صفات امام زمان (ع) به این شکل و میزان در مدارس و مساجد و خیابان ها و جلسات و در

میان عموم مردم خود دلیلی بر

نزدیکی طلوع خورشید وجودی حضرت بقیه الله (ع) نمی باشد؟! ۳. صحبت های عمومی در جهان در مورد تشکیل حکومت جهانی واحد (دهکده جهانی

اگر به تاریخ نظری بیفکنیم می بینیم که تاریخ تشکیل سازمان ملل متحد پس از جنگ جهانی اول و دوم است پس از آنکه جهانیان خسارت های جبران ناپذیر آن دو جنگ را به جسم و جان انسان ها دیدند، گروهی بر آن شدند که چنین مجموعه ای را تشکیل دهند تا هر گاه در میان کشورها و دولت ها اختلافاتی پیش آمد رایزنی های لازم را برای رفع جنگ انجام دهند.

عالمان اسلامی هم برای اولین بار تحت عنوان «رابطه العالم الاسلامی سالانه یک مرتبه همگی در کنار هم جمع می شوند. می توان دیگر مجامع جهانی موجود را به آن اضافه کرد.

این گونه دیدگاه ها و تشکیل چنین سازمان های بین المللی خود حکایت از آن می کند که جهان نیازمند حکومت واحد جهانی است که بتواند امنیت آرامش و عدالت را در آن حاکم کند که جز حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) هیچ چیز نمی تواند پاسخگوی این نیاز عمومی مردم جهان باشد که این مورد دلیلی آشکار بر طلوع آن فجر مقدس در پس دوران ظهور اصغر است آری همگان ندا برآورده ایم که ای مهدی صاحب الزمان (ع) جهان در انتظار حکومت جهانی توست .

لازم است در اینجا این نکته را تذکر دهیم که وقتی از ظهور اصغر صحبت می کنیم قصد ما این نیست که

_ العیاذ بالله _ برای ظهور مقدس حضرت ولی عصر (ع) زمانی تعیین کنیم زیرا این مسئله چیزی است که صرفاً خداوند متعال از آن خبر دارد و در اصل ممکن است آنچه ما در ظاهر می بینیم نقطه آغاز ظهور مقدس ایشان باشد و این احتمال هم وجود دارد که چنین نباشد و خدای ناکرده این شب تار و سیاه غیبت ادامه یابد. تحقق این مسئله کلاً تحت اراده الهی است و خداوند هم «فعال لما یرید» است پی نوشت ها

* این سلسله مقالات ترجمه کتابی است با عنوان الفجر المقدس و المهدی ع؛ ارهاصات الیوم الموعود و احداث سنه الظهور، مجتبی الساده چاپ اول ۱۴۲۱ ق .

۱. ر.ک غیبت نعمانی ص ۲۱۳؛ کمال الدین و تمام النعمه ص ۶۵۴.

۲. ر.ک غیبت نعمانی ص ۱۷۰؛ غیبت شیخ طوسی ص ۲۷۴

۳. ر.ک غیبت نعمانی ص ۲۳۱؛ کمال الدین و تمام النعمه ص ۶۷۳؛ منتخب الأثر، ص ۴۷۶.

رجعت؛ یک اتفاق، یا یک ضرورت

سید علی محمد رفیعی از سوی برخی از منکران یا تردیدکنندگان در باره رجعت، گاه این پرسش ها یا تردیدها مطرح می شود که:

۱. اگر هدف از بازگشت برخی مؤمنان و غیر مؤمنان در رجعت، مجازات یا پاداش برخی از افراد در گذشته در این دنیا است، رجعت لزومی ندارد؛ زیرا افراد نیکوکار، در بهشت برزخی به سر می برند و آمدن آنها به این دنیا، هر چند سرسبز و آباد باشد، همانند بردن آنان از بهشت به جهنم است. افراد بدکار نیز در جهنم برزخی عذاب می شوند و آوردن آنها به این دنیا، هر چند عذابی مکرر و بسیار بینند همانند بردن آنها از جهنم به بهشت خواهد بود؛ از این رو که نه عذاب مادی و معنوی این جهان با عذاب برزخ و قیامت قابل مقایسه است نه نعمت ها و نه خوبی های مادی و معنوی آن با خوشی ها و نعمت های مادی و معنوی برزخ و قیامت.

۲. اگر مقصود این است که مؤمنان و کافران پیشین وعده های الهی را به چشم خود در این دنیا ببینند، این آگاهی، از جهان دیگر نیز برای آنها حاصل خواهد شد. ۳. اصولاً با وجود رویدادی عظیم و فراگیر به نام قیامت، چه نیاز به اتفاقی جزئی و موردی به نام رجعت است؟ پاداش ها و کیفرها در قیامت داده خواهد شد. و برخی پرسش ها و شبهه های دیگر که در جای خود می توانند درست نیز باشند. در این نوشتار، هدف آن است که با روشن ساختن برخی جنبه های رجعت، این نظر مطرح شود که رجعت، با وجود قبول درستی پرسش های بالا، باز یک ضرورت است؛ ضرورتی که با حذف آن در هدف ها، آرمان ها و طرح های اسلام خلل پدید می آید و هیچ چیز دیگری جای خالی آن را پر نمی کند. از اینرو، به طرح ضرورت رجعت، تنها در سه جنبه تکوینی، تاریخی - عقیدتی و کمال انسانی می پردازیم. الف) ضرورت تکوینی

از بسیاری آیات و روایات چنین برمی آید که ظلم و ستم، به ویژه ستمی که پاسخ داده نشود و در آن حق مظلوم از ظالم گرفته نشود، حدودی که جاری نشوند و مجازات هایی که به اجرا در نیایند، همه و همه به تنهایی و در کنار یکدیگر، مایه آن خواهند شد که نظم زمین و آسمان بر هم خورد، باران در جای خود نبارد، نعمت ها دگرگون شوند، سرزمین های آباد، بایر، خشک و غیر زراعی شوند، باغ ها و درختان به شوره زار تبدیل شوند، روحيات مردم تغییر یابد. و از این قبیل آثار وضعی و پیامدهای طبیعی گناهان اجتماعی که بر عالم تکوین تاثیر خواهند نهاد. از سوی دیگر، می دانیم که قرار است پس از ظهور، زمین سراسر آباد و سرسبز شود و هر چیزی به جای خود بازگردد. و می دانیم که عالم، عالم علل و اسباب است و قرار است کار این جهان، جتی پس از ظهور نیز، جز در مواردی خاص، با علل و اسباب پیش رود. بر اساس این دانسته ها، اگر قرار باشد زمین آباد شود، باید علت ها و سبب های خشکی و خرابی آن از میان برود. حال اگر این علت ها و سبب ها این باشند که در زمان های گذشته خونی به ناحق ریخته شده، حقی غصب شده و ستمی بر کسی رفته است و در پی آن کیفی در کار نبوده و به همین خاطر، زمین هایی سرسبز، کویر و شوره زار شده اند، ضروری است که آن افراد و عوامل زنده شوند، حدود و مجازات ها به اجرا در آیند و حق ها به جای خود بازگردند تا باران هایی که به این دلایل بر سر زمین یا سر زمین هایی نباریده اند باز بیارند و نعمت هایی که راه آنها بسته شده بود باز ارزانی زمین و زمینیان شوند. ب) ضرورت تاریخی - عقیدتی

می دانیم که بسیاری از پیروان ادیان و مذاهب نادرست، آنها که تعصب و عنادی ندارند،

حق را می پذیرند و اگر تشخیص خود را غلط دانستند، نظر خویش را تغییر می دهند، تنها به خاطر این پیرو برخی دین ها و مذهب ها شده و در عقیده خود مانده اند که نمی توانند بپذیرند که پیشوایانشان دروغ گفته اند، به نیرنگ دست یازیده اند، توطئه اندیشیده اند، دین ساخته اند و آن را به خدا نسبت داده اند، یا دینی الهی را در حساس ترین شرایط تاریخی خود به انحراف کشانده اند. این افراد اگر بدانند که در گذشته چه رخ داده است و این را از زبان همان بدعتگران، دین سازان و انحراف آفرینان بشنوند از عقیده خویش دست خواهند برداشت و به حق خواهند گروید. از دیگر سو می دانیم که قرار است پس از ظهور، همگان به حق گرایند و با رغبت، به مذهب و آیینی رو کنند که حق است و قرار است تنها با آنان ستیز شود که حق را در می یابند اما بر باطل خود اصرار می ورزند. بر این اساس، اگر قرار باشد که در این دنیا حق بر پیروان و مذاهب و ادیان باطل که حسن ظن به پیشوایان خود دارند آشکار شود، راهی جز این نیست که همان پیشوایان باطل از همان جایگاهی که پیروانشان به عنوان آرامگاه برای آنان می شناسند بیرون آیند، دو باره زنده شوند و خود اقرار کنند که چگونه آیندگان را اغفال کرده، به اشتباه کشانده و گمراه ساخته اند. جز این طریق، پیروان حقجو اما خوشبین، به گمراهی پیشوایان خود یقین نخواهند یافت و پیروان معاند و حق ستیز شناخته نخواهند شد. به همین ترتیب، لازم است که پیامبران نیز پا به این جهان بگذارند تا شاهدی باشند برای آیین حقی که آورده اند و میزانی برای سنجش دیگرگونی ها و تحریف هایی که در آیین آنان صورت پذیرفته است. ج) ضرورت کمال انسانی

هدف از آفرینش انسان ها رسیدن به کمال و نزدیکی به کمال مطلق است که از آن با «قربه الی الله» یا تقرب و «نزدیکی به خدا» یاد می شود. این نزدیکی به خدا برای هر انسان باید در طول عمر محدود او در این دنیا به دست آید. هر لحظه این عمر اگر برای هر انسان، باایمان و عمل صالح و بهترین عمل در هر لحظه همراه باشد، آن انسان پس از مرگ خویش در بالاترین و والاترین درجات جا خواهد داشت. هر لحظه که برای هر انسان به گونه ای مطلوب سپری می شود، در آخرت برای او سال ها، قرن ها و هزاره ها پیشرفت خواهد بود و هر لحظه که از دست او برود، در جهان دیگر باید سالها، قرن ها و هزاره ها را طی کند تا به آن نقطه ای برسد که می توانست با یک لحظه دنیا برسد. مؤمنانی هستند که پس از مرگ و دیدن آنچه به دست آورده و آنچه از دست داده اند آرزو می کنند که باز به دنیا باز گردند، عمل صالح کنند. در راه خدا کوشش، تلاش و جهاد نمایند، به مردم خدمت کنند، در راه استقرار حقیقت و تاسیس و استمرار حکومت حق بکوشند و در این راه رنج بینند و در صورت لزوم کشته شوند تا به درجاتی بالاتر و والاتر از آن چه هم اکنون در آن هستند دست یابند. اینان مشتاق این هستند که از بهشت برزخی با همه نعمت هایش بیرون آیند و رنج زندگی دنیا را به جان بخرند تا آن گاه که باز می گردند در مراتبی بالاتر قرار گیرند، مراتبی که بدون این کوشش ها، تلاش ها و مجاهدت های چند روزه دنیا باید با سال ها، قرن ها و هزاره ها در عالم دیگر بدست آید. از دیگر سوی هستند انبیا، جانشینان انبیا و اولیایی که در این دنیا آمدند و رفتند اما مردم نتوانستند بیش از قطره ای از دریای وجود آنها بهره ببرند. آنها نیز مشتاق هستند که به این دنیا باز گردند تا باز در راه خدا به هدایت مردم پردازند و بخش هایی دیگر از ظرفیت های گسترده و پهناور وجود خویش را در اختیار مردم بگذارند. با این کار، هم سهمی در استقرار دین حق در سرتاسر گیتی بر عهده بگیرند، هم دیگر نیروها و توان های آنها بی حاصل نماند، هم خود از این طریق تقریبی بیشتر کسب کنند. برای اینکه ظرفیت های بالقوه مؤمنان خالص به فعل آید و برای آن که ظرفیت های بالفعل انسان های کامل در خدمت ایمان، مؤمنان و حکومت ایمانیان به کار گرفته شود و برای اینکه استعدادها و توان هایی که خداوند در انسان ها نهاده است عبث نباشد، ضروری است که مؤمنان استوار و انسان های کامل دو باره در این جهان حاضر

شوند و راه نیمه تمام خود را تمام کنند. اما مؤمنانی هستند که بیم آن دارند که اگر به این دنیا باز گردند، گرفتار ضعف ها، خطاها و وسوسه هایی شوند که آنها را از مرتبه خویش پایین تر خواهد آورد. چنین مؤمنانی مایل نیستند که به این جهان برگردند و نیز بر نخواهند گشت

ص: ۱۹

سیمای موعود (ع) در قرآن - قسمت اول

سعید مقدس اشاره: سیمای درخشان ائمه هدی (ع) در قرآن کریم همواره روشنگر راه شیعیان و پیروان ایشان بوده و هست و در این میان آیات مربوط به موعود آخرالزمان (ع) دریای نوری است که تلائم آن افق های آینده جامعه بشری را آشکار می کند و به قلب مؤمنین اطمینان می بخشد.

در این رهاورد قطره ای از این دریا را هدیه به پیشگاهش می کنیم.

از هر جزء قرآن کریم یک آیه که براساس روایات درباره آن وجود مقدس است همراه با حدیثی از امامان معصوم (ع) استخراج کرده ایم. ۱

فاستبقوا الخیرات این ما تکونوا یأت بکم الله جمیعاً.

{P} پس در خیرات پیشی بگیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد.

امام صادق (ع) می فرمایند:

الخیرات الولایه و قوله تعالی: «این ما تکونوا یأت بکم الله جمیعاً»؛ یعنی أصحاب القائم (ع) الثلاثمائه و البضعه عشر [رجلاً] قال: هم و الله الأمه المعدوده، قال: یجتمعون والله فی ساعه واحده قرع کقرع الخریف.

{P} خیرات، ولایت است و فرمایش خدای تعالی که: «هر کجا باشید خدا همه شما را خواهد آورد»؛ منظور اصحاب قائم (ع) سیصد و ده و چند [مرد] است» فرمود: «به خدا سوگند امت معدوده ایشانند». حضرت فرمود: «همچون ابرهای پاییزی پی در پی در یک ساعت جمع خواهند شد». ۲

و لنبلونکم بشیء ف من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و بشر الصابرين.

{P} و شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمی مال و جان ها و ثمرات می آزمایشیم و بشارت ده صابران را.

امام صادق (ع) می فرمایند:

لا بد أن یكون قیام القائم، علیه السلام، سنه تجوع فیها الناس و خوف شدید من القتل و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و أن ذلك فی کتاب الله یبین ثم تلا هذه الایه.

{P} ناچار پیش از قیام قائم سالی خواهد بود که مردم در آن گرسنگی کشند و ترس شدیدی از کشتار به آنها رسد و در اموال و جان ها و ثمرات کمبودی حاصل گردد و البته در کتاب خدا به روشنی آمده است.

سپس این آیه را تلاوت کردند. ۳

وله أسلم من فى السموات و الأرض طوعاً و كرهاً و إلهه يفرجعون.

ص: ٢٠

{P} و هر که در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه مطیع خداست و همه به سوی او رجوع خواهند کرد.

امام صادق (ع) فرمودند:

إذا قام القائم (ع) لا تبقى أرض إلا نودی فيها بشهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله.

{P} وقتی قائم قیام کند زمینی باقی نمی ماند مگر آنکه در آن به یکتایی خداوند و رسالت محمد ندا داده شود. ۴

يا أيها الذين آمنوا اصبروا و رابطوا و اتقوا الله لعلكم تفلحون.

{P} ای کسانی که ایمان آوردید صبر کنید و یکدیگر را به صبر وادارید و مرابطه کنید و تقوا پیشه سازید، شاید که رستگار شوید.

امام باقر (ع) درباره این آیه فرمودند:

إصبروا على أداء الفرائض و صابروا عدوكم و رابطوا امامكم (المنتظر).

{P} صبر کنید بر انجام واجبات و با دشمنانتان پایداری کنید و با امامتان مرابطه نمایید. ۵

و من يطع الله و الرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و حسن أولئك رفيقاً.

{P} و هر کس خدا و رسول را اطاعت کند پس آنان البته با کسانی که خدا بر آنها نعمت داده از انبیاء و صدیقین و شهداء خواهد بود و [اینان] چه نیکو رفیقانی هستند.

امام صادق (ع) می فرمایند:

«نبيين» رسول خدا(ص) است، «صدیقین» علی (ع) است، «شهدا» حسن و حسین (ع) هستند، «صالحین» ائمه اند و «نیکو رفیقان» قائم از آل محمد (ص) است.

پی نوشت ها:

۱. جزء ۱، سوره بقره، آیه ۱۴۸.
۲. روضه کافی، ص ۳۱۳
۳. جزء ۲، سوره بقره، آیه ۱۵۵.
۴. کتاب الغیبه، ص ۱۳۲.
۵. جزء ۳، سوره آل عمران، آیه ۸۳.
۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.
۷. جزء ۴، سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.
۸. کتاب الغیبه، ص ۱۰۵.
۹. جزوه سوره نساء، آیه ۶۹.
۱۰. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۲.

ص: ۲۲

زندگی انسان ها در مسیر تکاملی خویش در هر دورانی از ویژگی های خاصی برخوردار است. بر اساس این روند تکاملی، هر قوم و ملتی در دوران خود برای رسیدن به اهداف و آرمان هایی که دارد، نیازمند به نوعی «مهندسی اجتماعی» متناسب با همان دوران و ویژگی های خاص آن است.

آن گاه که عنصر دین و مکتب نیز در این بحث ملحوظ می شود، گر چه به مفاهیمی چون تکامل، آرمان و محتوای مهندسی اجتماعی معنا و صبغه ای خاص داده و به آنها هویت و رنگ تعالی و قداست معنوی می بخشند، اما در مرحله تحقق عینی از قاعده و ملاکی که ذکر آن گذشت، مستثنی نیست.

جریان دوران غیبت و زندگی شیعیان و پیروان مکتب امامت هم در همین قالب و بینش قابل ارزیابی و بررسی است.

اکنون ما در زمان غیبت امام و حجت حق به سر می بریم. این امر در اثر روی برتافتن بشر از حق، پیروی از هواپرستی و جهل و استکبار او، و در یک سخن، نتیجه عدم بلوغ کامل بشریت است.

بر اساس آنچه گفتیم این دوران نیز از ویژگی ها و خصوصیات معین برخوردار است و بشر در مسیر تکاملی اش باید شرایط خاصی را در خود به وجود آورد تا به اهداف و آرمان های والایی که دارد، نایل گردد. ما از این ویژگی ها و شرایط خاص، تعبیر به «مهندسی احیاءگری دین» می کنیم. که در واقع نوع خاصی از همان «مهندسی اجتماعی» مربوط به یک «جامعه منتظر» است؛ جامعه ای که در انتظار ظهور یک «مصلح جهانی» به سر می برد.

در میان لایه های مختلفی که امروزه در میان مردم دنیا وجود دارد، منتظران یا همان شیعیان و پیروان مکتب امامت، نزدیک ترین لایه مردم به آن «مصلح» هستند. آنان برای رسیدن به جامعه آرمانی خود، تکالیف و وظایفی دارند که به لحاظ ضرورت زمینه برای بنای این جامعه با انجام آنها باید آن «مهندسی احیاءگری دین» را به وجود آورند. چگونه می توان به این بلوغ رسید اما این زمینه سازی و مهندسی اجتماعی خاص جامعه منتظر، چگونه صورت می پذیرد؟ طرح اسلام و هندسه فکری شیعه در این بستر چیست؟ و به تعبیر دیگر، چگونه می توان به بلوغ مذکور رسید؟

چگونه باید مکتب انتظار را در عینیت اجتماعی به صورت فرهنگ در آورد و حرکت تاریخ را به سمت و سوی زمان ظهور پیش برد و سرعت بخشید؟

از آنجا که هر مهندسی اجتماعی بر اساس یک هندسه فکری و اعتقادی شکل می گیرد، در این زمینه باید به سراغ هندسه فکری و بینش اعتقادی شیعه رفت. آنچه به طور اجمال می توان گفت این است که طرح اساسی و هندسه فکری شیعه در پاسخ به سؤالات فوق، همانا «نظام ولایت» است. نظام ولایت، در واقع، روح و زیر بنای تمامی دستگاه های فکری، اعتقادی، ارزشی و عملی شیعه به شمار می آید.

تنها در ارتباط با این اصل اصیل است که ابعاد گوناگون مکتب شیعه و فرهنگ انتظار شکل می گیرد و مهندسی احیاگری دین با هدف رسیدن به جامعه آرمانی ظهور تحقق عینی می یابد.

تبیین استدلالی مطلب مذکور تفصیل خاصی را می طلبد که در مجال این مقال نمی گنجد؛ امّا از اشاره به آن دریغ نمی ورزیم.

ص: ۲۳

بینش فلسفی و مکتبی هر دو بیانگر این حقیقت است که خداوند متعال بر اساس حکمت و جعل خویش، نظام ولایت را خاستگاه، بستر و سبب تکامل انسان و جهان قرار داده است. در واقع نظام تکامل موجودات در عالم هستی، بر مبنای نظام ولایت پیش می رود.

در بینش فلسفی، حقیقت مزبور بر اساس قواعدی چون «امکان اشرف»^۱ و مانند آن تبیین می شود و در تبیین مکتبی و دلیل نقلی، آیات و روایات بسیاری روشنگر آن هستند. ۱. آیات

از آیات قرآن، تنها به دو آیه اشاره می کنیم:

اول: «... و کونوا مع الصادقین»؛ همواره با «صادقین»^۲ باشید. «صادقین» در مصداق اتم و اکمل خود، امامان معصوم (ع) هستند.^۳ بر این اساس، قرآن به همه مسلمانان دستور می دهد که با ائمه اطهار (ع) «معیت» داشته و «با آنها باشند» و هیچگاه از آنان جدا نگردند.^۴

و دوم: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا لعلکم تفلحون»^۵؛ ای مومنان، استقامت ورزید و یکدیگر را به صبر و پایداری فرا خوانید و رابطه داشته و تقوا پیشه کنید، باشد که رستگار گردید.

در این آیه، «رابطوا» بر اساس روایات به «لزوم ارتباط و اتصال با نظام ولایت و امامت» به خصوص «رابطه با امام منتظر» تفسیر شده است.^۶

بر مبنای این آیه شریفه، خداوند متعال دستور می دهد که همگان رشته ایمان و اعتقاد، دل و قلب و عمل و کردار خویش را به جبل ولایت و امامت امام عصر (ع) متصل نمایند تا بتوانند راه رستگاری و سعادت را بیمایند.^۲ روایات

در این زمینه روایات بسیاری وجود دارد که به بیان برخی از آنها می پردازیم:

اول: امام صادق (ع) فرمود: «انّ ولایتنا ولایه الله عزوجل...»^۷؛ همانا ولایت ما اهل بیت ولایت خدای عزوجل است.

دوم: امام ششم (ع) فرمود: «نحن السبب بینکم و بین الله عزوجل»^۸؛ ما خاندانیم سبب و واسطه میان شما و خداوند متعال.

بر اساس بینش فوق الذکر (که کاملاً مجمل بیان گردید):

اولاً: نظام تکامل فردی و اجتماعی انسان تنها بر نظام ولایت ائمه (ع) مبتنی است.

ثانیاً: ولایت ائمه (ع) از ولایت خداوند سرچشمه گرفته بلکه عین آن است.

نتیجه آن که برای نیل به بلوغ عقلی، تکامل فردی و اجتماعی، سعادت و رستگاری و تحقق مهندسی احیاگری دین و خلاصه زمینه سازی برای ظهور امام عصر (ع) جز اتصال به نظام ولایت و معیت و رابطه با امام و حجت حق از ابعاد گوناگون راه دیگری وجود ندارد. ابعاد اتصال به نظام ولایت

برای پیمودن این راه باید در وجوه مختلف به نظام ولایت و امامت اتصال و ارتباط پیدا کرد. این ابعاد عبارتند از بعد اعتقادی، قلبی و عملی. رابطه و معیت یا اتصال در بعد اعتقادی به معنای پذیرش و اعتقاد به نظام امامت و ولایت است.

و در بعد قلبی به مفهوم تسلیم و خلوص کامل در محبت و مودت نسبت به صاحب ولایت است.

و بالاخره در بعد عملی عبارت است از پویش راه دین، بندگی خدا و آمادگی برای فداکاری و جانفشانی در کوی ولایت امامت.

در تأکید بر دو بعد اول، امام باقر(ع) می فرماید:

إِنَّمَا كَلَفَ النَّاسَ ثَلَاثَةً: مَعْرِفَةَ الْأَئِمَّةِ وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ فِي مَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَ الرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ. ۹.

مردم در [اصول حرکت تکاملی خویش] تنها به سه امر مکلف شده اند: به شناخت ائمه و معرفت رهبران دین، به تسلیم شدن در برابر آنچه از ایشان به آنها می رسد و این که در اختلافات فقط ایشان را مرجع خود قرار دهند.

البته در منابع روایی اعم از احادیث ادعیه و زیارات، حقایق و معارف بسیاری در این زمینه وجود دارد که «زیارت جامعه کبیره» از بهترین آنهاست.

فرازهایی ۱۰ همچون:

ص: ۲۴

قلبی لکم مسلّم؛ دل و قلب من تسلیم شماست .

و رأیی لکم تبع؛ رأی و نظر من تابع شماست .

و نصرتی لکم معده؛ یاری و نصرت من برای شما آماده است (من آماده یاری شما هستم).

فمعکم معکم لا مع غیرکم؛ من فقط با شما هستم، آری فقط با شما و نه با غیر شما. ۱۱

و دیگر فرازها مانند اینها بیانگر حقایقی است که ذکر آنها گذشت .

در «زیارت آل یاسین» نیز بر این حقایق تاکید شده است به خصوص در خلوص در محبت در این زیارت می خوانیم:

و مودتی خالصه لکم ۱۲؛ دوستی و مودت من خالص و کامل برای شماست.

آسیب شناسی دینی نیز به خوبی نشان می دهد که دشمنان هم دقیقاً همین محورها و نقاط کلیدی را نشانه رفته اند و از طریق «محو» و «تبدیل» یا دیگر طرق تاکنون به توطئه های گوناگونی دست زده اند .

به بیان دیگر دشمنان دین در وهله اول در صدد «محو» تمامیت دین است و اگر به آن دست نیافت به دنبال «تبدیل» احکام آن خواهد رفت و آن را دچار التقاط و امتزاج می کند. و از همین روست که شیعیان همواره آرزو می کنند که با ظهور امام عصر (ع) آنچه از دین خدا «محو» شده بازبایی شود و آنچه که «تبدیل شده»، اصلاح گردد. ۱۳

از آنچه گفتیم چنین به دست می آید که سازه ها و محورهای اساسی «شناخت و اعتقاد»، «تسلیم»، «تبعیت و اطاعت»، «خلوص در محبت» و «آمادگی برای فداکاری و جانفشانی» چهار عامل اساسی و بنیادی در تحقق مهندسی احیاگری دینی یا زمینه سازی برای ظهور امام عصر (ع) و به تعبیر دیگر «هندسه فکری و عملی شیعه» به شمار می آید. تاکیداً یادآوری می کنیم که عقلانیت و پشتوانه های فکری و اندیشمندانه این هندسه و مفاهیم و عوامل دوم تا چهارم در همان بعد اول یعنی «شناخت و اعتقاد» به طور کامل و عمیق تضمین و تأمین گردیده است. نتیجه

نتیجه آنچه تاکنون گفتیم به طور مختصر چنین است که برای زمینه سازی و آمادگی جهت رسیدن به زمان ظهور و به تعبیری «مهندسی احیاگری دین» در زمان غیبت باید:

۱. به نظام امامت و ولایت اتصال یافت؛

۲. این اتصال دقیقاً در راستای اتصال به توحید و ولایت الهی (و یا عین آن) است؛

۳. برای این اتصال بایستی این نظام را خوب شناخت و به آن اعتقاد پیدا کرد؛

۴. آن گاه باید از اعماق دل و قلب، خود را تسلیم صاحبان ولایت به خصوص امام عصر (ع) نمود؛

۵. در پرتو این شناخت و تسلیم، عشق و علاقه خویش را به آن حضرت به بالاترین و والاترین مرتبه رساند. البته شناخت و تسلیم و محبت روابطی متقابل و متعامل با یکدیگر دارند و ازدیاد هر یک موجب تاثیر و ازدیاد دو عامل دیگر خواهد شد.

رابطه این سه عامل با عامل چهارم یعنی آمادگی نیز همین گونه است؛

ص: ۲۵

۶. میوه شیرین و گوارای این شجره طیبه، روحیه شهادت طلبی در راه خدا و در مسیر امام و رهبر دین اشد؛ یعنی آمادگی برای جانفشانی در مسیر ولایت است که در بعد فردی برترین مرتبه تکامل معنوی و در بعد اجتماعی بهترین مرحله و زمینه ظهور امام عدل جهانی خواهد بود.

ف پی نوشت ها

× نگارش اولیه این مقاله توسط برادر ارجمند حجه الاسلام سهرابی و بازنویسی و تکمیل آن توسط برادر ارجمند مرتضی مهدوی صورت گرفته است.

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی، چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۸.

۲. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۳. بحرانی، سید هاشم، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۱۵ (چاپ بیروت).

۴. «ممعکم معکم لامع غیرکم»، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۵. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۶. بحرانی، سید هاشم، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۴۹ (چاپ بیروت).

۷. شیخ مفید، امالی، چاپ اول، ص ۸۴.

۸. شیخ طوسی، امالی، چاپ اول، ص ۱۵۷.

۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۱۰. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۱۱. همان، دعای بعد از زیارت آل یاسین.

۱۲. «و جدد ما امتحی من دینک و أصلح ما بدل من حکمک...»، مفاتیح الجنان، دعای زمان غیبت.

متذکر می شویم که با جست و جو در ادعیه مربوط به امام عصر (ع) در کتاب مفاتیح الجنان و دیگر کتب ادعیه، فرازهای متعدد دیگری وجود دارد که بیان کننده حقایق مذکور است.

جغرافیای انسانی شیعه در عصر غیبت

حسین حسین زاده شانه چی

اشاره:

در قسمت اول مقاله حاضر، سابقه بحث از غیبت در کلام معصومین (ع) زمینه های اجتماعی و سیاسی غیبت امام عصر (ع)، تاریخ غیبت صغری و وضعیت سیاسی جامعه اسلامی در این عصر مورد بررسی قرار گرفت. در این قسمت، نویسنده جغرافیای انسانی شیعه و ترکیب جمعیتی مهمترین شهرهای اسلامی در عصر غیبت صغری را به اجمال مرور خواهد کرد. در دوران غیبت صغری شیعیان در شهرهای مختلفی در بلاد اسلامی می زیستند. تراکم جمعیتی شیعیان در برخی شهرها به گونه ای بود که قشر غالب جمعیتی را تشکیل می دادند و به واسطه کثرت جمعیت شیعی و غلبه این مذهب، آن شهر به عنوان شهری شیعه مذهب و یا دارای گرایش های شیعی، شناخته و معروف می شد، مانند شهرهای قم و کوفه. در بسیاری از شهرها جمعیت شیعیان به صورت اقلیت وجود داشتند. در گزارش های تاریخی پراکنده ای که نقل شده به وجود شیعیان در شهرهای مختلف اشاره شده است. این جا به طور مختصر پراکندگی شیعیان در سرزمین های اسلامی را در این عصر بررسی می کنیم. قم: این شهر مهمترین شهر شیعیان و پایگاه تشیع در ایران محسوب می شد. سابقه تشیع در شهر قم، که شهری اسلامی بود و به قولی در زمان حجاج بن یوسف ثقفی در سال ۸۳ هجری احداث شده بود، به زمان مهاجرت عده ای از اشعریان کوفه به شهر قم می رسد. در اواخر قرن اول هجری، گروهی از خاندان اشعری، که از دیرباز دارای گرایش های شیعی بودند، به شهر قم هجرت کردند و با آمدن آنها اولین بارقه های تشیع در این شهر درخشید. تشیع قم از چنان شهرتی برخوردار بوده که در تمامی آثار جغرافی دانان قرن چهارم و پس از آن، بدان اشاره شده است، بلخی در المسالک و الممالک نوشته است که «اهل قم همه مذهب تشیع دارند و اصل ایشان بیشتر از عرب است»^۲.

مقدسی نیز گفته است: «و اهل قم شیعه غالیه هستند»^۳

آدام مفتز در تمدن اسلامی در قرن چهارم شهر قم را به عنوان یکی از شهرهای مهم شیعی ذکر کرده است^۴.

روابط گسترده شیعیان قم با ائمه (ع) حاکی از این است که از نیمه قرن سوم هجری این شهر مهمترین مرکز تشیع در فلات ایران بوده است.

روایات بسیاری از امام صادق (ع) و سایر ائمه (ع) در فضیلت قم و اهل آن بیان شده است که مبین همین موضوع است. در روایتی امام صادق (ع) فرموده است: قم سرزمین و ما و سرزمین شیعیان ماست^۵.

همچنین نقل شده است که امام عسکری (ع) برای مردم «قم» و مردم «آبه» نامه نوشته و برای آنها آرزوی هدایت الهی کردند^۶. در دوران امام عسکری (ع) مکاتبات و مراودات اهل قم با امام بسیار زیاد بود. معمولاً گروه هایی به خدمت امام می رسیدند

تا مسائل خود را بیسند و وجوهات خود را پردازند. ۷

ص: ۲۷

تشیع یکپارچه مردم قم در تمام ممالک شناخته شده بود و دلیل عمده اش این بود که هیچ شهری در آن زمان وجود نداشت که مردمش این چنین به طور کامل شیعه دوازده امامی باشند و از همین رو بود که این شهر پناهگاه و مأوای علویانی بود که از ظلم و ستم حکام و امراء عباسیان گریزان بودند و به این شهر پناه می آوردند. نمونه بارز این امر آمدن فاطمه معصومه دختر موسی بن جعفر (ع) و موسی مبرقع فرزند امام جواد (ع) به این شهر بود که مورد توجه خاص مردم این شهر قرار گرفتند. ۸. در کتاب تاریخ قم شرح مفصلی از ساداتی که به قم عزیمت کرده و خاندان هایی به وجود آوردند ذکر شده است. مؤلف کتاب چنین به دست می دهد که گویا سادات، شهر قم را حتی به طبرستان و ری نیز ترجیح می دادند. کوفه: این شهر از دیرباز به داشتن جمعیت شیعی معروف بود، سابقه تشیع شهر کوفه به دوران خلافت امام علی (ع) می رسد، اگرچه طبق شواهدی گرایش های شیعی پیش از آن نیز در این شهر وجود داشت ولی دوران چند ساله اقامت امام در این شهر این امر را تشدید کرد، به طوری که در پایان قرن اول هجری کوفه شهری شیعی تلقی می شد که محل تجمع سران شیعه در عراق و مرکز مخالفت با امویان بود. در زمان امام صادق (ع) تشیع کوفه بسیار حایز اهمیت بود و امام (ع) بر آن تأکید داشتند، دلیل این امر را شاید بتوان رویارویی این شهر با شهر بصره که دارای تمایلات شدید عثمانی بود، دانست.

مراودات و مکاتبات کوفیان با ائمه (ع) گویای فعالیت و نشاط علمی و اجتماعی جامعه شیعی در این شهر است که انتقال امام جواد (ع) در اواخر عمر به بغداد و امام هادی و امام عسکری (ع) به عراق در تقویت آن بی تأثیر نبود. در دوران غیبت صغری اکثریت مردم کوفه شیعه مذهب بودند. «مقدسی» جغرافی نویسنده قرن چهارم تأکید می کند که: «برتری جمعیتی در کوفه با شیعیان است به جز در محله کُناسه که آنها سنی مذهبند». ۹

بغداد: این شهر نیز از شهرهای شیعه نشین بود، مجاورت بغداد با کوفه که مرکز اصلی تشیع در عراق بود سبب شده بود تا گرایش های شیعی در این شهر نیز شایع شود. در قرن سوم و چهارم، بخش عمده ای از مردم شهر بغداد شیعه بودند، مقدسی در این باره می گوید: «برتری جمعیتی در شهر بغداد با حنبلیان و شیعیان است». ۱۰

محله «کرخ» معروف ترین محله شیعه نشین بغداد بود، عثمان بن سعید عمروی اولین نائب امام (ع) پس از رحلت امام عسکری (ع) به بغداد آمده و در این محله سکنی گزید. ۱۱. سایر نایبان چهارگانه نیز در بغداد سکنی داشتند. محله «باب الطاق» نیز از محلاتی بود که شیعیان در آن اقامت داشتند.

یکی از خصوصیات شهر بغداد درگیری های دائمی میان شیعیان و سنیان این شهر بود که برخی اوقات با زد و خورد همراه بود. ۱۲

دیگر ایالات مهم شیعه نشین: خراسان از نواحی ای بود که جمعیت بسیاری از شیعیان را در خود جای داده بود، گرایش های شیعی از قدیم در نواحی خراسان وجود داشت. حضور خراسانیان در قیام ابومسلم خراسانی و نهضت بنی عباس که با نام «الرضا لآل محمد» برپا شد، خود حاکی از وجود گرایش های شدید شیعی در این نواحی است، همچنین در میان اصحاب ائمه (ع) و کسانی که از ایشان روایت کرده اند به نام بسیاری از اهل خراسان برمی خوریم. ۱۳

در میان شهرهای خراسان، مشهد و نیشابور به داشتن جمعیت شیعی بیشتر ممتاز بودند. چندتن از اصحاب بزرگ ائمه (ع) و مؤلفان برجسته شیعه از این شهر برخاستند. خاندان «فضل بن شاذان» از معاریف شهر بودند. فضل بن شاذان خود از چهره های ممتاز شیعه و از اصحاب امام هادی (ع) بود که کتاب پراج ایضاح را نوشت. او همچنین کتابی در باب غیبت امام (ع) داشته است. ۱۴. وجود و کیلان امام (ع) در عصر غیبت نشان دهنده کثرت جمعیت شیعی و اهمیت آن در این شهر است. از جمله این و کیلان که از وی نام برده شده «محمد بن شاذان نیشابوری» است. ۱۵. مقدسی نیز در اواخر این عصر اظهار می دارد که در نیشابور برتری جمعیتی با شیعیان است. ۱۶

ولایت «بیهق» در خراسان که بزرگترین شهر آن سبزوار بود نیز دارای جمعیتی شیعی بود. نویسنده کتابی ادعا کرده است که مذهب غالب مردمان این شهر تشیع افراطی بوده است و حتی برخی از دانشمندان اهل سنت در این شهر نیز به شیعه گری متهم شده بودند. ۱۷. در واقع تشیع سبزوار تحت تأثیر نیشابور و همچنین مهاجرت علویان از طبرستان بود.

مقدسی همچنین از شهری به نام «رقه» در خراسان نام برده که اهالی آن شیعه بودند. ۱۸. در طی دوران غیبت و کیلان متعددی از ناحیه امام (ع) در خراسان تعیین شدند که این امر گویای آن است که جمعیت شیعیان در خراسان تا چه حد توسعه داشته است. ۱۹. در سایر شهرهای خراسان نیز شیعیان به طور پراکنده وجود داشتند. در کتب رجالی از عده ای از علمای شیعه که از این شهرها برآمدند نام برده شده است.

در ماوراءالنهر در حوالی «سمرقند» و «کش» تشیع امامی از اواخر قرن سوم؛ یعنی آغاز غیبت صغری رواج یافت. عامل اساسی در این امر وجود برخی عالمان بزرگ شیعه در این ناحیه بود. «محمد بن مسعود سمرقندی عیاشی» مؤلف تفسیر عیاشی از برجسته ترین عالمان شیعه بود که در سمرقند مجلس درس داشت و خانه او مرکزی علمی و آموزشی بود. وی شاگردان بسیاری داشت که مکتب تشیع در این ناحیه را پدید آوردند. ۲۰. از و کیلان امام (ع) در ماوراءالنهر نامی برده نشده است، شاید امور شیعیان این نواحی نیز توسط و کیلان خراسان رسیدگی می شد. به نظر می رسد که در عصر غیبت تشیع در ماوراءالنهر رشد و توسعه بیشتری داشته به طوری که شیخ صدوق که در چند دهه بعد به این نواحی سفر می کند از دیدار خود با شیعیان آن جا سخن می گوید. دیداری که نهایت آن منجر به تألیف کتاب معروف وی من لایحضره الفقیه گردید. ۲۱

منطقه «سیستان» گرچه پناهگاه و مأوای خوارج بود، ولیکن از وجود شیعیان در این منطقه اخباری به دست رسیده است. در میان اصحاب ائمه (ع) مردمانی از سیستان بودند. شیخ طوسی نیز از عالم بزرگ شیعی در سیستان به نام «محمد بن بحر رهنی» یاد می کند که بیش از ۵۰۰ کتاب داشت. ۲۲. همچنین در عصر غیبت و کیلانی از جانب امام برای رسیدگی به امور شیعیان در این ناحیه تعیین شده بودند. ۲۳

در «گرگان» و «طبرستان» نیز شیعیان بسیاری زندگی می کردند. مقدسی تأکید می کند که: «شیعیان در گرگان و طبرستان دارای عظمت و شکوهی هستند ۲۴». بی تردید این امر به واسطه امارت علویان در طبرستان بوده است که از سال ۲۵۰ هجری بر نواحی طبرستان استیلا داشتند. گزارش های دیگری حاکی از وجود شیعیان دوازده امامی در گرگان پیش از این زمان است.

ص: ۲۹

«جعفر بن شریف جرجانی» می گوید: «اموالی را از طرف شیعیان گرگان به سامراء بردم، امام عسکری (ع) فرمود آنها را به مبارک بدهم. پس از آن خدمت ایشان عرض کردم: شیعیان شما در گرگان به خدمت شما سلام رسانیدند ۲۵». همچنین از عده ای از راویان اخبار و مؤلفان برجسته گرگانی در این عصر در کتب رجالی نام برده شده است، از جمله «ابویحیی احمد بن داوود جرجانی» که دارای تألیفاتی بود. ۲۶

در «اهواز» شیعیان نیمی از ساکنان این شهر را تشکیل می دادند که به نام «مروشین» معروف بودند در مقابل سنی ها که به نام «فضلی» شناخته می شدند. ۲۷ چهره های شاخصی از شیعیان و اصحاب ائمه (ع) در اهواز می زیستند از جمله «علی بن مهزیار اهوازی» که از اصحاب امام جواد و امام هادی (ع) بود و بیش از سی کتاب داشت. همچنین نام عده ای از وکیلان امام مهدی (ع) در اهواز ذکر شده است: از جمله «محمد بن ابراهیم بن مهزیار»، این امر حاکی از کثرت جمعیت شیعی در اهواز و اهمیت آن است. ۲۸

در ایالت فارس شیعیان بیشتر در نواحی ساحلی سکونت داشتند، بنا به گزارش مقدسی آنها عادت داشتند که وقتی نماز عصر را می گزاردند علما در مجلس نشسته و برای مردم صحبت می کردند تا موقع غروب و همین طور پس از نماز صبح تا به هنگام ظهر، و در روزهایی که مراسم اجتماعی داشتند در نواحی مختلف گرد می آمدند. ۲۹

شهر «ری» دارای گرایش های شیعی قوی بود که از آغاز قرن سوم هجری در این شهر نمودار شد و با به امارت رسیدن شخصی به نام «مادرائی» در دهه های میانی این قرن در این شهر، بروز و ظهور آشکاری یافت. وجود راویان و محدثان و عالمان برجسته ای که در عصر غیبت در این شهر ظهور کردند حاکی از جوّ شیعی این شهر است که نمونه بارز آن را می توان در محمد بن یعقوب کلینی نویسنده کتاب الکافی یافت. وجود وکلای ناحیه مقدسه در این شهر نیز ارتباط نزدیک شیعیان این شهر با امام (ع) را نشان می دهد.

یکی از این وکیلان محمد بن جعفر اسدی (م. ۳۱۲ ق.) است که به عدالت و وثاقت شناخته شده بود و امام (ع) مردم را به وی ارجاع می دادند ۳۰. رویکرد علویان به این شهر نیز خود دلیلی بر غلبه جوّ شیعی بر این شهر است. نمونه مشخص آن «عبدالعظیم حسنی» است که در این شهر سکونت گزید و همان جا در گذشت. درباره شهرهای «کاشان» و «آبه» نیز گفته شده است شیعیان بسیاری داشته اند. ۳۱

مقدسی گزارش هایی از وجود شیعیان در نیمه قرن چهارم در نواحی مختلف به دست می دهد. بنا به گزارش او در شمال عراق شهر «جبله» شیعه نشین بوده ۳۲ و در شام مردمان «طبریه» و «نابلس» و «قدس» و اکثر مردم «آمان» بر مذهب تشیع بودند ۳۳. شهر «حمص» نیز با تشکیل دولت حمدانیان در شام به تشیع روی آورد ۳۴. در «مصر» گویا شیعیان در شهر «صیّندفا» و «اسکندریه» بودند. از وجود شیعیان در سایر شهرهای مصر خبری به دست نرسیده است. با این حال درباره وکلای امام (ع) در مصر گزارش هایی در دست است ۳۵. مقدسی همچنین مردم «هجر»، «صعده» و «عمان» را که تحت نفوذ «قرامطه» بودند شیعه می داند. ۳۶

تشیع در «سند» نیز کمابیش رواج داشت. داعیان اسماعیلی از سال ۲۷۰ ق. در این ناحیه فعالیت داشتند. در شهر «مفلتان» به نام

خلیفه فاطمی خطبه خوانده می شد و اذان و اقامه را به ترتیب مذهب تشیع می گفتند^{۳۷}. گذشته از این نواحی نام بسیاری از وکیلان امام (ع) در عصر غیبت در نواحی مختلفی چون حجاز، قزوین، همدان، آذربایجان و کرمانشاه در منابع ذکر شده

است.^{۳۸}

ادامه دارد

ص: ۳۰

پی نوشت ها:

۱. ر.ک: جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، انصاریان، قم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۶.
۲. البلیخی، احمد بن سهل، المسالک و الممالک، لیدن، بریل، ۱۹۳۵ م، ص ۳۰۵.
۳. المقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۹۵.
۴. متر، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۷.
۵. قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۴۴۷، ۲.
۶. همان، ج ۱، ص ۵۵.
۷. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ۴۷۶.
۸. ر.ک: جعفریان، رسول، همان، ج ۱، ص ۱۹۸، به نقل از تاریخ قم، ص ۹۸ و ۲۰۹.
۹. المقدسی، ص ۱۲۰.
۱۰. همان.
۱۱. الطوسی، الغیبه، ص ۲۳۵.
۱۲. ر.ک: جعفریان، رسول، جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان، انصاریان، قم، ۱۳۶۸، ص ۵۴.
۱۳. ر.ک: الطوسی، محمد بن حسن، الرجال، جامعه المدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۰۰، ۲۱۶، ۲۱۸، ۳۴۳، ۳۷۶، ۳۸۶.
۱۴. الطوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، ص ۵۳۹.
۱۵. الطبرسی، اعلام الوری، ص ۴۹۹؛ التفرشی، مصطفی بن حسین، نقد الرجال، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۲۲۸.
۱۶. المقدسی، ص ۳۲۳.
۱۷. جعفریان، رسول، تشیع در ایران، ج ۱، ص ۲۶۱.
۱۸. المقدسی، ص ۳۲۳.
۱۹. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ۵۰۴؛ رجال کشی ص ۵۴۲؛ تنقیح المقال، ج ۲، ش ۶۴۷۰؛ جاسم حسین، ص ۱۳۵.

۲۰. النجاشی، الرجال، ص ۳۷۲.
۲۱. ر.ک: ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، مقدمه مؤلف.
۲۳. الطوسی، فهرست، ص ۱۳۲.
۲۴. ر.ک: جاسم حسین، ص ۷۸.
۲۵. المقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۶۵.
۲۶. جعفریان، رسول، همان، ج ۱، ص ۲۹۴.
۲۷. الطوسی، فهرست، ص ۳۳ و ۱۹۳؛ النجاشی، الرجال، ص ۴۵۴ و ۳۸۱.
۲۸. المقدسی، احسن التقاسیم، ص ۴۱۵ و ۴۱۷.
۲۹. ر.ک: الطوسی، فهرست، ص ۸۸؛ التفرشی، ج ۴، ص ۹۵؛ الطوسی، الغیبه، ۲۱۱.
۳۰. المقدسی، احسن التقاسیم، ص ۴۳۹.
۳۱. الطوسی، الغیبه، ص ۴۱۵-۴۱۶.
۳۲. جعفریان، رسول، جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه و جهان، ص ۹۸.
۳۳. المقدسی، احسن التقاسیم، ص ۱۴۲.
۳۴. همان، ص ۱۷۹.
۳۵. جعفریان، رسول، همان، ص ۲۷، به نقل از خطط مقریزی، ج ۴، ص ۴۶.
۳۶. المقدسی، همان، ص ۲۰۰ و ر.ک: جاسم حسین ص ۷۸؛ الطوسی، الغیبه، ۴۳.
۳۷. همان، ص ۹۶.
۳۸. همان، ص ۴۸۱.
۳۹. ر.ک: جاسم حسین، ص ۷۸؛ الطوسی، الغیبه، ص ۲۱۰؛ رجال کشی، ص ۶۷؛ نجاشی، ص ۲۴۳؛ شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۹.

مهدی نیلی پور قرآن کریم در یکی از آیات شریف خود دوره ای را به نام دوره ارتداد برای جوامع اسلامی پیش بینی کرده، می فرماید: یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأت الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المومنین اعزه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء واللّه واسع علیم. ۱. ای کسانی که ایمان آورده اید، هر که از شما از دینش بازگردد چه باک؛ زودا که خدا مردمی را بیاورد که دوستشان بدارد و دوستش بدارند. در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران سرکش؛ در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی هراسند. این فضل خداست که به هر کس که خواهد ارزانی دارد، و خداوند بخشاینده و داناست. بر اساس این آیه شریفه و با توجه به برداشتی که علامه طباطبایی (قدس سره) در تفسیر المیزان در جلد پنجم (عربی) در توضیح این آیه شریفه داشته اند و با توجه به روایاتی که از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) رسیده است ما می توانیم پیش گویی هایی برای آینده جوامع اسلامی، از جهت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی داشته باشیم. از جمله پیش گویی ها این است که در دوران پایانی عمر زمان و یا به تعبیر خود روایات آخرالزمان جوامع اسلامی و مسلمین دچار دو حرکت متعکس از نظر برخورد با ارزش ها می شوند. بر اساس پیش گویی قرآن دوره ارتدادی برای جوامع اسلامی و مسلمین ممکن است رخ بدهد و در نقطه مقابل به جای افرادی که مرتد شده اند انسان های دیگری با خصوصیتی که آیه شریفه یک یک آنها را ذکر می کند، جایگزین می شوند. از این مطلب بر می آید که جوامع اسلامی و مخصوصاً جوامعی که از نظر بنیه های اعتقادی دچار ضعف هایی هستند یک دوره ارتداد یا برگشت از ارزش های دینی را پیش رو خواهند داشت. البته در نقطه مقابل انسان هایی خواهند بود که جایگزین این انسان های مرتد می شوند. ارتداد در اینجا به معنی برگشت از اصول اعتقادی نیست؛ آنچنان که در فقه مصطلح است. بلکه یک اصطلاح قرآنی است که به معنی برگشت از ارزش هاست. وقتی که ما مراجعه به روایات اسلامی می کنیم می بینیم در آنها هم نشانه هایی بر این موضوع وجود دارد. بر همین اساس، بحثی تنظیم کرده ایم به نام آسیب شناسی آخرالزمان، یعنی آفت هایی که ممکن است گروه هایی از مردم و یا ارزش ها و مقدسات در دوره آخرالزمان گرفتار آن بشوند. به عبارتی وقتی که شما خانواده را و برخورد پدر و مادر و فرزندان را در دوره آخرالزمان از دیدگاه روایات مورد دقت قرار می دهید می بینید که آسیب ها و آفت هایی در خانواده ها و در ارتباط بین افراد و اعضاء خانواده ممکن است وجود داشته باشد که اگر همه مؤمنین این آفت ها و آسیب ها را به دقت از دیدگاه معصومین (ع) مورد مطالعه قرار بدهند چند نتیجه برای آنها خواهد داشت. نتیجه اول این است که آنها برای اینکه در دامن این آفت ها و آسیب ها نیفتند برای خودشان نوعی حراست و حفاظت ایجاد می کنند. نتیجه دیگر اینکه برای آنها زمینه یک نحوه پیش بینی و زمان شناسی فراهم می شود. در دوره آخرالزمان بر اساس این آیه شریفه یک دوره بازگشت از ارزش ها وجود دارد که شما با مراجعه به روایات تفصیلی، تفسیر و تبیین این بازگشت را به دقت می بینید. در روایات از یک سو آسیب هایی که در آخرالزمان متوجه مقدسات و ارزش هایی چون امر به معروف و نهی از منکر، قرآن، اذان، برخورد با علما و ... می شود ذکر شده است. از سوی دیگر آسیب هایی که برای آحاد مردم جامعه؛ مانند علما، حکام، پدر و مادرها، فرزندان، زنان و مردان پیش می آید یکی یکی به آنها اشاره شده است. از دیدگاه دیگر می توانیم به این قصه این جور نگاه کنیم که آسیب هایی ممکن است از

نظر اقتصادی، سیاسی و اخلاقی و اعتقادی گریبانگیر مردم شود که علم به این آسیب‌ها نوعی روشنی در ذهن انسان ایجاد می‌کند، افقی را باز می‌کند که باعث می‌شود انسان مواظبت‌های جدی نسبت به خودش داشته باشد و وظیفه خودش را بهتر تشخیص دهد. حضرت استاد مطهری در کتابی که در باره حضرت مهدی (ع) دارند به همین آیه شریفه اشاره می‌کند. این آیه شریفه می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر عده‌ای از شما در پابندی به اصول و ارزش‌های دینی دچار برگشت و ارتجاع و ارتداد شدند خداوند متعال جانشین می‌کند گروه دیگری از مؤمنین که آنها در مرحله دینداری و دین‌باوری بسیار بسیار قوی و خالصانه عمل می‌کنند. گروهی که جانشین شما هستند با این خصوصیات هستند که «یفجبههم و یجّبونه»؛ آنها خداوند متعال را دوست دارند و خداوند متعال هم ایشان را دوست دارد که یک پیوند عاطفی دو طرفه بین این گروه از مؤمنین و خداوند و از طرف خداوند با این افراد وجود دارد. از خصوصیات دیگری که اینها دارند این است که در برابر مؤمنین انسان‌های متواضع و فروتنی هستند «اذله علی المؤمنین» که نشان‌دهنده ارتباط سالم اجتماعی است که بین این گروه مؤمنین وجود دارد. صفت بعدی که خداوند متعال برای این گروه ذکر می‌کند می‌فرماید: «أعزه علی الکافرین»؛ در برابر بیگانگان فکری و در برابر کسانی که از نظر فکری انسان‌های سالمی نیستند و در حد کفر و نفاق هستند موضع‌گیری سخت دارند و هیچ نرمشی در برابر آنها نشان نمی‌دهند. صفت بعدی این گروه جانشین این است که «یجاهدون فی سبیل الله»؛ در مسیر خداوند متعال از خودشان و از مال خودشان مایه می‌گذارند. اینها روحیه جهادی و یا به عبارتی روحیه بسیجی دارند و در مسیر خدا از همه موجودی‌های خودشان سعی می‌کنند که مصرف کنند. و باز صفت دیگر «ولایخافون لومه لائم»؛ این چنین افرادی که جانشین گروه مرتد هستند کسانی هستند که از سرزنش سرزنش‌کنندگان و ملامت‌ها، از هر سویی که باشد ترس و ابایی ندارند و در برابر جنگ روانی که از طرف دشمن به آنها اعمال می‌شود مقاومت دارند. بعد نهایتاً خداوند متعال می‌فرماید: «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء»؛ این گروه جانشین با این خصوصیات کسانی هستند که شامل فضل خداوند متعال هستند و بعد می‌فرماید: «والله واسع علیم». از این آیه استفاده می‌شود که در آخرالزمان دو گروه مقابل هم قرار می‌گیرند: عده‌ای گرفتار فساد و فتنه دوره آخرالزمان و دچار مشکلات می‌شوند و به عبارتی میکروب‌هایی که در آخرالزمان وجود دارند در روح آنها نفوذ می‌کند و دین آنها را دچار مشکل می‌کند و در نقطه مقابل دقیقاً در همان زمان گروه دیگری وجود دارند که آنها در برابر این حوادث و این آفات اجتماعی و یا دینی مقاومت و صبوری می‌کنند، پایمردی از خودشان نشان می‌دهند و آنها می‌توانند از زمینه‌سازان فرج آقا و مولا- امام زمان (ع) باشند. بد نیست این مطلب را خدمتتان عرض کنم به عنوان مژده، مژده‌ای که شاید برای آنها که معتقد به حرکت در مسیر امام زمان (ع) هستند، بشارت بسیار زیبایی باشد و نقطه حرکتی باشد برای اینکه هر چه بیشتر ما در مسیر امام زمان (ع) و ترویج فرهنگ اهل بیت (ع) تلاش بیشتری کنیم. ذیل همین آیه شریفه روایتی است که در چند تفسیر؛ از جمله در تفسیر المیزان و مجمع البیان هم نقل شده است. در این روایت آمده است که وقتی این آیه نازل می‌شود سؤال می‌شود از پیامبر اکرم (ص) که این گروه جانشین چه کسانی هستند؟ در یک روایت بسیار کوتاه و زیبا که برای همه ایرانیان مؤمن می‌تواند این مژده خیر و بشارتی باشد آمده است: پیامبر اکرم (ص) دستشان را بر شانه سلمان زدند و فرمودند «من هولاء»؛ این گروه جانشینی که کاملاً معتقد و جدی وارد میدان دین می‌شوند و آن آسیب‌های دوره آخرالزمان کمتر می‌تواند در آنها نفوذ کند از ایرانیانی هستند که معتقد و پا برجا هستند و آنها می‌توانند مروج و مؤید دین در آن مقطع زمانی باشند. این شاید خودش جای بحث مفصل داشته باشد که ما می‌توانیم این آیات و روایات را در کنار هم بگذاریم و شوق دینداری بیشتر و روح فداکاری بیشتر در مسیر دین را در جوان‌هایمان که استعداد دینداری بالاتر و بهتری دارند احیاء کنیم. که این به صورت جداگانه می‌تواند مورد بحث قرار

بگیرد. فقط به عنوان یک مژده خواستم خدمتتان عرض بکنم که در بعضی از روایات، این گروه جانشین از نسل سلمان فارسی هستند و یا به عبارتی صحیح تر که امام صادق (ع) فرمودند: «به سلمان، سلمان فارسی نگوید، سلمان محمدی (ص) بگوید» و اینها از تبار سلمان

ص: ۳۳

محمدی (ص) هستند. به هر حال این آیه شریفه خبر می دهد از اینکه در یک قطعه ای از زمان گروهی از امت اسلامی دچار ارتداد و برگشت از ارزش ها می شوند و در زندگی هر یک از آنها یکی از آفت ها و میکروب های خاص از نظر اقتصادی، سیاسی، اعتقادی و اخلاقی وارد می شود. گروهی در نقطه مقابل آنها با خصلت هایی که در آیه شریفه ذکر شده وارد می شوند و پرچم دفاع از دین را بر دوش می کشند. دقیقاً وقتی که به روایات رجوع کنیم ما در علائم آخرالزمان می توانیم نشانه های دو گروه را یک یک پیدا کنیم. این گروهی که از اعوان، انصار و یاران حضرت مهدی (ع) هستند چند خصوصیتشان در آیه شریفه بیان شده است. آنها کسانی هستند که خدا را دوست دارند و خدا هم آنها را دوست دارد. کسانی هستند که در برابر مؤمنین فروتنند در برابر کافرین سربلند و عزیز زندگی می کنند. کسانی هستند که اهل جهاد هستند و نهایتاً کسانی نیستند که با جنگ روانی از میدان بیرون بروند. این چند خصوصیتی که در آیه شریفه ذکر می کند. اما، کسانی که حقیقتاً پیرو اهل بیت (ع) باشند نشانه های دیگری هم دارند که در روایات به شکل تفصیلی توضیح داده شده است. در مورد گروهی هم که دچار ارتداد می شوند در روایات نشانه های زیادی از ایشان می بینیم که می توانیم با مطالعه روایات به خصوصیت اخلاقی و نشانه های تفصیلی این گروه پی ببریم. مراد ما از بحث آسیب شناسی دوره آخرالزمان این است که ما بیایم آن افرادی را که در آخرالزمان دچار ارتداد از ارزش ها می شوند به تفصیل طبقه بندی کرده و به خصوصیات آنها پی ببریم. در روایات بر این مطلب تأکید شده که آن آسیب ها و آفت هایی را که در آخرالزمان وجود دارد بشناسید؛ زیرا اگر آنها را شناسید ممکن است دامن شما را هم بگیرد. لذا اگر ما چنین مطالعه تفصیلی داشته باشیم می توانیم جایگاه خودمان را مشخص کنیم که: آیا ما از کسانی هستیم که نشانه های ارتداد از ارزش ها در زندگی آنها آشکار است یا از کسانی هستیم که جانشین این گروه مرتد می توانیم باشیم؟ بنابراین بحث از مقابله دو گروه در آخرالزمان، که در روایات به آن اشاره شده، از آن رو بر ما لازم است که ما جایگاه خودمان را و وظیفه خودمان را به شکل روشن در این اتفاقات و وقایعی که ممکن است به شکلی در جوامع اسلامی اتفاق بیفتد یا در حال اتفاق باشد، بدانیم و بتوانیم خودمان را در برابر اتفاق های ناگوارش مصونیت ببخشیم و ان شاء الله از کسانی باشیم که جزء سربازان و نوکران آقا امام زمان (ع) قرار دارند. در بررسی آیات و روایات مربوط به آخرالزمان می توان تقسیم بندی ها و طبقه بندی های متفاوتی ارایه کرد. یک تقسیم بندی این است که ما بر اساس گروه ها و افراد مختلفی که در آخرالزمان دچار آسیب و آفت می شوند به بررسی روایات پردازیم؛ یعنی وضعیت زنان، مردان، جوانان و... را در آخرالزمان به تفکیک مورد بررسی قرار دهیم. تقسیم بندی دیگر این است که بر اساس آفت ها و آسیب های مختلفی که گریبان گیر جوامع اسلامی می شود، یعنی آفت های اعتقادی، اقتصادی، اخلاقی و... به بررسی روایات پردازیم. ان شاء الله در قسمت بعدی مقاله در مورد ویژگی های منفی مردان و زنان آخرالزمان بیشتر سخن خواهیم گفت.

... ادامه دارد ماهنامه موعود شماره ۲۹

× این مقاله متن سخنرانی حجه الاسلام و المسلمین مهدی نیلی پور است که پس از اصلاح و ویرایش تقدیم خوانندگان عزیز موعود می شود.

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.

درآمدی بر شناخت توقیعات

اشاره

قسمت دوم در قسمت اول این مقاله با معنای لغوی و اصطلاحی «توقیع و چگونگی پیدایش توقیعات آشنا شدیم. در این قسمت پس از آشنایی اجمالی با تعداد توقیعات و شناخت دلایل و قرائنی که بر درستی صدور توقیعات دلالت می کنند، مروری اجمالی خواهیم داشت بر اولین دسته از توقیعات. شماره توقیعات

شماره توقیعات در دو کتاب کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق و کتاب الغیبه، شیخ طوسی جمعا ۹۲ عدد است. که پس از حذف موارد مشترک ۸۰ توقیع می شود. به این شرح: در کتاب کمال الدین در بابی که به «ذکر توقیعات وارده از امام قائم (ع)» اختصاص دارد، ۴۹ توقیع و یک دعا نقل شده که برخی کوتاه و بعضی طولانی است. اما شیخ طوسی در کتاب الغیبه در باب مخصوص توقیعات و مواضع دیگر ۴۳ توقیع و خبر نقل می کند، که بعضی از آنها را از جمله معجزات امام غایب شمرده، و برخی دیگر توقیعاتی است که با شرح موارد صدور آنها ذکر کرده و متضمن سرگذشتی است جالب توجه، و شماری دیگر دستخط امام زمان (ع) است که به صورت منشور - فرمان سرگشاده عمومی - صادر شده، و شامل مباحث اصولی مذهب است. از این ۴۳ توقیع ۱۲ عدد منقول از صدوق است که بعضی عینا در کمال الدین دیده می شود. بنابراین مجموع توقیعات غیرمکرر در دو کتاب ماخذ ما ۸۰ عدد است. ناگفته نماند بنای نویسندگان در این نوشتار استقصا و پی جویی برای جمع آوری همه توقیعاتی که در کتب حدیث و روایت آمده، نبوده است، (۱) بلکه تکیه بر کهن ترین آثار است و نقل نمونه هایی چند در ارتباط با مقصود، و آشنا کردن خوانندگان است با این بخش از اخبار مذهبی و آثار برج مانده از امام زمان (ع) پیش از پرداختن به متن توقیعات اخباری را که حاکی از آشنایی شیعه با خط و توقیع امام خود است می آوریم. خط آشنا

از دلیل های استواری که آرام بخش دل حقیقت جوین است و بدرستی صدور توقیعات از طرف امام غایب حجه بن الحسن (ع) اطمینان می بخشد آشنایی ای است که بعضی از شیعیان و اصحاب ائمه با خط امام زمان خود داشتند و نشانی های آن را می دانستند. مهمتر آنکه مؤمنان پژوهشگر و دقیق خود قبلا از امام نمونه خط خواسته بودند. به این خبر توجه کنید: احمد بن اسحاق که از صحابه نزدیک امام حسن عسکری (ع) است به خدمت حضرت می رسد و عرض می کند: نامه ای با دستخط مبارک خود برایم بنویس که ببینم و خط شما را بشناسم، تا هر وقت نامه شما به من می رسد بدانم تزویری در کار نبوده و از خود شماست. امام حسن (ع) پذیرفت و ضمن اینکه یادآور شد گاهی خط بواسطه تعویض قلم مختلف می شود دستور داد قلم و دواتی آوردند و نامه ای نوشت و به وی داد. (۲) در آغاز نوشته گفتیم اصطلاح توقیع در مورد نامه های کوتاه امام هادی و عسکری (ع) که در جواب سؤالات شیعیان می نوشتند نیز به کار رفته،

زیرا آنان هم زندگی نسبتاً مخفی داشتند و با مکاتبه و وسیله و کیلان با مردم در تماس بودند، بدین جهت احمد بن اسحاق نمونه خط مطالبه می کند و حضرت به او ارائه می دهد. با این آشنایی قبلی اصحاب خاص است که احمد بن حسن بن اسحاق قمی تصریح می کند که: چون خلف صالح (ع) زاده شد از آقای ما حسن بن علی عسکری (ع) به جدم نوشته ای رسید که در آن به دستخطی که توقیعات به آن بر جدم وارد می شد نوشته شده بود: (۳) «فرزندی برای ما زاده شد، که باید خبرش نزد تو پوشیده و از همه مردم پنهان ماند. ما آن را اظهار نمی کنیم مگر به نزدیکان به واسطه خویشاوندی و به دوستان به سبب دوستیشان. اما دوست داشتیم این مژده را به تو اعلام کنیم تا خدا تو را به آن مسرور گرداند، همچنانکه ما را از آن خوشحال کرد، والسلام. (۴) آنچه نقل شد در مورد توقیعات رسیده از امام یازدهم بود؛ اما اخباری که در دو کتاب مرجع ما درباره خط و نویسنده توقیعات آمده سه خبر در کمال الدین است و تعبیر به گونه ای است که در دو روایت نویسنده را خود امام معرفی می کند. و در یکی به خط شناخته شده و شش خبر در کتاب الغیبه آمده که دو خبر آن خط را از خود امام می داند و چهار خبر توقیع را به همان خطی می داند که در زمان امام حسن عسکری نوشته می شد و آشنا بود. از نظر اهمیتی که دارد مورد استشهاد از این اخبار را نقل می کنیم: کمال الدین، باب ذکر التوقیعات: حدیث ۲: محمد بن صالح همدانی گفت: به صاحب الزمان (ع) نوشتم ... پس امام (ع) جواب نوشت ... (ص ۴۸۳) حدیث ۳: محمد بن همام گوید از محمد بن عثمان عمری شنیده که می گفت: «توقیع به خطی که می شناختم از جانب امام بیرون آمد ...» آخرین شاهد: خبری است طولانی متضمن پاسخ های متعدد به سؤالات اسحاق بن یعقوب که در کتاب الغیبه نیز نقل شده و از آن ماخذ نقل خواهیم کرد. اما در کتاب الغیبه دو خبر زیرین که در بخش ویژه توقیعات آمده مانند اخبار قبلی صراحت دارد که توقیعات به خط خود حضرت - که ظاهراً آشنا و شناخته شده بود - صادر می شده است. ۱ - ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان درباره جانشین امام حسن عسکری با هم مشاجره می کردند. ابن ابی غانم می گفت امام یازدهم درگذشت و فرزندش برجا نگذاشت. قرار شد که در این باره نامه ای بنویسند و به حضور امام غایب بفرستند، و از آنچه درباره اش مشاجره کردند حضرت را بیاگاهانند. به این قرار عمل کردند، پس جواب نوشته شان به خط امام، که بر او و پدران او درود باد، رسید ... (ص ۱۷۲) ۲ - محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب نقل می کند که گفت: «از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم مکتوبی که در آن مسایل دشوارم را طرح کرده ام به حضور امام بفرستد، توقیع به خط مولای ما - صاحب الدار - (ع) رسید ... (ص ۱۷۶) ۵. اما چهار خبر دیگر که ضمن شرح حال «سفیران ممدوح در کتاب الغیبه آمده و توقیعات را به خطی که در زمان امام حسن عسکری (ع) با آن آشنا بودند معرفی می کند و اینک اخبار مورد نظر: ۱ - ابونصر هبه الله بن احمد کاتب که فرزند دختر ابوجعفر عمری دومین نایب خاص است می گوید: توقیعات صاحب الامر (ع) از طریق عثمان بن سعید و فرزندش ابوجعفر محمد بن عثمان به شیعیان و اصحاب خاص امام حسن عسکری (ع) به امر و نهی و پاسخ سؤالات می رسید، به همان خطی که توقیعات در زمان حیات امام حسن عسکری (ع) صادر می شد. (ص ۲۱۶) ۲ - عبدالله بن جعفر حمیری نقل می کند چون ابوعمرو عثمان بن سعید درگذشت، درباره واداشتن و انتصاب ابوجعفر محمد بن عثمان به جای پدرش، نامه ها به همان خطی که با ما مکاتبه می شد رسید (ص ۲۲۰). ۳ - هبه الله بن محمد فرزند دختر ام کلثوم از مشایخش خبر داد که شیعه همواره بر عدالت عثمان بن سعید و محمد بن عثمان پابرجا بود تا اینکه عثمان بن سعید فوت کرد، و فرزندش ابوجعفر محمد بن عثمان او را غسل داد، و به اداره امور پدر و نیابت امام قیام کرد ... و توقیعات در مدت زندگی اش راجع به امور مهم از دست او به شیعه می رسید، به خطی که در دوران زندگی پدرش عثمان توقیعات صادر می شد (ص ۲۲۱). ۴ - ابونصر هبه الله گوید: از دست محمد بن عثمان عمری توقیعات به مردم می رسید، به خطی که در زمان حیات امام حسن عسکری (ع)

توقیعات برای مردم صادر می شد (ص ۲۲۳). بنابراین خبرها بعضی توقیعات را خود امام شخصا مرقوم می فرموده، و بعضی دیگر را کاتبی که از زمان حضرت امام حسن عسکری (ع) چنین ماموریتی داشته است. به هر صورت آنچه مهم است

ص: ۳۶

و مورد نظر ماست این است که اصحاب خاص با آشنایی که با خط و نامه امام پیدا کرده بودند راهی منطقی و روشی یقین آور برای تشخیص درستی یا نادرستی توقیعات رسیده یافته بودند، و تا آثار صدق و صحت را در آنها مشاهده نمی کردند اخبار را نمی پذیرفتند و تلقی به قبول نمی نمودند. بی گمان حجت خدا خود به موجباتی که ایجاد اطمینان نسبت به توقیعات بکند توجه داشته اند، چنانکه مثلاً می بینیم در زمان نایب سومشان - ابوالقاسم حسن نوبختی - زمانی که این شایعه پیدا شد که بعضی توقیعات به وسیله شلمغانی تهیه و صادر می شود، حضرت صریحاً آن را تکذیب کردند، و در توقیعی خطاب به علمای سؤال کننده فرمودند: آنچه را که تردید داشتید، یا آنچه که از دست او به شما رسیده، همه را به ما برگردانید تا صحت یا بطلان آن را اعلام کنیم. (۶) تقسیم بندی توقیعات

اینک توقیعات برگزیده را برحسب موضوع دسته بندی کرده نقل می کنیم: ۱. رازدانی و خبردادن از امور پنهانی بر طبق چندین خبر که در دو کتاب ماخذ ما آمده، حجت خدا بر زبان نایبان یا به وسیله توقیعات از رازهای پنهانی و امور پنهانی و آنچه پرسندگان در دل داشته اند خبر داده و موجبات اعتماد به نواب و یقین به ارتباطشان با امام را فراهم کرده است. این اخبار اضافه بر روایاتی است که در تایید و توثیق نایبان رسیده، و در واقع نشانی های عینی و دلیل های مشهود بر صحت ادعایشان در نیابت و وساطت از امام غایب بوده و سبب اطمینان قلب بیشتر شیعیان می شده است. هر چند این رویدادها شخصی و خصوصی بوده، اما مجموع آنها که به وسیله راویان مطمئن و در کتب معتبر و مؤلفان محقق نقل شده امروزه برای ما نیز اطمینان آور است به ویژه که مضمون این اخبار خود نشان دهنده صحت و راست بودنشان می باشد و اینک چند نمونه: ۱ - حسن بن فضل یمانی - ضمن حدیثی طولانی - گوید: «از سه مطلبی که به خاطر داشتم دو تای آنها را نوشتم و سومی را به احتمال آنکه ناخوشایند باشد ذکر نکردم. اما جوابی که به من رسید هم درباره دو مطلبی بود که نوشته بودم و هم راجع به سومین مطلب که در دل نگهداشته و نوشته بودم. (۷) ۲ - نصر بن صالح نقل کرد که: «مردی از اهل بلخ پنج دینار با نامه ای که اسمش را در آن عوضی نوشته بود فرستاد. پاسخ وصول پول به او رسید با نام اصلی اش و نسبش و دعا برای او». (۸) ۳ - محمد بن ابراهیم بن مهزیار که مال امانتی پدرش به او رسیده بود، بایستی مطابق وصیت آن را به امام زمانش برساند، اما او پس از فوت حضرت عسکری (ع) درباره امام بعدی در شک بود. با خود گفت: «پدرم به کاری نادرست وصیت نمی کند. من این مال را به عراق می برم و خانه ای بر کنار شط کرایه می کنم و به هیچ کس هم خبر نمی دهم. اگر همانطور که در زمان امام حسن عسکری امر امامت برایم روشن بود اکنون نیز آشکار گشت مال را به امام تسلیم می کنم و گرنه آن را صدقه می دهم. پس همین برنامه را اجرا کردم و به عراق رفتم. خانه ای بر کنار شط اجاره نمودم و چند روزی از اقامت من نگذشته بود که ناگاه رسولی با نامه ای آمد که در آن نوشته بود: ای محمد! فلان مبلغ مال درون فلان چیز است و تمام آنچه با من بود و کسی ممکن نبود از آن باخبر شود شرح داد. من به رسول اطمینان پیدا کردم و مال را به او تسلیم کردم. سپس چند روزی تنها بودم و غمگین شدم، تا اینکه نامه ای برایم رسید بدین مضمون: ما تو را جانشین پدرت کردیم، پس خدای را سپاسگزار باش. (۹) ۴ - رسولی که از قم کالاهایی را نزد ابوجعفر محمد بن عثمان آورده بود، دو جامه سردانی (۱۰) را فراموش کرده بود. ابوجعفر به او یادآوری می کند. رسول به جستجوی بار می پردازد و چون چیزی نمی یابد مراجعه کرده می گوید: چیزی بر جا نمانده نایب امام به او می فرماید: به فلانی که پنبه فروش است و دو عدل پنبه برایش برده بودی مراجعه کن و یکی از دو عدل پنبه را که بر آن چنین و چنان نوشته بازکن، این دو جامه در کنار آن است. مرد از آنچه ابوجعفر به او خبر داد حیرت کرد و بسیار متعجب شد، ولی بر طبق راهنمایی اش عمل کرد. چون بار پنبه را گشود، دو جامه

سردانی را در کنار بسته بار پنبه دید و برداشت و برای نایب امام آورد و به او تسلیم کرد . این مرد محمد بن عثمان را نمی شناخت و همانطور که بازرگانان کالای خود را برای فروش به وسیله بازران معتمد می فرستند، هدایای امام را هم به او داده بودند که به نایب امام دهد و هیچ نامه ای هم که صورت اجناس ارسالی باشد همراه نداشت، زیرا در زمان معتضد عباسی سختگیری علیه شیعه زیاد بود، و چنانکه گفته اند «از شمشیرش خون می ریخت . به این علت کسی که حامل کالا یا پول برای نایب امام بود خود خبر از اجناس محوله نداشت، فقط به او گفته می شد این کالاها را فلان جا ببر و به فلانی بده . (۱۱) ۵ - بین حسن بن علی نصیبی و محمد بن فضل موصلی به سال ۳۰۷ ق . در بغداد راجع به صحت و کالت و نیابت ابوالقاسم حسین بن روح مباحثه و مشاجره بود، و محمد بن فضل با آنکه شیعه بود آن را نمی پذیرفت و دلیل می طلبید، و می گفت اموالی که او می گیرد در غیر موردش صرف می شود . روزی حسن بن علی گفت: دلیلی که مورد قبولت واقع شود ارائه خواهم داد . به این جهت از دفتر بزرگی که همراه محمد بن فضل بود نیمی از یک ورق جدا کرد و با قلمی که بی مرکب بود و نشانی بر کاغذ نمی گذاشت مطالبی را که بین خود قرار گذاشته بودند نوشت . بعد نامه را مهر کرد و به شیخ سیاه چرده ای که خدمتکار محمد موصلی بود داد که نزد حسین بن روح ببرد . چون خادم بازگشت، آنان مشغول غذا خوردن بودند

که پاسخ بر همان ورقه رسید و با مرکب به جزء جزء مندرجات آن کاغذ - که خطش نامرئی بود و خوانده نمی شد - جواب مقتضی داده شده بود. چون محمد بن فضل چنین امر شگفت آور خارق العاده ای را دید بسیار ناراحت شد و [از اینکه تاکنون در اشتباه بوده] بر سر و روی خود زد. او از غذا خوردن افتاد و با حسن بن علی گفت: زود برخیز تا نزد ابوالقاسم حسین بن روح برویم. چون به حضورش رفتند محمد بن فضل شروع به گریستن و عذرخواهی کرد. نایب امام برای او از خدا طلب آمرزش نمود و به رحمت الهی امیدوارش گرداند. (۱۲) ۶ - بنابر خبری که شیخ طوسی مسندا از مشایخ قم نقل می کند: همسر علی بن حسین بن موسی بن بابویه (پدر صدوق) دختر عمویش بود، که از او فرزنددار نمی شد. به ابوالقاسم حسین بن روح، رضی الله عنه، نامه نوشت، که از حضرت بخواهد تا برایش دعا کنند که خدا فرزندانی فقیه نصیصش گرداند. پاسخ برایش آمد: «همانا تو از این زن فرزنددار نمی شوی، اما بزودی زن جوانی اهل دیلم نصیصت خواهد شد، که از او دو فرزند فقیه خواهی داشت. بنابر آنچه در دنباله خبر مذکور آمده: علی بن بابویه دارای سه پسر شد که دوتای آنها - محمد و حسین - فقیه شدند و استعدادی شگرف در حفظ [اخبار] داشتند، و چیزها حفظ می کردند که دیگر اهل قم نمی توانستند. آن دو، برادری دیگر به نام حسن داشتند که از نظر سن دومین فرزند محسوب می شد. وی به عبادت مشغول و مردی زاهد بود، با مردم آمیزش نداشت و فقیه هم نشد. راوی گوید: چون دو فرزند فقیه - ابوجعفر (صدوق) و ابوعبدالله - داد سخن می دادند و اخبار فراوانی از حفظ نقل می کردند که مردم به شگفت درمی آمدند، به آن دو می گفتند: این مقام ویژه شما دو تن است که به دعای امام نصیبتان شده است. این موضوع در بین اهل قم مشهور و معروف شده بود. (۱۳) حسن بن خفیف از پدرش نقل می کند که گفت: صاحب الزمان، خادمانی به مدینه فرستاد، که با آنان دو خادم [اجیر] نیز بودند. حضرت به خفیف نامه نوشت که با آنان برود و او هم رفت. چون به کوفه رسیدند یکی از آن دو خادم مسکری آشامید. [حضرت به الهام ربانی با فاصله مکانی از عمل حرامش باخبر شدند] خادمان از کوفه بیرون نرفته بودند که از سامرا نامه رسید به برگرداندن خادمی که مسکر آشامیده و برکنار کردنش از خدمت [در آن اماکن مقدس]. (۱۴) نمونه های دیگر از اشراف بر ضمایر و آگاهی از وقایع و نهان دانی ولی حق تعالی را در توقیعات دیگری نیز که تحت موضوعات مختلف - مخصوصا توقیعات درباره اموال رسیده به امام - نقل شده است می بینیم. به بیان دیگر حضرت به گونه های مختلف با بیان حقایق پنهانی اثبات صحت امامت و ولایت خود و سفارت نایبان را می فرموده است تا برای طالبان حقیقت تردیدی بر جا نماند. پی نوشت ها: ۱. کتابی که متعهد گردآوری و دسته بندی همه توقیعات - به روشی غیر از این نوشته - است با این مشخصات انتشار یافته: کلمه الامام المهدی (ع) تالیف آیه الله سیدحسن شیرازی، ترجمه دکتر سیدحسن افتخارزاه سبزواری، تنسیق، مقابله و تکمیل حسن تاجری، شعبان ۱۴۰۷، نشر آفاق. کتابی که ادعیه رسیده از آن امام را دربردارد با این مشخصات است: صحیفه المهدی (ع) الشیخ عیسی الاهی، مؤسسه الغدیر، ۱۴۰۶. ۲. شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۳ و ۲۷۴. به نقل از: پژوهشی در زندگی امام مهدی (ع) ۱۸۸. ۳. متن حدیث چنین است ... «فاذا فیه مکتوب بخط یده (ع) الذی کان ترد به التوقیعات علیه. ۴. کمال الدین، ص ۴۳۴ - ۴۳۳. ۵. در کمال الدین عبارت مذکور بدین صورت است: «فوردت فی التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان (ع) ...»، ص ۴۸۳. ۶. کتاب الغیبه، ص ۲۲۹ - ۲۲۸. ۷. کمال الدین، ص ۴۹۰، ح ۱۳؛ کتاب الغیبه، ص ۱۷۱. به رعایت اختصار خلاصه این اخبار ترجمه و نقل شده می شود. ۸. کمال الدین، ص ۴۸۸، ح ۱۰. ۹. کتاب الغیبه، ۱۷۱. یادآور می شود شیخ طوسی این خبر را تحت عنوان «آشکار شدن معجزاتی در زمان غیبت که دلالت بر درستی امام صاحب الزمان (ع) می کند» آورده. ۱۰. سردناییه جزیره بزرگی است در دریای مغرب (قاموس) شاید پارچه سردانی منسوب به این جزیره باشد (کتاب الغیبه، زیرنوشت ص ۱۷۹). ۱۱. کتاب الغیبه، ص ۱۸۰ - ۱۷۸. ۱۲. همان، ص

١٩٣ - ١٩٢ . ١٣ . همان، ص ١٨٨ . ١٤ . الكافي، ج ١، ص ٥٢٣، ح ٢١ .

ص: ٣٨

با تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار مجله قرار دادید لطفاً به عنوان اولین سؤال بفرمایید که ضرورت بحث راجع به حضرت مهدی، علیه السلام چیست؟ مساله مهدویت و بحث کردن راجع به حضرت مهدی، علیه السلام، در حقیقت مربوط به حوادث آینده است و نوعی پیشگویی و آینده نگری است و آینده نگری هم از حیاتی ترین مسایل بشری است. می دانید که انسان بین گذشته، آینده و اکنون قرار دارد. اگر آینده اش را از او بگیریم یعنی دیواری از بتن آرمه میان او و آینده اش بکشیم هیچ نداند که در آینده، سرنوشت خودش و انسان های همراه خودش چه خواهد شد، همین الان می ایستد و به زمین می خورد و مرگش فرا می رسد. اگر گذشته را هم از او بگیریم همین طور می شود. پس آینده نگری یک ضرورت اساسی است برای کل بشریت. از این روست که شما می بیند در جامعه های غیراسلامی کسانی نظیر تافلر، فوکویاما و ... به نظریه پردازی در مورد آینده و آینده نگری پرداخته اند. و حتی برای کشورها طرح هایی می دهند؛ برای اقتصاد، برای جنگ، برای مسایل زیست محیطی و ... همچنین طرح هایی می دهند که مثلاً در بیست سال آینده چه خواهد شد. در درون جامعه مذهبی هم مساله آینده پس از اثبات خدا و پیامبر مساله ای حیاتی است. به خاطر این هم هست که ما بیشترین روایات را راجع به حضرت مهدی (ع) داریم و بیشترین توجهات مشخص پیامبر به حضرت مهدی (ع) بوده است. در حدیث لوح از اسرار آل محمد (ع) حضرت مهدی (ع) مطرح می شود. حضرت رضا (ع) در آن جلسه که دعبل شعرش را می خواند هم این مساله را مطرح می کند و ائمه اطهار (ع) همگی همینطور این بحث را مطرح می کرده اند. آیت الله آقای مظاهری یک وقتی در برنامه های بعدازظهر جمعه شان گفتند: ما ۶۰۰۰ حدیث درباره مهدویت داریم، در حالی که این تعداد حدیث درباره نماز نداریم و چیزی حدود ۴۰۰۰ حدیث در این زمینه بیشتر نداریم. البته ما هنوز به یک استقصای کاملی درباره این مقوله نپرداخته ایم. ایشان هم شخص محقق و متبعی است و می شود به سخنان ایشان اعتماد کرد. می دانید که دین ما ناتمام گذاشته شد؛ یعنی به تمام و کمال رسید ولی در اجرا ناتمام ماند. تبیین واقعیت ها و ابعادش و اجرایش مربوط به حضرت مهدی (ع) است که در آینده می آیند. اصلاً حضرت مهدی (ع) تسلاهی همه ائمه (ع) است و هر چه را که پیش آمده حضرت مهدی (ع) می آیند و درست می کنند. کارکرد این بحث در عصر غیبت چیست؟ و آیا زندگی شخص معتقد به حضرت با زندگی شخص بی اعتقاد به ایشان تفاوتی دارد؟ اگر اعتقاد به حضرت مهدی (ع) و لازمه آن یعنی انتظار ایشان اعتقادی راستین باشد که در درون انسان پدید آمده نه مثل نوع اعتقاداتی که بعضی افراد به حلال و حرام دارند که حرام را می خورند و حلال را زیر پا می گذارند. یعنی اعتقاد راستینی به حضرت مهدی (ع) به وجود بیاید، انتظار برای آنها بیشترین چیزی که به وجود می آورد تعهد به اصول مهدویت است. این تعهد که پیدا شد دیگر کار تمام است و فرد به گونه ای می شود که در جامعه به درد می خورد؛ در برابر کمترین حرام می ایستد، برای اجرای همه حلال ها اقدام می کند؛ چون حضرت مهدی (ع) طبق روایاتی که داریم امامی است که برای غم شیعه اش غمگین می شود و برای خوشحالی اش خوشحال می شود. به عبارت دیگر شخص منتظر برای رفع مشکلات جامعه بیشترین تلاش ها را می کند؛ چون خرسندی حضرت را در این می بیند. چون او در انتظار جامعه صالح است، ابتدا به صلاح خود اقدام می کند. محال است شخصی ۶۰ سال فاسد باشد و فریاد منادی مصلح که بلند شد یکدفعه بیاید در یک جامعه صالح. همچنین چیزی نمی شود مثل این است که شخصی را از کوره دهات و پشت کوه ها یا دل «آمازون بردارید و بگذارید در ساختمان صد طبقه «نیویورک چنین کسی نمی تواند خودش را تطبیق دهد. وقتی انسان به انتظار مصلح است خودش را صالح می کند و سعی می کند در آن جوی که هست به مقداری که می تواند در خانواده

و فرزندانش بعد قوم و خویشان و بعد هم شاگردان صلاح ایجاد کند. بنابراین جامعه ما که بر اصل قانون باوری، اصل تعهدشناسی و اصل مسئولیت پذیری استوار است در پرتو مهدویت جان می گیرد و زنده می شود اگر مهدویت راستین باشد - بنابراین تاثیرهای بسیار عینی، لحظه ای، فوری بر کل جامعه می گذارد. جبهه های ما یکی از نمونه هایش بود. در جبهه های ما توجه به حضرت مهدی (ع) و مهدویت زیاد بود و ذکر «یا مهدی محرک قوی جوان های ما بود. ببینید آنها چه کار بزرگی کردند. این اعتقاد در همه بخش های اجتماع اثر دارد. پس انسانی که به مهدویت و انتظار معتقد است و توجهی به حضرت دارد، به خصوص اگر هفته ای یکبار «سلام علی آل یاسین را بخواند، نمی تواند آدم ولنکار و بی تعهدی باشد و رشوه بگیرد و یا زمین خورده ای را ببیند دستش را نگیرد و کاری را که قرار است بکند درست انجام ندهد، ما چنین آدمی سراغ نداریم و این امکان ندارد. بنابراین توجه، انتظار و اعتقاد به مهدویت بزرگترین انگیزه و محرک برای اعمال خوب برای ساختن فرد و جامعه و بزرگترین پایگاه و خاستگاه حرکت متعالی انسان است. چطور می توان یک نفر را با این فضا آشنا کرد؟ با توجه دادن، با خواندن آیات، روایات و البته پس از اثبات خدا و پیامبر اسلام (ص)، با این همه روایات که در موضوع مهدویت میان اهل تسنن و تشیع است و نه با صرف دعای ندبه خواندنی و لقلقه زبان باشد. فرهنگ مهدویت را باید انتقال داد. در جلسات دعای ندبه کسانی هستند سی سال است می آیند ولی با اندک شبهه ای منحرف می شوند. بنابراین شناخت حضرت مهدی (ع) - این ولی خدا که قیام بالسیف خواهد کرد - و همچنین شناخت نقش، ارزش و عظمت آن حضرت و آشنایی با آیاتی که به ایشان تاویل شده، بشاراتی که قبلا همه ادیان به ایشان داده اند و ... اینها خیلی مهم است. نظراتی که علما دارند اینها را باید در جامعه گفت. کتاب های خوب باید نوشت. «موعود» خوب باید نشر کرد، مطالب خوب فرهنگی و عمیق و نه سطحی و زودگذر. علیرغم صحبت هایی که مطرح شد می بینیم در حال حاضر بسیاری از کتاب ها صرفا به تاریخ تولد حضرت و غیبت صغری و کبری و تشرفات می پردازند در حالی که جوانان در فضایی جدید رشد یافته اند و سبک و قالب و محتوایی جدید می طلبند که اثربخش و ثمرده باشد. با توجه به این حدیث که «لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا» در این رابطه چه صحبتی می توان داشت؟ عرضم به حضور شما که «مدینه گفتی و کردی کبابم محاسن کلام ائمه (ع) که راجع به تصویر و ترسیم حضرت مهدی (ع) و چگونگی عملکرد و انقلاب ایشان است مساله بسیار مهمی است. اولاً انسان هایی باید این محاسن کلام را خوب بفهمند که ویژگی ها و چگونگی ها و علل محاسن این کلام ها را بدانند. بعد آن را به خوبی برای مردم تبیین کنند و به اشکال مختلف از نوشته و شعر، تا نمایشنامه و تابلو و فیلم برای آنها ترسیم کنند. تابلو «امید و انتظار» فرشچیان به هر حال زیباست پس شناخت محاسن کلام ائمه (ع) و محاسن کلام ایشان راجع به حضرت مهدی (ع) و عرضه آن خیلی مهم است. راجع به حضرت مهدی (ع) احادیث به نکات ظریف و لطیفی اشاره کرده اند که اگر اینها در جامعه گفته شود و اینها را به هر جوانی بگوییم پایش می لرزد. چون اگر اندیشمند نباشد و سطحی نگر باشد، به زن و پول و شغل و مسکن خود می اندیشد که رئیس جمهورها وعده به اینها می دهند. اگر کمی فهمیده تر باشد تمام بشریت را در برابر این چند نیاز می بیند؛ یعنی غذا، لباس، مسکن، شغل، وسایل رفاهی، سلامت محیط زیست، سلامت صوتی، سلامت تغذیه و ... حالا اگر این شخص از یک طرف توجه کند که جامعه سرمایه داری غرب ضد اینها است؛ زیرا خودش بیشترین عامل از بین بردن منابع است؛ شرق هم که نتوانست در مقابل این نیازها بایستد. و از طرف دیگر هم بداند که ما یک جامعه ای در آینده داریم که به همه این نیازها پاسخ منطقی و معقول می دهد، به این سو میل می کند. عدالت اجتماعی «منشوده ضاله امت هاست» ضالته المنشوده. «منشوده» یعنی داد و فریاد. عدالت گمشده انسان است که برای آن هم داد می زند. تاریخ را که شما نگاه کنید می بینید انسان ها همیشه برای عدالت اجتماعی داد می زده اند ولی هیچگاه محقق نشده است. وعده ها به

هیچی و پوچی می گرایید، هم در جامعه شرقی و هم در جامعه غربی در حالی که همه به نام عدل قیام کرده اند. اگر به جوانان بگویید یک جامعه عدل محور واقعا به وجود می آید آنگونه که طبق روایت حضرت مهدی (ع) عدالت را وارد خانه ها می کند مثل

ص: ۴۰

اکسیژن که حتی از درزها عبور می کند و وارد خانه ها می شود - کنایه از روابط سری و پنهانی و درون خانه ای - که پای هیچ قانونی به آن نمی رسد یعنی عدالت در روابط زن و شوهر، پدر و مادر و پدر و فرزند و دختر و بالعکس وارد می شود و این جور رهبری می کنند، آنها تحت تاثیر قرار می گیرند. از قدیم تا الآن بشریت را تشریفاتی بودن حکومتگران از پا در آورده است. تخت جمشید را ببینید. یکی رفت و آنجا نشست و گفت اینها از افتخارات ماست حالا اجداد ما این سنگ ها را به دوش کشیده اند و روی هم سوار کرده اند. امام خمینی ساده زیست بود و بعضی از آقایان الآن هم واقعا ساده زیستند. البته بعضی از اینها هیچ. ولی وقتی بشریت عاجز است از پرداخت هزینه طبقه حاکم و وابستگان آنها، اگر به آنها گفته شود راهبری می آید که شبیه امیرالمؤمنین (ع) است و عین علی (ع) است به سمت او گرایش پیدا می کند. در کتاب عصر زندگی می توانید ویژگی های این رهبر را پیدا کنید. او رهبری است که اول که می آید با یاران خاص ۳۱۳ نفر خود بیعت می کند. از اصول تعهدات آنها این است که کمربند طلا نبندید، لباس ساده پوشید، ساده بنشینید، ساده بلند شوید، ساده بخوابید، من به شما تضمین می دهم که چنین کنم. رهبری که به یاران درجه یک خود تضمین می دهد که عین شما باشم. نهج البلاغه هم دارد که حضرت امیر (ع) ضمن اولین خطبه ای که پس از بیعت خواندند - که اگر این خطبه نیم صفحه ای را مردم در ذهنشان رفته بود اوضاعشان خیلی بهتر از الان بود و دیگر این همه کنگره نهج البلاغه و بگیر و ببند و بستنی سه رنگ و شربت هفت رنگ که به جایی نرسد نیازی نبود - در برابر مردمی که عثمان را کشته اند تا با ایشان بیعت کنند می فرمایند: «ذمتی بما اقول رهینه و انا به زعیم، من رهبری هستم که گردنم گرو وعده هایم است. وعده هایم قلابه ای است بر گردنم اگر عمل نکردم آن را بکشید. ما بگوییم در آینده چنین رهبری می آید، کدام جوانی است که اینها را بشنود و معتقد نشود؟! ولو فرض و خیال. چون می گویند آینده خوب را ولو فرضی هم هست باید بسازید. این کتاب هایی که من جوش می زنم و می گویم باطل است و بعد از اینکه برخی ناشران کتب مهدوی آنها را چاپ می کند باید بفراستند خمیرشان کنند اقلا کارتن بشود برای اینکه اینجور مطالب و تبیین ها را ندارند و زدگی ایجاد می کنند. نمی خواهم برخی از تکه هایش را بگویم چرا که مستهجن است، بیایم بگوییم که مدفوع حضرت مهدی چگونه است؟ آخر این مسائل به شما چه ربطی دارد؟ اینها از اسرار روایات است. ائمه ما (ع) بدنشان غیر از بدن ماست و از جنس روح ما ساخته شده است. مسائلی است که گفتنش کار همه نیست. آشیخ مجتبی قزوینی این مطالب را می توانست بگوید. آنها ویژگی های خاصی دارند، انسان های خدایی صفتند. تو چه کار داری به این مطالب؟ علی و مهدی (ع) را جوری باید تصویر کنی که این جوان بیاید به عنوان یک رهبر نمونه دنبالش بدود. این باند سکولارها و آقایان می گویند که دین مخالف رفاه است. ابدا دین با رفاه کاملا موافق است ولی نه سرمایه داری در اسلام هست و نه فقر. حتی در مورد گوشت داریم که اگر کسی چهل روز گوشت گیرش نیامد می تواند قرض کند و گوشت بخرد و بخورد. اگر قرضش را نتوانست بدهد وظیفه امام المسلمین است که آن را پرداخت کند. اینها از اسلام است حتی میوه ها، سبزی ها، شیر، گوشت. اینها هست ولی ریخت و پاش و اضافه خوردن و اشرافی گری و سفره های اینچنین و غذاهای آنچنان خوردن بیش از اندازه نیست. دارد که یک سوم معده تان برای غذا و یک سوم آب و یک سوم تنفس، نه مثل این آمریکایی ها و بعضی از این ایرانی ها اینقدر بخورند که از چاقی بترکند. زندگی می کنند که بخورند نه می خورند که زندگی بکنند. خوردن هدف می شود و لذا یذم مادی است. حدیث مفضل را که می گویند مرفوع است و سند ندارد ولی به نظر من این سخنان از امام صادق (ع) است چون در آن مطالبی دارد که دلیل بر این است که از امام معصوم (ع) صادر شده است. مدتی که به بنیاد نهج البلاغه می رفتم قسمتی از آن را مطرح کردم و عده ای را دیدم که اشک از چشم هایشان جاری شد. اگر اولاً ما محاسن کلام ائمه (ع) را درست بشناسیم و بعد خوب بیان کنیم نه در نثرهای بد و نه در

گوش های بد . خلاصه اگر خوب بیان کنیم همه مرید می شوند . خدا رحمت کند دکتر شریعتی را (این را بگویم که در صحبت هایم گاهی از دکتر شریعتی نقل می کنم چون همشهری و دوستان بود نه اینکه همه حرف هایش را قبول داشته باشم) . ایشان در فرانسه که درس می خوانده می گفت طبقه بالای منزلشان الجزایری ها ساکن بوده اند گاهی مراسمی که داشتیم نهج البلاغه را می بردم و می خواندم . می گفت بعد هم که می رفتم می گفتند آن کتابت را بیاور و بخوان . صحیفه سجادیه اخیرا در کنفرانسی دینی که بوده به افراد می داده اند تعجب می کنند که شما عجب کتابی دارید . که این صحیفه سجادیه در ایران ما مظلومترین کتاب است . در این صحیفه سجادیه مباحث محیط زیست، اقتصاد، اثرات شغل و کار و بیکاری بر انسان، الگوی مصرف که مشکل اساسی جامعه است و تربیت فرزند و ... در قالب دعا مطرح شده است . برحسب ابواب الحیاه، صحیفه سجادیه تجزیه شده است . خودم از علامه امینی شنیدم که به من گفتند از اهل تسنن برای من نوشتند همه صحبت ها و اسناد و مدارک آن درست ولی از شما سؤال دارم که یک امام شما (امام زین العابدین (ع)) یک عمر گریه کرده و دعا خوانده این دیگر چه جور امامی است؟ آقای امینی می گفتند در جوابش یک صحیفه سجادیه برای او پست کردم . بعد از مدتی برایم نامه نوشت که اگر این امام شما پانصد سال عمر می کرد و همین اثرش بود امام بود . اما حالا در سطح همین شهر آیا جوانان ما اصلا صحیفه را می شناسند که در آن چیست؟ تازه خوب هایشان می گویند کتاب دعاست و باید دعاهایش را بخوانیم . در لبنان چاپخانه ای دارد به نام مطبوعه المزامیر که دعاهای مرسوم مسیحی ها را چاپ می کنند . بنده در آنجا جزوه کوچکی دیدم که روی آن نوشته بود مناجات امام زین العابدین یعنی امام زین العابدین را از خودشان می دانند . مناجات ختمه عشر که اول مفاتیح آمده چه مناجاتی است حقیقتا این مناجات ها را برای خودشان چاپ کرده بودند . جزوه اش را خودم داشتم . مناجاتی که از نظر محتوا و آثار معنوی اینجور است . ما این بحث ها را اگر بگوییم و مطالب روایت هایی را که راجع به حضرت مهدی (ع) است اگر اینها را آنالیز و دسته بندی کنیم مساوات، برابری، برادری، قانون گرایی، مسؤولیت پذیری و ... اگر ما اینها را استخراج کنیم . ببینید چه مطالبی خواهیم داشت . با توجه به اهمیت و ضرورت این بحث ها عملکرد سازمان های مسؤول در امور فرهنگی و به ویژه مذهبی را چگونه می بینید و چطور باید می بود؟ سؤالی است که یک کتاب هزار صفحه ای پاسخ می خواهد، اما اگر بخواهم اجمالا جواب بدهم باید بگویم در بعد فرهنگی چه کردند و در بعد عملی چه . اندیشمندان حسابی ما را که کشتند . بی تعارف . باقیمانده شان هم که کم و بیش سه چهار نفری باقی ماندند گرفتار جنگ و دیگر مسائل شدند . که به آن کاری ندارم . اما متاسفانه در بعد اندیشه حتی اندیشه و حرف خوب زده نشده است . هنوز که هنوز است حوزه های علمیه ما نمی اندیشند که ما جامعه ای ساخته ایم و به همه مشکلات جامعه باید یک پاسخی بدهیم . همین الآن طلبه ای که تربیت می شود اینطور تربیت نمی شود . خدا رحمت کند احمد آرام را که مترجم الحیاه است به اخوی ما گفته بود که حوزه های علمیه افرادی مثل آقای بهشتی را تربیت می کنند که حوزه ها را نگه دارند یا خیر؟ سؤال عجیبی است . اخوی گفته بود: بله! اما می پرسم: کی اقتصاد باید درس رسمی حوزه ها بشود؟ بدون نمره آوردن از اقتصاد باید طلبه حذف شود . اما کجا تدریس می شود؟ بنده خدا آقای صدر که من عقیده ام این است که شهید همین کتاب اقتصادنا شد و گر نه آدم مبارزی نبود که سینه چاک کند و با صدام جنگ کند . بارها ایشان را در نجف دیده بودیم . ایشان کشته تئوری های اقتصادی شد که ضد سرمایه داری و سلطه اختاپوس های داخلی و خارجی است . اگر یک تئوری

طرفدار سرمایه داری داشت صدام او را روی سرش می گذاشت . ایشان اقتصادنا را برای طلبه ها نوشته اند . حالا بسم الله بیاید در حوزه مشهد یا قم چراغ به دست برویم به درس خارج های آقایان، بایستیم ببینیم پنج سطر از این اقتصادنا را که بلد است؟ اصلا نثر روز و علمی اش را می توانند بفهمند؟ شهید بهشتی اقتصاد نوشت . شهید مطهری اقتصاد نوشت دست خطهایش حاضر بود و به فکر تکمیلش بود که شهید شد . حالا کاری به بعد روحی جامعه بشری که تربیت و معنویت لازم دارد نداریم . بعد فیزیکی آن مانند ماشینی که بنزین می خواهد سوخت نیاز دارد و با فرمول های اقتصادی است که سوخت بدن انسان درست و تضمین و تامین می شود . همین اقتصاد الان در این سازمان های فرهنگی که شما نام بردید جایگاهی ندارد . تازه حالا هم که خوب شده اند افتاده اند دنبال علم کلام جدید . دنبال دو سه اصل ذهنی افتاده اند . غربی ها عمدا سکولاریسم، پلورالیسم (تکثرگرایی)، هرمنوتیک (نسبیت شناخت)، فمینیسم و ... را برای مشغول کردن اذهان ما پیش کشیده اند . طلبه ها دوباره مثل استدلال های صدرایی و ابوعلی سینا که ذهن گرایی است، تحلیل می کنند در خارج آب هست حالا بیایم بحث کنیم بسیط است یا نه . خوب در خارج تجزیه اش می کنند به دو چیز . خدا رحمت کند میرزا جواد آقای طهرانی را که در درس منظومه اش می گفت من و آقای طبسی با هم بودیم . ایشان می گفت این آب را تجزیه کرده اند، دو عنصر شده است . ما می گفتیم ذهن گرایی نکنید و بیایید به دنبال عین گرایی باشیم . الان ما را انداخته اند دنبال جواب دادن به این سه چهار اصل . اقتصاد حذف شده در همین دفتر تبلیغات مشهد یک بخش اقتصاد بوده حذف شد . ما امید داشتیم که اقتصادنا شهید صدر مطرح بشود ولی نشد . سازمان تبلیغات نکرد . دفتر تبلیغات هم نکرد . الان در دنیا جنگ، جنگ اقتصاد، جنگ منابع و آب های شیرین است . اسرائیل رفته در ترکیه روی آب های شیرینی که به کشورهای عربی می رود سد می زند . حدود بیست، سی سد که این آب ها به سوریه و عراق و اردن نرود تا اینها همه از بین بروند . اینها در دنیا جنگ است . حالا از طلبه ها پرسید ببینید می گویند جنگ چیست؟ سکولاریسم را جواب دادید و دین با دنیا کار داشت چه جوری؟ کدام اتاق ۳×۴ یک اداره ای را می توانی درست کنی؟ در تئوری ما پس هستیم . برگشته ایم به قبل از اقتصادنا، به دوره های الفبای اقتصادی . بعد هم این مشکل به بخش های فرهنگی و دانشگاهی که میلیون ها تومان خرج دارند کشیده می شود درد دل است . بنده یکی از عقاید این است که کسانی که برای حضرت مهدی (ع) کار می کنند به صورت کلی و اجتماعی که نمی شود خیلی کارکرد ولی یکی از کارها خدمت به خلق است که در کتاب ها و روایات داریم که هر کس مؤمنی را خوشحال کند ولی امر را خوشحال کرده است چون بار ایشان را سبک می کند گرفتاری که هر شیعه دارد باری است بر دوش حضرت مهدی (ع) بی تعارف . اگر این گرفتاری را ما حل کردیم این بار برداشته می شود . حضرت در دار فیزیکی قدرت دارد که با اراده آن را حل کند ولی به علل خاص خودش نمی کنند و قلب حضرت شاد می شود، این مهم است . و مراکز مهم مهدویت باید یک بخش خدماتی داشته باشند و خدمت کنند به جامعه . این یک ضرورت است . پس ما در تئوری بسیار عقیم و وقتی در تئوری عقب بودیم در عمل هم عقیم . اضافه بر اینکه متأسفانه بعضی از مسایلی که پس از پیامبر (ص) در صدر اسلام هم پیش آمد امروز هم پیش آمده که باعث غم و غصه شدید بعضی از بزرگان ما شده است . پیام اخیر مقام معظم رهبری که راجع به رانت خواری و ... به سران سه قوه دادند و ... یادتان هست؟ امام راجع به بنیاد مستضعفان گفت: بنیاد مستضعفان بنیاد مستکبران شده است؟ می گویند طلحه یا زبیر طلاهایش را پس از پیامبر (ص) با تبر می شکستند آن زهادی که جز یک شمشیر و یک اسب نداشتند یکباره اینطور دنیاگرا شدند . الحمدلله در برخی رده های بالا نشده اند ولی بحث رانت های مسئولین بحثی طولانی است . دانه خرما را که حضرت فرمود: اسراف نشود اینکه دیگر اصلا مفهومی ندارد . الان اسراف های میلیاردی می شود . یکی از آنها را بگویم اخیرا در جزوه ای به نام «اصلاحات در پاورقی آن نوشته ام: این همایش ها، هر روز نکوداشت،

همایش، گردهمایی، بزرگداشت، پایین داشت، بالاداشت، سمینار، هر روز چند تا از اینها در کشور داریم؟ ده تا پانزده تا سی تا؟ چه خبر است؟ راجع به حضرت امیر (ع) در نجف تجار کاظمینی آرام اعلام کردند (نه سمینار گرفتند نه دور هم نشستند نه بلیط فرستادند برای میهمانان خارجی) که از میان نویسندگان خاورمیانه راجع به حضرت امیر (ع) هر کس بهترین کتاب را آورد ۴۰۰/۰۰۰ دینار جایزه به او می دهیم. «سلیمان کتانی مسیحی برنده شد. کتابش را از نجف خریده ام و آورده ام. کتابش را که دیدم

ص: ۴۲

خیال کردم این مطالب باید از یک شاعر نوپرداز عرب و جوان باشد از بس زیباست . بخشی از آن مناجات است با حضرت علی (ع) بعد از انقلاب بود که دیدمش، تمام موهایش سفید بود ولی مغزی جوان داشت . علمای نجف برنده نشدند و این مسیحی برنده شد . مجددا جایزه ای گذاشتند برای بهترین کتاب راجع به حضرت فاطمه، علیهاالسلام، باز همین سلیمان کتانی برنده شد و از نجف تا قم و مشهد کسی برنده نشد . کتابش هم این است فاطمه الزهرا و ترفی قمر که ترجمه این دو کتاب مثل خودشان نیست . در بخش فرهنگی، عرضه و معرفی مان خوب نیست . این همه کنگره نهج البلاغه و صحبت ها کو محصولش؟ به کنگره حضرت رضا (ع) دیگر نمی پردازم . معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی که بنده این را نوشته ام بدون کنگره بوده است این چه کنگره ای است که همه چیز حضرت رضا (ع) را تمام کرد . پس این از کجا درآمد؟ حالا اگر معیارهای تربیتی اش را هم بنویسم آن را باز نگفته اند . معیارهای جامعه سازی هم همینطور . برای اینکه هزینه ها صرف فکر نشده صرف آمدن ها و رفتن ها شده، صحبت از نهج البلاغه، قرآن و ... فقط لفظ است . سطحی نگری در مذهب و بی محتوایی با شعار دقیقا مانند هیات ها . هیات ها را دیده اید که آهن های عجیب و غریب به هم می بندند - که ما فلسفه این را نفهمیدیم - که یک انسان بیچاره باید زیر آن بایستد . اینها سطحی نگری مذهبی است . بله راه بروید، گل بمالید، سینه و زنجیر هم بزنید اما دیگر این آهن ها چیست؟ یا یزدی ها هم چوب های عجیب و غریبی دارند . این سطحی نگری مذهبی الآن در نشریات ما هست، نه لفظ دارد نه محتوا و نه برنامه و نه نگارش خوب . روزگاری که وسایل تبلیغاتی بالاترین رقم میلیاردی را می برده برای تزریق یک جنس بد به جامعه و همان اندیشمندان آمریکا و کانادا می خرنند و می خورند و می پوشند بدترین و دروغترین حرف را با تبلیغ می توان ثبت کرد در این دوره ما راست ترین حقایقمان را نتوانیم ثبت کنیم، خیلی بی عرضگی است! بروید دنبال کار درست، عرضه درست، نشر درست . آقا این طلبه ها باید بروند نشر بیاموزند . نویسندگان مذهبی، اولاً باید خوب نشر را بیاموزند . ببینند یک رمان چقدر چاپ شد در این کشور . ائمه ما (ع) با بهترین لفظ حرف زدند از عجایب نهج البلاغه بهترین نشر است . جرج جرداق نویسنده صوت العداله می گوید در دبیرستان فرار می کردم می رفتم بیلاق های لبنان که به شهر نزدیک است و یک نهج البلاغه زیر بغلم بود و یک دیوان «ابی تمام و او نویسندگی اش را از نهج البلاغه یاد می گیرد و ما چنین هستیم . خلاصه اینکه باید در خیلی از چیزها تجدید نظر بکنیم .

وحید لطیفی چه تابلوی زیبا و دلربایی است؛ عجب شور و غوغایی برپاست؛ گویی اتفاقی افتاده که اینگونه کودک و جوان، میانسال و کهنسال، زن و مرد به سمت مشرق در حرکتند. چون رودی روان که در آبراه پر پیچ و خمی در حرکت باشد، روان گشته اند. عده ای با هم صحبت می کنند و از سرگذشت های خود برای یکدیگر تعریف می کنند. بعضی تنها با خود خلوت کرده اند، ذکر می گویند، زمزمه می کنند، اشک می ریزند، گاهی آه عمیقی می کشند و گاه تبسمی معنی دار بر لبانشان نقش می بندد، نگاهشان به افق دوخته شده و بی وقفه طی طریق می کنند.

به راستی چه خبر است؟ اینان کیانند و چه می خواهند؟ به کجا می روند که اینگونه با خضوع و خشوع و با دنیایی از عشق و معرفت در این مسیر خاکی و هوای گرم، آن هم با پای برهنه در حرکت هستند.

آری این جاده انتهایش مسجد جمکران است و اینان همان عاشقان امام زمان (ع) هستند و به سمت آنجا در حرکتند.

این جاده یکی از جاده های قدیمی و تقریباً کوتاهترین مسیر به مسجد جمکران است که مبداء آن در ضلع شرقی قم، انتهای خیابان چهار مردان ما بین گلزار شهدا (علی بن جعفر) و هنرستان قدس واقع شده است. طول این مسیر تقریباً ۵ الی ۶ کیلومتر است و در میانه راه به جاده قدیم (که از مسیر خیابان شهدا به موازات ریل راه آهن است) می پیوندد. این جاده از میان کوچه باغ ها و مزارع و روستای جمکران گذر کرده، به مسجد جمکران ختم می شود و هر هفته (روزهای سه شنبه، پنج شنبه و جمعه) عاشقان حضرت دوست را به سجده گاه وصال راهنمایی می کند.

ما نیز قصد کردیم که تنی به این دریای بیکران بزیم و همراه با خیل عشاق به سمت معشوق روان شویم و با تنی چند از این رهروان طریق گفت و گو کنیم. به یکی از آنها نزدیک می شویم، با خود زمزمه ای دارد:

تا کی به تمنای وصال تو یگانه

اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه ؟

خواهد به سر آید غم هجران تو یا نه ؟

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

رفتم به در صومعه عابد و زاهد

دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد

در میکده رهبانم و در صومعه عابد

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد یعنی که تو را می طلبم خانه به خانه

هر در که زخم صاحب آن خانه تویی تو

هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو

در میکده و دیر که جانانه تویی تو

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

همینطور این اشعار را زمزمه می کند و اشک می ریزد.

سلام می کنم، با گرمی جواب داده و «التماس دعا» می گوید.

- می توانم وقت شما را بگیرم؟

- خواهش می کنم .

- به کجا می روید؟

- نگاه معنی داری کرد و گفت: جمکران .

- برای چه می روی؟

- به عشق دیدار مولا و مدد جستن از او.

- چند وقت است که به مسجد می آئید؟

- خیلی وقت است. از زمانی که قم هستیم. هر وقت که فرصتی می شد می آمدیم، ولی چهار پنج سال قبل با چند تن از دوستان قصد کردیم که هر هفته پیاده بیاییم و تقریباً نزدیک به یک سال هر هفته آمدیم. اما مشکلاتی پیش آمد و نتوانستیم که این استمرار را حفظ کنیم و از آن پس هر وقت که بتوانم چه پیاده و چه با ماشین می آیم.

- نذر داری؟

- خیر.

- پس چرا این راه را مرتب آنهم با پای برهنه می آیی؟

- به احترام آقا «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ افْنُكْ بفالوادفالمفقدس ففوفی» به عشق زیارت آقا!

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سر زنش ها گر کند خار مغلان غم مخور این راه، راه مقدسی است، اهل بیت علیهم السلام همان مقام قرب الهی هستند و این وادی متعلق به منجی عالم بشریت حضرت مهدی (ع) است.

- آیا همه کسانی که این مسیر را طی می کنند با همین عقیده و هدف می آیند؟

هر کسی از ظن خود شد یار من

از درون من نجست اسرار من

هر کسی به یک نیت و آرزویی در این مسیر قدم می گذارد. عده ای به قصد زیارت آقا مشرف می شوند که البته اکثراً همین نیت را دارند و عده ای نذر کرده اند، عده ای هم برای برآورده شدن حوائج خود می آیند و...

- آیا تا کنون کسی حاجت گرفته است؟

اگر کسی حاجتی نمی گرفت این همه حضور معنی نداشت؟ همه اینها به سهم خود حاجت گرفته اند. علمای بزرگ هم این راه را آمده اند و حاجات عدیده ای گرفته اند.

- خود شما تا کنون حاجتی گرفته اید؟

حاجت من زیارت آقا است که البته این توفیق هنوز نصیب نشده، ولی من هر چه دارم از لطف و عنایت خداوند وائمه معصومین (ع) به خصوص آقا دارم، خیلی عنایت کرده اند. از موقعی که تقریباً مرتب می آمدیم به طور مکرر لطف الهی شامل حال شده و این الطاف همچنان ادامه دارد.

- می شود کمی توضیح دهید؟

برای توضیح باید کمی به قبل برگردم. از همان اوایل جنگ (سال ۱۳۵۹) درس را رها کردم و به جبهه رفتم. پس از مدتی که از جبهه برگشتم دیگر درس را ادامه ندادم و به کار مشغول شدم. البته در اثنای جنگ یکی دو بار دیگر توفیق پیدا کردم که به جبهه بروم. به هر تقدیر چند سال پس از پایان جنگ (در سال ۷۳) تصمیم به ادامه تحصیل گرفتم، دوران دبیرستان را سپری کردم و در همین ایام بود که تقریباً مرتب به جمکران می رفتم. پس از اخذ دیپلم اقوام، آشنایان و حتی همکاران مرا تشویق می کردند که ادامه تحصیل بدهم، ولی من به دلیل اینکه شاغل و متاهل بودم و دو فرزند داشتم، ادامه تحصیل برایم مشکل بود. لذا یک سالی وقفه افتاد. سال بعد برای کنکور ثبت نام کردم و با اینکه حدود یک هفته بیشتر برای خواندن دروس وقت نگذاشته بودم مرحله اول را پشت سر گذاشتم، مرحله دوم نیز به همین صورت سپری شد و با رتبه خوب و با شرایط بسیار مطلوب به دانشگاه راه یافتیم.. یعنی هم در رشته دلخواه قبول شدم و هم در مجتمع آموزش عالی قم و هم به صورت روزانه قبول شدم و این جز لطف و عنایت آنان چیز دیگری نبود. سپس در همان سال اول دانشگاه، سفری را که حتی در خواب هم نمی توانستم تصور کنم برایم پیش آمد و آن تشریف به بیت الحرام و انجام حج تمتع بود. آن هم بدون هیچ هزینه ای. دو سال بعد هم برای بار دوم این سفر ملکوتی نصیب من گردید که این نیز از الطاف خفیه الهی و عنایت آقا بود و امیدوارم که این سفر نصیب همه علاقه مندان بشود و من هم توفیق تشریف مجدد را پیدا کنم .

- از ایشان خداحافظی کرده و او را با خلوت خودش تنها می گذارم و به مسیر ادامه می دهم و پس از مدتی با یکی دیگر از این رهپویان گفتگو می کنم:

- آقا! سلام علیکم .

- علیکم السلام و رحمه الله و برکاته .

- اهل کجا هستید؟

- اهل شمال ولی ساکن تهران هستم .

- چند وقت است که به جمکران می آید؟

- خیلی وقت است. معمولاً با هیأت محل می آئیم ولی از این راه به صورت پیاده اولین باری است که می آیم. تاکنون نمی دانستم که این راه هم وجود دارد. یکی از اقوام قمی از این راه برایم گفت و آدرس آن را به من داد قصد کردم که این بار از این راه بیایم .

- حاجت من زیارت آقااست و دیدن ایشان، البته گاهی حوائجی داشته ام و یکبار هم نذر کردیم. مدتی قبل خانم من بیماری صعب‌العلاجی داشت. آمدم مسجد جمکران و نذر کردم که اگر حالش خوب شود یک وعده غذا برای زائرین تهیه کنم. پس از مدتی همسرم کاملاً خوب شد و الان این نذر را بدهکار هستم. یکی دو بار هم آقا را در خواب دیده‌ام. یک بار خواب دیدم که در مسجد جمکران هستم و نماز می‌خوانم بعد از فارغ شدن از نماز شخصی که کنار من نشسته بود، به من گفت که بیا برویم خدمت آقا، گفتم برویم و بعد به حیاط مسجد آمدیم، دیدم جوانی خوش سیما روی تختی دراز کشیده، ایستادم و برای شخصی که همراه من بود گفتم که برو جلو و از آقا بخواه که دعا کند تا حاجت تو برآورده شود و به او گفتم حاجت تو تعجیل در ظهور آقا باشد. او هم جلو رفت و مرتب گریه می‌کرد و از آقا می‌خواست تا دعا کند که حاجت او برآورده شود. و در همین حال از خواب بیدار شدم. ولی امیدوارم که در بیداری خدمت آقا برسم.

نزدیک مسجد رسیده بودیم. کمی بیش از یک ساعت راه آمده بودیم. هنگام غروب بود کاروان های متعدد در حال پیاده شدن از اتوبوس ها بودند، سیل جمعیت به طرف مسجد روان بود. وارد حیاط مسجد شدیم مردم گروه گروه در حیاط مسجد نشسته بودند، عده ای مشغول استراحت، عده ای مشغول درست کردن غذا، عده ای در حال نماز و نیایش و... به مسجد می رسیدیم، جلوی مسجد را فرش کرده اند. انبوه جمعیت منتظر اقامه نماز جماعت هستند، جایی را برای نشستن پیدا کردیم و مهبیای نماز شدیم. پس از نماز مغرب و عشاء به داخل مسجد رفتم نماز تحیت مسجد و سپس نماز امام زمان (ع) را به جای آوردم. سپس به قسمت امور فرهنگی و ثبت کرامات مراجعه کردم. مسئول این قسمت حجه الاسلام شاهینی بود. از ایشان در باره این راه خاکی سؤال کردم. ایشان نیز در حد توان اطلاعاتی را در اختیار بنده گذاشتند و چند نفر از مؤسسان این راه را نیز به بنده معرفی کردند که یکی از این افراد آقای حاج عبدالله خردمند از کسبه قم بود. با ایشان تماس گرفتم و ایشان توضیحات زیر را در اختیار ما گذاشت:

قبل از اینکه این راه احداث شود سه راه دیگر برای جمکران وجود داشت. یکی راهی است که از کنار کوه خضر عبور می کند و تردد از این مسیر بسیار کم صورت می گرفته است. راه دیگر از انتهای خیابان صفائیه (شهدا) و به موازات ریل راه آهن بوده که الان این راه آسفالت شده و لذا رفت و آمد ماشین از این مسیر خیلی زیاد شده است. قبل از اینکه جاده فعلی از سمت جاده کاشان تاسیس بشود بیشتر رفت و آمد (با وجود اینکه جاده خاکی بوده است) از همین جاده صورت می گرفته است.

راه سوم نیز همین راه فعلی است که بسیار وسیع شده و تردد اصلی از این راه صورت می گیرد. ولی همانطور که عرض کردم به خاطر اینکه این راه ها فاصله زیادی تا مسجد داشتند، تصمیم گرفتیم که این راه را احداث کنیم که این مسئله مربوط به سال های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ است. این راه همانطور که مشاهده کردید از میان باغ ها و مزارع عبور می کند بنابراین برای جلب رضایت مالکین تلاش زیادی کردیم. و این موجب حوادث زیادی گردید که هر کدام با کرامت آقا مرتفع گردید. یکی از این کرامات مربوط به یکی از مالکینی بود که ملک او در مسیر این جاده قرار داشت. این ملک مربوط به حاج آقا شهاب اشراقی داماد مرحوم امام بود. ایشان به هیچ عنوان حاضر نبود که مقداری از زمین خود را به ما بفروشد. ما نیز هر چه تلاش می کردیم بی فایده بود. حتی خدمت حضرت امام (ره) رسیدیم و درخواست کردیم تا پا در میانی کند. امام هم قضیه را به آقای اشراقی گفتند ولی ایشان راضی نشده بود. مدتی از این قضیه گذشت. روزی حاج آقا شهاب دنبال ما فرستادند. وقتی خدمت ایشان رفتیم گفتند که بروید و هر کجای زمین را که می خواهید علامت گذاری کنید تا به شما واگذار کنم. ما در عین حال که خیلی خوشحال شده بودیم ولی متعجب بودیم که چه شده که ایشان حاضر شده زمین را واگذار کند. به هر حال ما رفتیم و محل عبور جاده را مشخص کردیم و ایشان آمدند و محل را به ما واگذار کردند. ضمناً ما را برای شام به منزل خود دعوت کردند. شب هنگام ما قضیه را از ایشان جویا شدیم و از علت آن همه مخالفت و این موافقت سوال کردیم. ایشان ابتدا حاضر نبودند که پاسخ ما را بدهند ولی پس از اصرار زیاد با حالتی متاثر گفتند که من یک روز عصر به خانه آمدم دیدم فرزندم نقش زمین شده، رنگ او کبود گردیده و نفس های آخر را می کشد. نمی دانستم چه کنم و به کجا بروم، نه دگری بود، نه وسیله ای و نه کاری از دست ما ساخته بود. از خانه بیرون آمدم. رو به مسجد جمکران کردم و به آقا گفتم اگر فرزندم را نجات بدهی از هر کجای زمین که بخواهی برای جاده می دهم. این را گفتم و به داخل خانه برگشتم دیدم فرزندم نشسته و حال او کاملاً خوب است و بقیه ماجرا.

البته چندین مورد دیگر در رابطه با احداث این جاده اتفاق افتاده که الان به طور کامل در خاطر من نیست.

خلاصه با همه این مشکلات ما جاده را احداث کردیم و پس از اتمام آن جشنی ترتیب دادیم و از همه علما از جمله حضرت امام (ره) نیز دعوت کردیم - البته ایشان به دلایلی تشریف نیاوردند - تا در جشن ما شرکت کرده و راه را افتتاح نمایند. و این جشن به خوبی برگزار شد و از آن پس بیشتر افرادی که قصد پیاده رفتن به مسجد را دارند از این راه رفت و آمد می کنند.

ص: ۴۸

طبق نقل علمای زیادی از این راه و راه قبلی به صورت پیاده به مسجد جمکران مشرف شده اند و کرامات زیادی نیز در این رابطه وجود دارد. از جمله علمایی که از این راهها به مسجد مشرف می شدند حضرات آیات حائری یزدی، بروجردی، سید محمد تقی خوانساری، اراکی، گلپایگانی، مرعشی نجفی، امام خمینی، حجت کوه کمره ای، موسوی زنجانی، فاضل لنکرانی، صافی گلپایگانی، سبحانی، بنی فضل، پایانی، فاطمی، مجتهدی تهرانی، محسنی ملایری و... هستند که بعضاً به طور مکرر این مسیر را پیاده، در گرما و سرما طی کرده اند.

کرامات و حکایات زیادی در باره مسجد جمکران از علما نقل شده که من در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنم:

حضرت آیت الله سید مهدی مرعشی نقل می کنند که مدتی بود در قم باران نباریده بود و مردم و به خصوص کشاورزان در فشار بودند. حضرت آیت الله حجت کوه کمره ای چهل نفر از طلاب را انتخاب نمودند و فرمودند که فردا صبح پیاده، به مسجد جمکران بروید و بعد از نماز صاحب الزمان (ع) زیارت عاشورا را بخوانید و دعا کنید که با عنایت حضرت ولی عصر (ع) خداوند باران بفرستد و سپس برای نهار به منزل من بیایید. فردا صبح همه چهل طلبه رفتند و هنگام مراجعت چنان بارانی در گرفت که وقتی به منزل آیت الله حجت رسیدند لباس های آنها به قدری خیس شده بود که وقتی آن را فشار می دادی آب جاری می شد و این از کرامات آن حضرت بود.

حضرت آیت الله فاضل لنکرانی نقل می فرمایند که: من قبل از آمدن آیت الله بروجردی به قم، خواب دیدم که در حیاط مسجد جمکران هستم و شیخ طوسی روی منبری نشسته و تمام حیاط پر از طلبه است. وقتی خواب را برای مرحوم پدرم نقل کردم، فرمودند: تعبیر من این است که شخصیتی به قم خواهد آمد و طلاب در اطراف او جمع شده و حوزه رونق خواهد گرفت. طولی نکشید که حضرت آیت الله بروجردی به قم تشریف آوردند و ایشان بسیار به شیخ طوسی و آثار او اهمیت می دادند.

حضرت آیت الله فاضل نقل می فرمایند که هر وقت برای آیت الله بروجردی مشکلی پیش می آمد مرحوم پدرم به ایشان عرض می کردند که یک قربانی برای مسجد جمکران بفرستید تا رفع مشکل شود.

حضرت آیت الله بروجردی قدس سره می فرمودند اگر موفق بشوم در قم دو کار انجام خواهم داد. یکی راه مسجد جمکران را باز خواهم کرد، دومی بیمارستانی در شهر قم بنا خواهم نمود. ایشان می فرمودند اگر برای من مقدور بود نمازهای واجب روزانه را در مسجد جمکران ادا می کردم.

حضرت آیت الله سبحانی از قول امام (ره) نقل می کردند که پنجشنبه و جمعه ای بر ما نمی گذشت مگر اینکه با دوستان جلسه انسی تشکیل داده و به خارج از قم و بیشتر به سوی جمکران می رفتیم.

از تعداد افرادی که از این راه به صورت پیاده رفت و آمد می کنند آمار دقیقی در دسترس نیست ولی بنابر شواهد و قرائن هر هفته بیش از هزار نفر از این راه به مسجد جمکران مشرف می شوند

مریم ضمانتی یار علی اصغر با عصبانیت از رکاب ماشین پایین پرید و گفت نه گفتم نه ..

محمود دست او را گرفت و گفت آرام باش مرد! جان این همه حاجی را سپرده اند دست من و تو. علی اصغر دستش را از دست محمود بیرون کشید و پشت به محمود کرد و گفت

_ اولاً جان اینها دست خداست نه دست من ثانیاً...

برگشت و در چشمان محمود خیره شد: تو که شاهد بودی من از تهران تا مکه در این جاده ها چی کشیدم پشت سر این قافله ماشین خاک خوردم و دم نزدم در بیابان های حجاز شن به چشم و دهانم ریخت چیزی نگفتم اما در راه برگشت می خواهم جلو باشم .

محمود دستی به موهای

ص: ۴۹

غبارآلودش کشید و گفت خاک اینجا هم صفا دارد که روی سر و صورت ما بنشیند. لج نکن مرد! اگر از قافله ماشین ها جدا شویم و اتفاقی برایمان بیفتد، جواب خانواده این همه را چه می دهی؟ اینها به هزار امید به حج رفته اند، هنوز زیارت کربلا را در پیش دارند...

ساک سفرم را برداشتم و به طرف علی اصغر و محمود رفتم همه مسافران سوار شده بودند جز مسافران ماشین ما که دور دو راننده تهرانی حلقه زده بودند و هر کسی چیزی می گفت محمود که مرا دید قدمی جلو گذاشت و گفت حاج اسماعیل تو بزرگ و روحانی این کاروانی تو به این جوان بگو دست از این کارش بردارد. ما در راه رفتن به مکه با ماشین های پلیس حمایت شدیم حالا وقت برگشتن این جوان می خواهد میان بر بزند و از جمع جدا شود.

جلوتر رفتم دستی به شانه

علی اصغر زدم و گفتم ببین جوان من چهارده سفر به مکه رفته ام بار اولم نیست اما تو برای اولین بار است که پا به این بیابان می گذاری راه حجاز تا عراق تماماً بیابان و شنزار است جاده ها هم همه خاکی هستند و یک طوفان شن که بیاید زمین و آسمان را به هم می ریزد. اگر گم شویم نجاتمان ممکن نیست خیلی مسیر خطرناکی است.

علی اصغر میان هیاهوی حاجیان و راننده ها و بوق ممتد اعلام سوار شدن و امر و نهی پلیس محافظ کاروان سر تکان داد و انگار که اصلاً حرف های مرا نشنیده باشد به طرف ماشین رفت و گفت

— حاج اسماعیل احترامت واجب است اما همین که گفتم من تمام مسیر تهران تا مکه را خاک خوردم در برگشتن به تهران می خواهم جلو باشم آب و گازوئیل هم به قدر کافی داریم محمود هم که راننده خوبی است کمکم می کند. سوار شوید که برویم و از بقیه جلو بزنیم.

منتظر نماند تا من بقیه حرفم را بزنم همسفران ما هم که همه اولین باری بود که به این سفر آمده بودند، همراهیم نکردند و سوار شدند. شوق رسیدن به کربلا و بعد هم برگشتن به وطن بر اصرار علی اصغر، مهر تایید زد و وقتی به خود آمدم که دیدم تنها مسافر جا مانده از ماشین هستم اینجا دیگر نمی توانستم به عنوان روحانی کاروان حرفی بزنم در این برهوت من هم مسافری بودم که راننده مرا به سفر می برد.

بقیه حاجیان تحت حمایت پلیس سوار شدند و یک قافله از ماشین های حجاج به دنبال هم راه افتاد و

علی اصغر در آن شلوغی و ازدحام دور زد و راهش را به سمت بصره کج کرد تا به قول خودش میان بر بزند و نگاه من از پنجره غبار گرفته ماشین به بیابان پیش رویمان خیره ماند.

سیاهی شب وهم انگیز، بر تمامی دشت سایه انداخته بود و سکوتی سنگین و دلهره آور، فضای ماشین را

پر کرده بود. تا چشم کار می کرد ظلمت و تاریکی بود و در عمق نگاه همه نگرانی موج می زد. علی اصغر وحشترده شده بود و مرتب مسیرش را عوض می کرد. هر سی چهل کیلومتر که می رفتیم می ایستاد، پیاده می شد و در ظلمت شب به دنبال نشانه و نور امیدی می گشت اما هیچ چیز جز دشت و خاک و تاریکی نمی دید. ماشین را برای نماز خاموش کرد. همه به من نگاه می کردند و من هیچ حرفی برای گفتن نداشتم محمود سکوت سنگین فضا را شکست و گفت حاج اسماعیل تو زیاد این راه را آمده ای تکلیفمان چیست چه باید بکنیم

سعی کردم لحن کلامم بوی شماتت و سرزنش ندهد، گفتم من که گفتم از قافله ماشین ها جدا شدن در این بیابان خیلی خطرناک است دو شبانه روز است که سرگردان فقط دور خودمان می گردیم علی اصغر پریشان و آشفته از پشت فرمان بلند شد و در راهروی ماشین به طرف صندلی من آمد و گفت درست ولی حالا تکلیف ما چیست
گفتم شاید از روی ستاره ها بتوانم بفهمم کجا هستیم .

چشمان نگران علی اصغر درخشید. دستم را گرفت و گفت حاجی پس معطل چی هستی

بلند شدم و زیر نگاه همسفرانم که امیدوار شده بودند از ماشین پیاده شدم کمی از ماشین دور شدم همه منتظر و نگران پیاده شدند. من ستاره ها را می شناختم چهارده سفر گذشتن از بیابان های حجاز، مرا با آسمان این سرزمین آشنا کرده بود. علی اصغر در کور سوی نور چراغ ماشین به من خیره شده بود. سرم را بلند کردم و به آسمان چشم دوختم دستم را گرفت و با التماس گفت حاجی حرفی بزن دستش از وحشت می لرزید. گفتم ما... ما گم شدیم .

محکم با دست به پیشانی اش کوبید و گفت نه .. نه ..

گفتم خیلی از مسیر اصلی دور شدیم امشب باید همین جا بمانیم تا بیش از این در تاریکی دور خودمان نگردیم فردا بعد از نماز صبح

راه می افتم و راه آمده را بر می گردیم .

علی اصغر توان حرف زدن نداشت از من دور شد. محمود نگران جلو آمد: چی شد حاجی گفتم همان که انتظارش را داشتیم .. ما گم شدیم .

محمود هم محکم دو دستش را بر سرش زد و گفت خاک بر سر شدیم حاجی .. بیچاره شدیم حاجی .. چقدر تو اصرار کردی چقدر من گفتم .. گوش نکرد .

دستش را گرفتم و گفتم سرزنش آن جوان حالا دیگر بی فایده است باید به فکر چاره بود. فردا که آفتاب طلوع کند و ذخیره آب و گازوئیل تمام شود معنی گم شدن در بیابان را می فهمیم .. بیا برویم نمازمان را بخوانیم محمود پریشان از من دور شد و

لحظه ای نگذشت که صدای فریادش در برهوت شب دل همه را فرو ریخت گم شدیم .. ما تو این بیابان گم شدیم ..

همه در جمع افتاد. وحشت در صدای همه موج می زد. همه همصدا حرف می زدند و هیچکس نمی توانست این جمع را آرام کند. به طرف آنها رفتم و گفتم آرام باشید شما زائران و حاجیان خانه خدا هستید و بعد هم زائر کربلا. خدا بزرگ است به خدا توکل کنید. همه امشب توی ماشین همین جا می خوابیم تا فردا راه آمده را برگردیم .

علی اصغر در بیابان از ما دور شده و صدای حق حق گریه اش در میان هیاهوی حاجیان گم شده بود.

ص: ۵۱

تمام شب همه در دلهره و اضطراب بیدار بودند و خواب به چشم هیچکس نیامد. نماز صبح مان را که خواندیم لقمه نانی که همراه داشتیم خوردیم و راه افتادیم بیابان شن نرم داشت و شب باد، شن را روی راه آمده ما ریخته بود و اثری از راه نبود. تا چشم کار می کرد شن بود و شن ..

تمام روز سرگردان و آشفته زیر آفتاب داغ تابستان دور خودمان گشتیم به هر سمت که می رفتیم جز بیابان و افق دور دست چیزی نمی دیدیم شب که از راه رسید وحشتان از شب قبل بیشتر شده بود. محمود قمقمه آب را خم کرد. حتی یک قطره از آن هم توی دهانش نچکید. حاج احمد پیرمرد اهل شاهرود که کمتر از ما توان تحمل داشت با دیدن قمقمه خالی محمود ناله کرد: ما همین جا می میریم .. آرزوی دیدن زن و

بچه مان به دلمان می ماند. علی اصغر عصبی فریاد زد: بس کن حاجی آیه یأس نخوان حاج رضا که جوان بود و

سریا، بلندتر از علی اصغر فریاد زد: حق داری سر ما بیچاره ها داد بزنی همه ما را به کشتن دادی حاج رسول دست حاج رضا را گرفت و گفت آرام باش پدرجان با داد و فریاد که به جایی نمی رسیم . محمود بلند شد و گفت حاجی راست می گوید، آرام باشید بینیم چه خاکی بر سرمان باید بریزیم . علی اصغر بی قرارتر از قبل محکم روی فرمان کوبید و گفت از کجا می دانستم به این روز سیاه می افتیم ؟

حاج احمد نالید: حاجی که گفت پیرمرد چهارده سفر مکه رفته راه را می شناسد. به تو گفت گوش نکردی علی اصغر نهیب زد: پیرمرد احترام خودت را نگه دار. نمک به زخم مون ...

آمدم بلند شوم که آرامشان کنم ماشین تکانی خورد و ایستاد. با خاموش شدن صدای ماشین که نشان می داد گازوئیل هم تمام شده وحشت همه را در بر گرفت تاریکی شب

وهم آلوده تر شده بود. همه به هم نگاه کردیم در عمق نگاه هم ترس از مرگ در بیابان به وحشت و اضطراب شب قبل افزوده شده بود. پیاده شدیم با تیمم نمازمان را خواندیم و کنار ماشین روی شن ها نشستیم کاری از دست هیچکس ساخته نبود. نه یک قطره آب نه یک قطره گازوئیل ، نه یک نشانه و نه یک راهنما.

علی اصغر نگاهش را از همه می دزدید و سعی می کرد جدای از بقیه باشد. وقتی همه سوار بودیم او پیاده می شد و وقتی برای نماز پیاده می شدیم نمازش را سریع می خواند و سوار می شد. اما دیگر مهم نبود او باعث این سرگردانی شده بود. همه به مرگ فکر می کردیم مرگی که به زودی در اثر تشنگی و گرمای روز، آن هم روز تابستان در بیابان های حجاز به سراغمان می آمد.

هر چه آفتاب بیشتر روی دشت پهن می شد، بر شدت عطش ما هم افزوده می شد. قمقمه ها و ظرف های خالی آب هر کدام گوشه ای روی خاک افتاده بودند و ماشین هم مثل یک تکه آهن پاره بی خاصیت میان بیابان افتاده بود. فقط در پناه سایه اش می توانستیم از شدت سوزش پوستمان در زیر آفتاب در امان بمانیم. به نزدیکی ظهر که رسیدیم آنها که مسن تر بودند مثل حاج احمد، بی رمق افتادند و جوان ترها با آخرین قدرت تلاش می کردند تا بیهوش نشوند. رنگ همه به شدت پریده بود. با آخرین رمق سر پا نشستیم و رو به دوستانم گفتم

— من این بیابان ها را می شناسم سه روز است که سرگردانیم نه گذر کسی به این برهوت می افتد و نه کسی از میان آن قافله ماشین ها، متوجه گم شدن ما شده و اگر هم شده باشد هرگز به دنبالمان نمی آیند. چون امیدی به

زنده ماندن ما ندارند. بیا بید همه دامان امام زمان، علیه السلام را بگیریم این را بدانید اگر او به ما جواب ندهد، می میریم و طعمه حیوانات وحشی می شویم.

همه با سکوت و چشمان خیسف اشک به من خیره شده بودند. دهانم خشک و تلخ شده بود و با نهایت

ناامیدی حرف می زدم بیا بید تا قبل از آنکه از تشنگی کاملاً بیهوش شویم هر کدام برای خودمان یک قبر بکنیم اگر افتادیم و دیگر نتوانستیم بلند شویم حداقل خودمان را به قبرمان برسائیم باد شن را روی ما بریزد و خود به خود مدفون شویم و به چنگ حیوانات وحشی بیابان نیفتیم.

همه به هم نگاه کردند. نمی دانم چرا این حرف ها را زدم و این پیشنهاد را دادم یعنی عمداً مرگ در این بیابان را پذیرفته بودم نمی دانم هر چه بود، بر زبانم جاری شد و همه در نهایت درماندگی بی هیچ اعتراضی پذیرفتند. شن نرم بود و به راحتی هر کدام به دست خودمان قبرمان را کنده قبر در کنار هم شن دشت از اشک چشمانمان خیس شده بود. صورت بر خاک گذاشته بودیم و انتظار مرگ را

می کشیدیم باد شن را به سر و صورتمان می ریخت و لب های خشک و ترک خورده مان مزه خاک می داد. علی اصغر آشفته تر از بقیه ضجه می زد. عذاب وجدان و پشیمانی از کاری که کرده بود، دردناک تر از عطش و کندن قبر خودش آزارش می داد. هیچکس حال خودش را نمی فهمید و در بیابان باد صدای گریه و ضجه حاجیان گمشده را با خود به دور دست ها می برد...

قبرها را که حفر کردیم هر کس کنار قبری که برای خودش کنده بود، زانو زد و من روضه خواندم و همه گریه کردیم و هم صدای با هم مولای مان امام زمان (ع) را صدا کردیم

یا فارس الحجاز، یا ابا صالح المهدی ادرکنی ..

همه در نهایت استیصال صدایش می کردیم من میان گریه و ناله گفتم فکر کنید چه کار خیری تا به حال برای خدا کرده اید، خدا را به آن کار خیر قسم بدهید. هر کس حرفی می زد. امّا صدای گریه باعث می شد هیچکس نفهمد دیگری چه می

گوید. گفتم بیاید با خدا قرار بگذاریم اگر از این بیابان نجات پیدا کردیم هر چه را که همراهمان هست در راه خدا ببخشیم و بقیه عمرمان هم اگر کسی حاجتی داشت و از ما درخواستی کرد، حاجتش را برآورده کنیم .

هر کس با حالی که داشت با خدا عهدی می بست کم کم حس کردم تحمل این همه ضجه و درماندگی را ندارم . به زحمت از جایم بلند شدم و به راه افتادم کمی دورتر از آنها، تپه ای بود که پشت آن باد شن را کنار زده بود و گودال کوچکی به وجود آمده بود. به آنجا رفتم و در آن گودال زانو زدم فقط دلم می خواست تنها باشم من به آنها گفته بودم قبر خودشان را بکنند. اما در آن لحظه از قبری که برای خودم کنده بودم وحشت داشتم و دلم نمی خواست آن را ببینم به شن های داغ بیابان چنگ زدم و ضجه زدم خدایا من دلم نمی خواهد اینجا بمیرم دلم می خواهد به وطنم برگردم خانواده ام را دوباره ببینم یا امام زمان تو اگر اینجا به داد ما نرسی می خواهی کجا به فریادمان برسی ما که داریم در این آفتاب داغ بیابان از شدت عطش جان می دهیم تو که فقط ناجی توی کتاب ها و داستان ها نیستی ناجی آدم هایی قدیمی تو فقط امام زمانف شیخ مفید و مقدس اردبیلی و بحر العلوم که نیستی پس ما چی ما که با ماشین بدون گازوئیل بدون یک قطره آب در این برهوت مانده ایم .. پس ما چی تو امام ما هم هستی تو

فارس الحجازی امام همه شیعیان ... دیگر صدایم بالا نمی آمد. آنچه می گفتم فقط بر دلم می گذشت زبانم از شدت عطش به کامم چسبیده بود و شن دهانم را تلخ و بد مزه کرده بود صدای ضجه همسفرانم دیگر به گوش نمی رسید. همه گویی بی حال در قبرهایشان افتاده بودند. آفتاب در نهایت حرارت بر سرمان می تابید و دشت گسترده و بی پایان بی رحمانه فقط نگاهمان می کرد...

در آن لحظه میان گریه و ضجه ناگهان مردی را پیش رویم دیدم که لباس مردم عرب را پوشیده بود و افسار هفت شتر را در دست داشت دشت آنقدر صاف بود که یک تکه سنگ را در فاصله پنجاه متری می دیدی اما این مرد بلند قامت و خوش سیما با این هفت شتر از کجا آمده بود و ناگهان پیش روی من ظاهر شده بود؛ نفهمیدم از خوشحالی از جا پریدم گریه و زاری به کلی یادم رفت جلو رفتم و صورتش را بوسیدم .

و چون دیدم لباس عربی پوشیده به عربی هم سلام و احوالپرسی کردم فرمود: علیکم السلام و رحمه الله و برکاته چهره اش آنقدر زیبا بود که برای لحظاتی محو زیبایی اش شدم وقتی دید سکوت کرده ام فرمود: راه را گم کرده اید؟ گفتم بله فرمود: من آمده ام راه را به شما نشان دهم .

دلم از شادمانی لرزید. گفتم ممنونیم آقا. بفرمایید.

پیش روی ما در انتهای افق دو کوه بود. با دست به کوه ها اشاره کرد و فرمود: مستقیم به طرف این دو کوه بروید و از وسط آن دو کوه که بگذرید، راه پیدا می شود و طرف چپ جاده را می بینید. این جاده به آبادی «جریه می رسد که مرز بین حجاز و عراق است از آنجا هم به بصره می رسید و می توانید به کربلا بروید.

هنوز نگفته بودم شما از کجا می دانید که مقصد ما کربلاست باز به عربی فرمود: نذری هم کرده اید درست نیست بی آنکه بفهمم این مرد عرب که تازه از راه رسیده از کجا می داند ما در این بیابان چه نذر و عهدی کرده ایم فقط پرسیدم: چرا؟

فرمود: آنچه که بین شما هست قیمت کنید و بنویسید، بعد که به وطنتان برگشتید، معادل آن مقدار را در راه خدا انفاق کنید. الان نذر شما رجحان ندارد و اگر آنچه دارید، در راه خدا بدهید، خودتان معطل می مانید و باید تکدی کنید و تکدی هم حرام است حالا برو رفقای را صدا کن که همین الان راه بیفتید که اول مغرب به «جریه برسید...

من بدون تعجب و بهت انگار که اصلاً مسئله غریبی نشنیده ام سری تکان دادم و دوستانم را صدا کردم در تمامی مدتی که من با آقا حرف می زدم آنها را می دیدم که هنوز گریه می کردند، اما آنها ما را نمی دیدند وقتی آقا اجازه داد که صدایشان کنم آنها متوجه ما شدند و تازه ما را دیدند. همه از جا بلند شدند و ناباورانه آقا و قافله شترها را نگاه کردند. شادمانی یک آن جای اشک و وحشت را در چشمان بهت زده دوستانم گرفت همه به طرف ما آمدند. دورمان جمع شدند و هر کدام جلو آمدند و سلام کردند و دست آقا را بوسیدند. آقا به عربی جواب همه را دادند و رو به من فرمود: سوار شوید. شما راه را می خواستید من راه را به شما گفتم. حالا بروید.

حاج محمد جلو آمد و به من گفت ما راه که بیفتیم باز ماشین در شن فرو می رود و دو باره راه را گم می کنیم الان هر چه همراهان هست و نذر کردیم که آنها را در راه خدا بدهیم همه را به این مرد عرب می دهیم تا ما را راهنمایی کند. بعد بقیه آنچه را برایمان می ماند در راه خدا می دهیم .

آقا حرف حاج محمد را شنید و رو به من فرمود: این نذر درست نیست .

من به فارسی رو به حاج محمد گفتم که اگر شما این نذر را ادا کنید با

چه چیزی به کربلا می روید و به ایران بر می گردید؟

نه آنها و نه من هیچکدام این سوال به ذهنمان نرسید این مرد عرب از کجا می داند ما راهی کربلا و بعد ایران هستیم حاج محمد گفت حرفی نیست ولی صلاح نیست راه بیفتیم ما گم می شویم .

آقا ما را که مردد دید فرمود: من می دانم پولی که همراهتان هست برای سفرتان کافی است و گرنه من پول هم به شما می دادم من پول لازم ندارم .

نفهمیدیم او از کجا مقدار پول ما و خرج ادامه سفر را می دانست فقط فهمیدیم که نمی توانیم او را به پول قانع کنیم که تنهایمان نگذارد. من قرآن کوچکی در جیبم داشتم به دلم گذشت اعراب حجاز، خیلی به قرآن عقیده دارند. این مرد عرب هم که پول قبول نمی کند. قرآن را از جیبم درآوردم و گفتم آقا من شما را به این قرآن قسم می دهم که ما را تنها نگذارید و به مقصد برسانید.

فرمود: حالا که مرا به قرآن قسم دادی من شما را می رسانم

فریاد شادی از همه بلند شد. تمام آن وحشت و اضطراب از بین رفته بود و حضور او چنان آرامشی بر وجود همه حاکم کرده بود که انگار اصلاً آن همه سختی نکشیده بودند و آماده مردن در قبرهایی که حفر کرده بودند، نبودند. چهره ها مثل گل شکفت و همه به تکاپو افتادند تا هر چه زودتر سوار شوند و از قبرها دور شویم آقا فرمود: مقصر، علی اصغر است او برود عقب و محمود پشت فرمان بنشیند.

ما هیچکدام از خودمان و از یکدیگر نپرسیدیم او از کجا اسم راننده های ما را می

نگاهی به تشریف حاج شیخ اسماعیل نمازی شاهرودی از علمای کنونی مشهد که در سال ۱۳۳۶ شمسی در بازگشت از حج همراه با همسفرانش طعم شیرین حضور امام زمان (ع) را چشیده است

آیا «جورج دبلیو بوش همان دجال است»؟

تلخیص و ترجمه: سید احمد یکانی فرد اشاره: موجی که در آستانه سال ۲۰۰۰ میلادی در زمینه آخرالزمان شناسی و گرایش به طرح موضوعات مرتبط با آخرالزمان در غرب برخاست، نه تنها فروکش نکرده بلکه روزبه روز بر دامنه آن افزوده می شود. امروزه پایگاه های متعددی در اینترنت، به موضوع آخرالزمان، نشانه های آن و تطبیق آنها با رویدادهای اجتماعی، سیاسی، نظامی و زیست محیطی جهان پرداخته اند و تلاش می کنند به صورت روزآمد آخرین تحولات مرتبط با این موضوع را منعکس کنند.

به منظور آشنایی خوانندگان عزیز موعود با فضای حاکم بر مقالات و مطالبی که با موضوع آخرالزمان در اینترنت منتشر می شوند، از این شماره برخی از این مقالات را ترجمه و در مجله عرضه می کنیم .

گفتنی است که نقل این مقالات به معنای تأیید محتوا و مستندات آنها نیست.

مقدمه مترجم: اخیراً در یکی از سایت های اینترنتی خبری با این مضمون به چاپ رسیده است که: «جورج بوش دجال است!». در این مقاله اینترنتی تلاش شده که با استناد به علم اعداد (Numerology)، پیشگویی های «نوستراداموس»، طرفداری فرقه شیطان پرستان و ساحران از بوش (در جریان انتخابات) و پیشگویی های کتاب مقدس به نوعی این نکته القا شود که «جورج بوش همان دجال و یا «آنتی کریست» ذکر شده در کتاب مقدس است. در این مقال در حد حوصله خوانندگان محترم نکات مهم و حائز اهمیت و جالب توجه این مقاله و اسناد آن را یک به یک عنوان می کنیم. اما قبل از پرداختن به اسناد، بیوگرافی خاصی را که از (George w. Bush) در ابتدای این مقاله ارایه شده ذکر می کنیم، سپس به مستندات می پردازیم. او کسی است که کوکائین مصرف می کرده و دوستانش او را به عنوان یک الکلی عیاش بدخلق می شناسند. او شکست های تجاری متعددی داشته که به کمک دوستان ثروتمندش از آنها خلاصی یافته است. وی فرماندار ایالت تگزاس بوده و در طول فرمانداری او در تگزاس بدترین اخبار از این ایالت گزارش شده است که به چند مورد آن اشاره می کنیم: «تگزاس دارای بالاترین آمار کودکان فقیر (۲۶/۲٪) در بین ایالات متحده است و ۲۴/۵٪ از مردم این ایالت از بیمه درمانی برخوردار نیستند. مطالعات اخیر وزارت کشاورزی در مورد ایالت تگزاس نشان می دهد که ۵٪ از خانوارهای تگزاس اکثر اوقات چیزی برای خوردن پیدا نمی کنند. این ایالت کمترین هزینه سرانه خدمات اجتماعی را نسبت به دیگر ایالت ها داراست. در پنج سال اخیر وی کلیدهای رهایی مردم تگزاس از فقر و تنگدستی را در دست داشت اما با غروری کاذب سهم طبقات ثروتمند تگزاس در پرداخت مالیات را کاهش داد و از این راه آنها را مبلغان انتخاباتی خود کرد. تگزاس بیشترین درصد بازداشت ها و زندانی ها را داراست. در تگزاس برای یک سیاه امریکایی ۶ برابر یک سفید پوست احتمال دریافت حکم اعدام وجود دارد، تا یک سفید پوست برای کشتن یک سیاه پوست. در تگزاس برای اولین بار پس از جنگ های داخلی یک خانم (Karla faye

(Tucher) به مجازات اعدام محکوم شد.

و اما اسناد مورد بحث : سند اول : تشخیص دجال از طریق علم اعداد

در انجیل برای اینکه آیا شخصی دجال است و یا خیر، راهی از طریق علم اعداد نشان داده شده است. انجیل می گوید این عدد $P\{666\}$ و مربوط به یک مرد است. روش کار به این شکل است که به هر یک از حروف لاتین از A تا Z از ۱ تا ۲۶ را اختصاص می دهند که اگر این اعداد را برای نام جورج دبلیو بوش محاسبه کنیم چنین می شود:

$7 + 5 + 18 + 7 + 5$ برای جورج، $18 + 5 + 11 + 12 + 1 + 23$ برای دبلیو (Walker) و $8 + 19 + 21 + 2$ برای بوش که جمع همه آنها می شود $[6] = 177 = 7 + 7 + 1 = 15 = 5 + 1$ که این اولین شش ماست .

دومین شش را می توان از روی تاریخ تولد وی یعنی ۶ جولای ۱۹۴۶ به دست آورد. به این ترتیب که اگر ارقام جولای را که هفتمین ماه میلادی است به بقیه اعداد به این شکل جمع کنیم

$6 + 4 + 9 + 1 + 6 + 7 = 33$ می شود $[6] = 33 = 3 + 3$ که دومین شش را به دست می آوریم.

سومین شش را می توان با توجه به این مطلب که هدف ابتدایی دجال غلبه بر کل جهان و تقدیم آن به شیطان است و اولین قدم در این راه فرمانداری تگزاس بوده است پیدا کرد. بوش برای اولین بار در هشتم نوامبر ۱۹۹۴ به فرمانداری تگزاس انتخاب شد که باز هم اگر ارقام این تاریخ را با هم جمع کنیم خواهیم داشت:

ص: ۵۶

$$۳۳=۱+۱+۸+۱+۹+۹+۴$$

[۶]=۳+۳=۳۳ که مجدداً سومین ۶ را به ما می دهد.

حال اگر تاریخ ریاست جمهوری رسیدن وی را نیز در نظر بگیریم که ۲۰ ژانویه ۲۰۰۱ بوده است مجدداً به عدد ۶ می رسیم که می توانیم آن را جایگزین سومین عدد شش مربوط به دوران فرمانداری او کنیم.

$$[۶]=۱+۱+۰+۲+۰+۰+۱$$

شاید برایتان حیرت انگیز باشد که چرا پدر وی به هنگام نامگذاری او نام هربرت را قبل از کلمه Walker از نام وی حذف کرد؟ آیا آن راهی برای پیشکش پسرش به شیطان نبوده است؟

George = ۶ حرف، Walker = ۶ حرف، BUSHJR یا ریشه آلمانی آن Busche نیز دارای شش حرف است که دو باره سه شش را تشکیل می دهد.

اگر هنوز متقاعد نشده اید باید بدانید که شانس رخداد چیزی شبیه به حالت فوق به طور اتفاقی و تصادفی ۱ در ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ است که بیش از ۱۶ برابر کل جمعیت بشر است. حال اگر باز هم تصور می کنید که این یک تصادف است بد نیست به این ضرب المثل و به تبع آن دومین سند دقت کنید که می گوید: «شخص را از طرفدارانش بشناس». سند دوم: حمایت گروه های شیطان پرست

وی در طول دوران مبارزات اولیه اش در گروه های شیطان پرست نیو هامپشایر (New Hampshire) حضور یافت و این واقعه ای بود که به طور گسترده در رسانه های خبری پوشش داده شد و این در حالی بود که یک تجمع نفرت آور از ساحره ها و جادوگران از سراسر نیو اینگلند گردهم آمدند تا صعود وی به مقام ریاست جمهوری را پیش بینی کرده و جشن بگیرند. سند سوم: پیشگویی های نوستراداموس

میشل نوستراداموس (۱۵۶۶ - ۱۵۰۳م) یک پزشک و منجم فرانسوی بود که کتابی با بیش از ۹۰۰ پیشگویی در باره حوادث فرانسه و کل جهان نگاشته است. وی پیشگویی های خود را به صورت مصراع های آهنگین نگاشته که به دلیل برخورداری از دقت زیاد بسیار مورد توجه بوده اند. یکی از پیشگویی ها که اخیراً در اینترنت نیز وارد شده این است که:

هزاره می آید، ماه دوازدهم، در خانه نیرومندترین قدرت و آدم سبک مغز روستایی می آید تا ادعای رهبری کند. وی سپس ادامه می دهد:

یک فرد مشکوک از سلطنت دور می شود با اینکه عده زیادی از آن حمایت می کنند و او رای عمومی را به دست می آورد اما گروهی اجازه نمی دهند که او حکمفرما شود.

این مطلب به نظر می رسد که تماماً در مورد «ال گور» رقیب بوش باشد وی اضافه می کند به حکومت رسیدن بوش مصادف

با آمدن ستاره دنباله داری است به نام Hale Bop. سال های ۹۵ تا ۹۷؛ یعنی زمان شروع و آغاز مقدمات مبارزات انتخاباتی بوش و سال ۹۷؛ یعنی زمانی که از وی به عنوان نامزد ریاست جمهوری سخن به میان آمد، آخرین حد روشنایی این ستاره دنباله دار بود. او در ادامه می گوید:

پس از روی کار آمدن وی قتل عام شدیدی صورت می گیرد و صدها تن به انتقام بر می خیزند و سپس کسی می آید [از طرفداران بوش] که مانند «هانی بال» است.

هانی بال ژنرال سیاهی بود که با فیل هایش برای تسخیر روم حرکت کرد اما در نهایت شکست خورد، در اینجا «کولین پاول» سیاه پوست که به طرف عراق (بابل) حرکت می کند مورد نظر است. قابل ذکر است که این پیش گویی ها با تفصیلات بسیاری ادامه می یابد که مجال پرداختن به همه آنها و توضیح دقیق و با جزئیات آنها نیست و در صورت علاقه خوانندگان متن اصلی آن قابل ارایه است. سند چهارم: پیشگویی های انجیل

این پیش گویی ها بر اساس مکاشفه عجیب دانیال نبی است که تعبیر آن این چنین است:

ص: ۵۷

وی (دانیال نبی) می گوید: در ایلام [Susa، سمت مشرق بابل در عراق] در پیش روی خود قوچی دو شاخ را دیدم [اشاره به صدام حسین] و شاخ های وی بلند بودند [اشاره به اینکه او چهارمین ارتش قدرتمند جهان را داشت]. یکی از شاخ ها بلندتر از دیگری بود و بعداً بلندتر شد [اشاره به نیروهای نظامی عادی و گارد جمهوری عراق دارد که بعداً شکل گرفت و به هفت لشکر تقسیم شد] این قوچ را می دیدم که به سمت شمال [کردها و ایران] و جنوب [کویت] حمله می کند. و هیچ نیرویی نمی توانست او را از این اعمالش بازدارد. او به بزرگترین قدرت در منطقه تبدیل شد. در حالی که به این قوچ می اندیشیدم. ناگهان بزی با یک شاخ از غرب آمد در حالی که تمام کره را می پیمود بدون اینکه زمین را لمس کند [اشاره به جورج دبلیو بوش و نیروی هوایی وی دارد] او به طرف قوچ دو شاخ آمد و به او با خشم زیاد حمله کرد و قوچ توانایی ایستادگی در برابر آن را نداشت. و بز پشت او را به زمین زد. بز خیلی بزرگ و برتر شد اما با وجود قدرتش شاخش شکسته بود [جورج بوش پدر به خاطر تصویب حمله هوایی آمریکا به عراق یکسال بعد ریاست جمهوری را از دست داد]. به جای شاخ قبلی وی چهار شاخ رشد کرد [وی سه پسر و یک دختر داشت که به دلیل «لوسمی» فوت کردند] و به جای آنها شاخ دیگری رشد کرد { P } [اشاره به جورج دبلیو بوش] که ثروتمند بود و به طرف غرب و جنوب رفت [وی بیشتر دوران جوانی خود را در قمار بازی و شراب خواری گذراند و بعدها به فرمانداری تگزاس رضایت داد و سپس به رئیس جمهوری رسید] و به طرف سرزمین زیبا [یعنی خاورمیانه] لشکرکشی کرد. او خود را برتر از همه و به عنوان رهبر گروه خود معرفی کرد [رهبر ائتلاف عدالت بی پایان] و بعد من شنیدم که فرد مقدسی به فرد مقدس دیگر می گفت: چقدر طول می کشد تا رویای دانیال تحقق یابد. او جواب داد ۲۳۰۰ روز و شب و این جنگ [جنگ خاورمیانه] شش و نیم سال به طول خواهد انجامید که باعث مرگ و میر و خرابی های ناباورانه می گردد. زمانی که من در حال دیدن این رؤیا بودم و می کوشیدم آن را بفهمم پشت من کسی ایستاد که مردی بود [درانجیل پسر خدا] عیسی (ع) و به جبرئیل گفت که جبرئیل به او بگو که ای پسر! بدان که این رویا به آخرالزمان مربوط می شود و این در حالی بود که او در نزدیکی جایی که بودم آمد و من هم از ترس به سجده افتادم .

این بود چکیده مقاله ای ۹ صفحه ای که با توجه به حوادث اخیر مرکز تجارت جهانی نیویورک و واشنگتن حاوی نکات بسیار جالب و مهمی است که امید است مورد توجه خوانندگان عزیز قرار گیرد و آنان را هر چه بیشتر به حساسیت اوضاع جاری و نتایج و پیامدهای دنیوی و اخروی آن و اتصال آن به ظهور حضرت حجت (ع) و برقراری، صلح جهانی واقف نماید.

پی نوشت ها:

× عنوان اصلی مقاله این است:

George Walker Bush is the ANTI-CHRIST !

۱. انجیل، کتاب رستاخیز، ۱۳/۱۸ .

۲. بیماری کم خونی.

پایگاههای اهل بیت (ع) در اینترنت

امام علی (ع)

اندیشه امام علی، سیره امام علی، شیعه امام علی، نهج البلاغه با سه ترجمه و یک شرح الغدير، کتابخانه، امام علی در قرآن و سنت، امام علی از منظر دیگران، فضایل امام علی و...

زبان: فارسی، عربی، انگلیسی

نشانی: www.imamali-s.net - امام علی (ع)

نهج البلاغه، کتاب عیون الحکم و المواعظ، رساله هایی درباره حضرت علی (ع) و مقالات علمی

زبان: فارسی

نشانی:

www.hadith.net/persian/imam-ali/index.htm - امام علی و پیامبر (ص)

شجره نامه پیامبر اکرم (ص)، معجزات امام علی (ع) و تصاویری از مرقد ائمه اطهار (ع)

زبان: انگلیسی

نشانی: www.al-imam.net/imagepage.htm - امام مهدی (ع)

بحث و بررسی در تمامی احادیث مربوط به امام مهدی (ع)

زبان: عربی

نشانی: <http://۲۱۶.۷۱.۵۹.۲۲۴/prog/MAHDI۲.zip> - اهل بیت در پایگاه شیعه

خلاصه ای از زندگانی ۱۴ معصوم همراه با بعضی نوحه ها، متن کامل چندین کتاب درباره اهل بیت (ع) و متن زیارت عاشورا

زبان: فارسی

نشانی: www.al-shia.com/html/far/ahlbayt-h.htm

- اهل بیت در پایگاه شیعه

خلاصه ای از زندگانی ۱۴ معصوم و متن کامل چند کتاب درباره اهل بیت

زبان: عربی

نشانی: www.al-shia.com/html/far/ahlbayt-h.htm - اهل بیت (ع)

خلاصه ای از زندگانی ۱۴

زبان: انگلیسی

نشانی: www.al-shia.com/html/eng/ahl/h.htm - اهل بیت (ع) در پایگاه الاسلام

شامل متن کامل تعداد زیادی کتاب، تعدادی مقاله و چندین سخنرانی و فیلم درباره اهل بیت و بویژه امام علی، حضرت زهرا

(س)، امام حسن و امام حسین و امام سجاد

زبان: انگلیسی

نشانی:

www.al-shia.org/index/main۳.htm-ab-general - اهل بیت

شامل سخنرانی ها و کتاب هایی درباره اهل بیت و همچنین نهج البلاغه و خطبه حضرت زهرا و...

زبان: عربی

نشانی:

www.al-shia.org/arabic/main۳.htm-ab-general - اهل بیت در پایگاه حدیث

چند کتاب درباره اهل بیت، اهل بیت در منابع اهل سنت

زبان: فارسی

نشانی:

www.hadith.net/persian/ahl-al-bayt/index.htm

- اهل بیت در پایگاه الکوثر

مباحثی کوتاه درباره اهل بیت (ع)

زبان: عربی

نشانی:

www.al-kathar.com/ahl-bayt/bayt-pg.htm - اهل بیت عصمت (ع)

مقالات و مطالبی درباره امام علی (ع)، امام حسین (ع)، امام باقر (ع)، امام کاظم (ع)، امام هادی (ع)، امام حسن عسکری و امام زمان (ع)

زبان: انگلیسی

نشانی: www.fabonline.com/guide/imamszguide.html - اهل بیت (ع)

خلاصه ای از زندگانی و سیره دوازده امام (ع)

زبان: انگلیسی

ص: ۵۹

نشانی:

www.nidaner.com/nidanetprophet/ahlebayt/ahlebayt.htm – المنتظر

کتابها و مقالات درباره امام زمان (ع)، ادعیه به صورت متن و صوت، کتاب ها و سخنرانی ها.

زبان: فارسی، اردو، انگلیسی.

نشانی: www.almuntazar.org – امام رضا (ع)

مطالبی درباره زندگی، دوران امامت و ولایت عهدی، کرامات، گفتارها، احادیث آن حضرت، کتاب ها، دعاها، شهادت، زیارت و... امام رضا (ع)

زبان: عربی

نشانی:

www.emamreza.net/arabic/emamreza/index.htm – امام رضا (ع)

مطالبی جامع درباره زندگی، احادیث، حکایت ها، سلسلهالذهب و... درباره امام رضا (ع)

زبان: عربی

نشانی:

www.emamreza.net/english/emamreza/index.htm – امام رضا (ع)

زندگی نامه امام از مدینه تا خراسان، سخنان امام و کرامات رضویه

زبان: فارسی

نشانی: www.aqrazavi.org/imammain.htm – ادعیه و زیارت

متن کامل، گوش کردن و دانلود کردن بسیاری از ادعیه و زیارتهای مشهور

زبان: عربی

نشانی: www.fadak.org/dora.htm – اجلاس امام مهدی (ع)

برگزیده مقالات و گزارش از اجلاس های برگزار شده درباره امام مهدی (ع) به همراه نغمه، مولودی و مناجات با امام زمان (ع)

زبان: فارسی، عربی، انگلیسی

نشانی: www.ejlasmahdi.com - بخش اهل بیت پایگاه فدک

دیدگاه و زندگی ۱۴ معصوم بصورت مجزا

زبان: عربی

نشانی: www.fadak.org/ahal/ahal.htm - بخش اهل بیت پایگاه النجات

شامل زندگی و مطالب متنوع دیگری درباره اهل بیت (ع)

زبان: عربی

نشانی: www.annajat.com/ahlabit/ahl.htm - پیامبر و اهل بیت

خلاصه ای از زندگان ائمه اطهار (ع)

زبان: فارسی

نشانی: www.hawzah.net/e/ea/ea.htm

ص: ۶۰

گزارش برنامه های دهه مهدویت

در شعبان المعظم سال ۱۴۲۱ ق به پیشنهاد برخی از علمای اصفهان و به منظور گسترش فرهنگ انتظار و مهدویت، دهه ای به نام «دهه مهدویه» اختصاص یافت و برنامه های متنوعی در این ایام توسط دستداران و خادمان آن حضرت با همکاری کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (عج) به اجرا در آمد.

سرآغاز کار این دهه فرخنده با دعوت از اساتید محترم حوزه و دانشگاه و برگزاری مجالس سخنرانی و کلاس هایی برای طلاب و دانشجویان بود که با پیوستن یاران دلسوخته و عاشقان آن حضرت برای تجلیل هر چه بیشتر این دهه فرخنده رونقی خاص گرفت. در شعبان سال جاری نیز دهه فرخنده مهدویت با شکوه و جلال بیشتری برگزار شد.

پرچم های افراشته شده بسیار زیبا و مزین به آیه شریفه «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» در شهرهای اصفهان، تهران، قم، شیراز، جهرم، بوشهر، کاشان، نجف آباد و خمینی شهر، منظره چشم نوازی به این شهرها بخشیده بود. در مدرسه عقائد و کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (ع) با همکاری هیئت های مذهبی اصفهان و بعضی از شهرهای دیگر جلسات متعددی در این دهه برگزار شد که از آن جمله کنفرانس با شکوهی که با سخنرانی چندین تن از شخصیت های علمی داخلی و خارجی و علما و اساتید حوزه و دانشگاه با حضور هزاران نفر از عاشقان امام زمان «ارواحنا فداه» در ساختمان قائمیه اصفهان برگزار گردید.

در این کنفرانس اساتید عالیقدری چون: آقایان علی دوانی، نظری منفرد، مهدی پور، رحمانی همدانی، اسدی گرمارودی، فقیه امامی از تهران، قم و اصفهان همچنین دکتر ظهیر الحسن از نیویورک سخنرانی کردند. تشکیل نمایشگاه بزرگ کتاب و CD تخصصی امام زمان (ع) از برنامه های جنبی کنفرانس بود.

با بهار در رستاخیز حج

معصومه نجفی مطیعی

آن هنگام که عطر نسیم بهاری در کوچه های تنهایی می پیچد ،

آن هنگام که منادی خدا در صور عشق می دمدم ،

و آنگاه که مؤذن، فرا رسیدن صبح دیدار را مژده می دهد،

زائران روشنی به تماشای خانه دوست می آیند،

مسافران غریب، قدم در شهر آشنایی می نهند

و رهگذران خسته در سایه محبت محبوب می نشینند.

این چنین است که خدا دست های سبزشان را شکوفه باران می کند تا رویش دو باره خویش را نظاره گر باشند. و اینک...

با آغاز بهار

و در رستاخیز حج

آسمان چشمان من

دریای دل و جان تو

و کویر لب های او

شادمان و مسرور از نور باران خدا گشته است...

ص: ۶۱

من از هر چه زمستان سرد و بی روح، دل کنده ام تا آتش عشق خدا دلگرم کند؛

تو فارغ از هر که غریبه است به سوی محبوب آشنای خویش شتابان آمده ای تا دعوت او را لبیک بگویی؛

و او از همه کس خود جدا گشته است تا به دیدار خدا بیاید ۲

من تمام خانه ام را برای میزبانی مهربانترین مهمان از گرد و غبارها زدوده ام؛

تو باغ دلت را برای حضور بهترین باغبان از علف های هرز گناه پاک کرده ای؛

و او یک عمر، چشمانش را با اشک ندامت شستشو داده است تا آفتاب عنایت خدا بر دلش بتابد. ۳

من پاکترین لباس هایم را در استقبال از ورود خجسته و مبارک عید پوشیده ام؛

تو با پاکترین و سپیدترین لباس ها احرام بسته ای؛

و او آخرین لباس پاک و سپید خویش را بر تن کرده است. ۴

من چشم انتظار زمان موعود تحویل سال نشسته ام؛

تو میقات با خدا را لحظه شماری می کنی و خواب از شهر چشمانت گریخته؛

و او بیدارتر از همیشه در وقت معلوم آمده است. ۵

من در هیاهوی انبوه مردمان، تنهایی ام را با خدا قسمت می کنم؛

تو تنها تر از همیشه تا صحن مقدس خدا و به شوق طواف کعبه راه پیموده ای؛

و او در آستان پاک آفریدگار خویش تنها تر است، آنچنانکه هنگام آمدن نیز تنها تر بود. ۶

من مست از تلاوت آیه های روشن و زیبای خدا در آسمان و زمینم ،

تو در تماشای شکوه و عظمت خانه خدا متحیری؛

و او در مقابل میزان حق و عدالتی که بر پا گشته است غرق در شگفتی است. ۷

من با قطره های باران رحمت الهی وضو می گیرم؛

تو از زمزم عشق خدا تبرک می جویی؛

و او در طلب جرعه ای از زلال کوثر استغاثه می کند. ۸.

من در سپاس از این همه نعمت بی شمار، سر بر سجده فرود آورده ام و بر پیشانی خاک بوسه می زنم؛

تو، به شکرانه این زیارت دست بر دعا بلند کرده ای و قنوت را زمزمه می کنی؛

و او در محراب بخشش خدا، با زمزمه آیه های نورانی حمد به معراج می رود. ۹. آری...

من رهگذر جاده های سبز بهارم؛

تو زائر همیشه مشتاق خانه خدایی؛

و او مسافر دیاری است که بی آبی حیات، جاودانه ماندن را نصیبت می کند. ۱۰.

اینچنین است که خدا آسمان روحمان را ستاره باران می کند تا طلوع دوباره خویش را نظاره گر باشیم .

۱. «و آنگاه که در صور بدمند (و ملائک ندا کنند که) این است روز وعده گاه خلق». سوره ق (۵۰)، آیه ۲۰.
۲. «آن روز که هر کس از برادرش می گریزد و از مادر و پدرش و زن و فرزندش هم می گریزد در آن روز هر کس چنان گرفتار کار خود است که به هیچکس نتواند پرداخت». سوره عبس (۸۰)، آیه ۳۷-۳۴.
۳. «آنانکه مرتکب عمل زشت شده سپس از آن عمل بد توبه کردند و به اخلاص ایمان آوردند، خدای تو بر آنها بعد از توبه به یقین بخشنده و مهربان است» سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۳.
۴. «ای فرزندان آدم ما لباسی که ستر عورت شما کند و جامه های زیبا و نرم برای شما فرستادیم و بر شما باد به لباس تقوی که این نیکوترین جامه شماست...». همان، آیه ۲۶.
۵. «و همه در وعده گاه روز معین محشر جمع می گردند». سوره واقعه (۵۶)، آیه ۵۰.
۶. «و محققاً شما یکایک (برای حساب) به سوی ما باز آید بدان گونه که شما را آفریدیم». سوره انعام (۶)، آیه ۹۴.
۷. «و ما ترازوهای عدل را برای روز قیامت خواهیم نهاد و ستمی به هیچ نفسی نخواهد شد و اگر عملی به قدر دانه خردلی باشد در حساب آوریم». سوره انبیا (۲۱)، آیه ۴۷.
۸. «... و خدایشان شرابی پاک و گوارا بنوشاند». سوره انسان (۷۶)، آیه ۲۱.
۹. «... تنها او را بخوانید و به اخلاص بندگی کنید که ستایش و سپاس مخصوص خدای یکتا و آفریدگار عالمیان است». سوره مؤمن (۴۰)، آیه ۶۵.
۱۰. «... این روز جاودانی است». سوره ق (۵۰)، آیه ۳۴.

بارالها! ... عدل و داد را به وجود مقدس امام عصر آشکار گردان؛

با یاری خویش تأییدش فرما؛

یارانش را نصرت ده؛

خوارکنندگان را خوار کن؛

گردنکشان کفر را به وسیله او در هم شکن؛

کفار و منافقان و تمامی ملحدان را در تمامی شرق و غرب زمین و در همه نقاط خشکی و دریاهاى عالم نابود کن؛

به وجود مقدسش زمین را از عدالت آکنده ساز؛

و دین پیامبر خویش را - که بر او و خاندانش سلام و درود باد - ظاهر فرمای؛

بارالها! مرا نیز از زمره یاران و یاوران و تابعان و پیروانش قرار ده؛

بارالها! در مورد آل محمد، آنچه را که [از ظهور و پیروزی حق] آرزو دارند، به من بنمای؛ و در مورد دشمنانشان نیز آنچه را که [از شکست دولت باطل] از آن بیم دارند، به من نشان ده [که آن روزگار بس شیرین را درک کنم]؛ ای معبود حق، این دعا را مستجاب فرما.

ترجمه: محمد باقر محبوب القلوب ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمکران تاریخ و نوبت چاپ: بهار سال ۱۳۸۰، نوبت اول گرچه به برکت روایات متواتری که از پیامبر اکرم (ص) در باره ابعاد شخصیت حضرت مهدی (ع) به یادگار مانده است تقریباً اغلب قریب به اتفاق مسلمانان عقیده دارند که آن حضرت تنها فرزند امام حسن عسکری (ع) هستند که در برهه ای از زمان که شرایط ظهورشان فراهم شود قیام می کنند و زمین را پس از پر شدن از جور و ستم از عدل و داد سرشار می سازند و از طریق اکمیت بخشیدن به معارف اسلامی صلح و آرامش و آسایش را برای بشریت به ارمغان می آورند و همه نابسامانی ها را از جوامع انسانی بر طرف می سازند. با این همه گاهی افرادی نیز پیدا شده اند که تحت تاثیر مستشرقان مغرض یا به خاطر جهل و کم اطلاعی و یا اغراض سیاسی و غیر سیاسی این باور را از اساس منکر شده اند یا از طریق طرح برخی شبهات کوشش نموده اند تا پایه های این اعتقاد اصیل اسلامی را سست و متزلزل و مسلمانان را نسبت به آینده خود مایوس کنند، تا از این طریق زمینه نفوذ افکار و ایده های غلط خود را که بسترساز حضور بیگانگان است هر چه بیشتر آماده تر نمایند. در اثر حاضر که ترجمه کتاب المهدی المنتظر فی التفكير الاسلامی است مولف محترم تلاش می نمایند از طریق پاسخ به شبهات یکی از این افراد عقیده به مسئله مهدویت را با دلیل های متقن و روشن مجدداً مورد تاکید قرار دهند. وی ابتدا به نقد دیدگاه های مستشرقان می پردازد آن گاه معارف مهدویت را در کتاب و سنت دنبال می کند و دیدگاه های علمای بزرگ اهل سنت را در مورد احادیث مربوط به مهدی (ع) مورد بررسی قرار می دهند. در فصل دوم کتاب تحت عنوان «امام (ع) کیست؟» از طریق کنکاش در احادیث مربوط به نسب و خاندان و قوم و قبیله مهدی (ع) و تبیین ایراد برخی از احادیث مورد استناد مخالفان به اثبات می رساند که بر طبق مجموعه ای از روایات معتبر که تعداد آنها از حد تواتر نیز می گذرد، مهدی مورد اشاره در روایات پیامبر (ص) و اعتقاد اسلامی همان امام مهدی فرزند حضرت عسکری (ع) است و از این طریق پایه اعتقاد به مهدی نوعی و ... را باطل می سازد. در قسمت دوم فصل سوم این شبهه را که مهدی مورد نظر پیامبر اکرم (ص) هنوز متولد نشده است از طریق بیان دلیل های تاریخی و تحلیل روایات و معرفی شواهد مستند پاسخ می گوید و از جمله مطالبی که در این قسمت مورد استناد قرار گرفته است اعتراف اندیشمندان بسیار بزرگ اهل سنت نظیر ابونصر بخاری، سید عمری، فخر رازی، محمد بن امین سویدی و ابن اثیر جوزی، ابن خلکان، ذهبی و ... است. فصل سوم و چهارم کتاب نیز به پاسخ برخی پرسش های مطرح در موضوع مهدویت اختصاص یافته است. در این دو فصل در کل به هفت پرسش جواب داده می شود که این پرسش ها عبارتند از: ۱. چرا کتاب های صحیح اهل سنت از حدیث های مربوط به مهدی (ع) خالی است؟ ۲. چرا ابن خلدون احادیث مهدی را تضعیف می کند؟ ۳. آیا مهدی همان عیسی بن مریم نیست؟ ۴. اگر احادیث مربوط به مهدی (ع) صحیح است چطور یک کودک پنجساله می تواند به امامت برسد؟ ۵. طول عمر امام زمان علیه السلام را چگونه می توان توجیه کرد؟ ۶. علت طولانی شدن غیبت آن حضرت چیست؟ ۷. چگونه می توان از امام غایب بهره برد؟ مولف پس از پاسخ های مستدل و مناسب به این سؤالات مجموعه مطالب این اثر را که مشتمل بر ۲۶۶ صفحه است به پایان می برد

رونق گفتار

ذکرت دلیل رونق گفتار می شود
بختف سخن ز ذکر تو بیدار می شود
گر خار گوید از تو، خودش بوی گل دهد
گر گل نگوید از تو، خودش خار می شود
هر کس نگوید از تو، به خود می کند ستم
گاه آدمی به خویش ستمکار می شود
در کیش ما زکات زبان از تو گفتن است
بی این زکات، کار زبان زار می شود
گردد خراب کاش هر آن مانعی که او
بین دل و ولای تو دیوار می شود
نازم به خوش سلیقگی عاشقی که او
عشق تو را اسیر و خریدار می شود
کامران اسدی حقایقی به ناگهانی یک لحظه!
اگر چه روز من و روزگار می گذرد
دلم خوش است که با یاد یار می گذرد
چقدر خاطره انگیز و شاد و رویایی است
قطار عمر که در انتظار می گذرد

به ناگهان یف یک لحظه عبور سپید
خیال می کنم آن تک سوار می گذرد
کسی که آمدنی بود و هست، می آید
بدین امید، زمستان، بهار، می گذرد
نشسته ایم به راهی که از بهشت امید
نسیم رحمت پروردگار می گذرد
به شوق زنده شدن، عاشقانه می میرم
دو باره زیستنم زین قرار می گذرد
همان حکایت خضر است و چشمه ظلمات
شبی که از برف شب زنده دار می گذرد
شبت همیشه شب قدر باد و، روزت خوش
که با تو روز من و روزگار می گذرد
محمد تقی جمالی (مذنب) سوار می آید
به شفق کوه جوانه ها سوگند
به تیف سبز دانه ها سوگند

که ز پا هیچ و هیچ ننشینیم

تا شکوفای فجر را بینیم

عاقبت آن سوار می آید

بی قراران، قرار می آید

پرویز بیگی حبیب آبادی

شرح مسلمانی من

بر جاده ها می نشیند، چشمان باران‌یف من

بال پریدن ندارد، تابوت طوفانی من

آتش گرفته، چو قفقنوس خاکستر دستهایم

بالی نمانده برای شوق پرافشانی من

فانوس هایم فسردند، نوری نمانده ولیکن

عمری است چشم انتظار است، شام زمستانی من

ای کاش روزی بیایی از سمت سبزی طربناک

باران ایمان بیاری بر خاک عصیانی من

یک آیه از چشم‌هایت در چشم‌هایم یقین ریخت

این بود آری چنین بود، شرح مسلمانی من

محبوبه زارعی

پیغام سحر

نسیم کوی تو پیغامی از سحر دارد

سبب سبد گلف خورشید روی سر دارد

بهشت، در نفس باد صبحدم جاری است

که از دیار تو ای آشنا گذر دارد

شمیم عاطفه ات را ز باغ باید جست

که در هوای تو هر شاخه، برگ و بر دارد

اگر چه روز و شبم بی تو سخت می گذرد

خیال روی توام عالمی دگر دارد

همین نه من ز فراق تو اشک می بارم

که هر که از تو سخن گفت چشمف تر دارد

پیام دلکش جبریلش شعرف من این است

که یار از دل عشاق خود خبر دارد

صدای شیهه رخساف ظهور می آید

به گوش آنکه دلی عاشقانه تر دارد

جهان مسخر آن حفسن دل فروز شود

شبی که ماه من از رخ، نقاب بردارد

کسی به چشمه آب بقا رسد (سالار)!

که خضر وادی همت به او نظر دارد

محمد علی سالاری ثانی (سالار) ... با دوست

پفر از نیاز شرابیم و لعلف تر با توست

ز حسرتم بکشی یا نه؟ این دگر با توست

به شکر آنکه شدی میر شاهدان چمن

ص: ۷۰

به چشم بلبل خود اذن یک نظر با توست
کلید میکده حالی تو راست ساقی من!
بده که مستی یاران تشنه تر با توست
من ار نشسته به ظلمات وحشتم چه دریغ؟
صفای چشمه فیاض صد سحر با توست
ز روشنان فلک چشم یاریم نبود
چراغ روشن این بیشه خطر با توست
ز تنگنای قفس چیست شکوه ات با من؟
شکوه وسعت پرواز بحر و بز با توست
به رعمف مدعیان ساقیا بده جامی
صلاح کار خراباتیان اگر با توست
خیال ساغر جم باد زایرف سرما
که مرهم دل عشاق خون جگر با توست
به هر دیار ز غم سر به بوی گمشده ای
علاج درد من ای عشق این سفر با توست
ای دل! ملامتت به خموشی نمی کنم
ای دل! چنین که طوطی من حسرت شفکر با توست
در انتظار تو مائیم چشم خیره به راه
بیا که صبح اهورایی ظفر با توست

بهمن صالحی غرق انتظار

دلم به وسعت صد زخم، داغدار تو شد

تمام سینه من دشت لاله زار تو شد

بلور صبر من از طاقف طاقتم افتاد

شکست مثل دلف من که بی قرار تو شد

مدینه چشم به راه تو، مکه گوش به زنگ

حرم به زمزمه و، زمزم اشکبار تو شد

نجف به شوق ظهور تو یا علی گویان

نگاهداری و نگهبان ذوالفقار تو شد

نگاه سامره سرمست سرمه دیدار

مفدام، خیره به سرداب یادگار تو شد

قسم به کام عطش دیدگان دشت فرات

زمینف کرب و بلا، غرق انتظار تو شد

به ناامیدی سقای کربلا سوگند

امید من، دل امید، امیدوار تو شد

چنان که باید و شاید، کسی به یاد تو نیست

قلم ز مصرع این بیت شرمسار تو شد

تو گفته ای که غریبم، شنیدم و مفردم

دلم، شکسته قلب جریحه دار تو شد

میوش ای ز پدر مهربان تر از ما روی

بیا که مادر ف ایام سوگوار تو شد

به زندگانی ما رحم کن، بیا و ببین

که روز ما چو شب زلف تابدار تو شد

بیا و جرعه ای از جام خود به من بچشان

که پای، تا به سرف (واعظی) خمار تو شد

احمد واعظی

سیلف گدازه ها

نام تو بر زبان من آمد، زبانه شد

سیل گدازه های خروشان، روانه شد

گفتم به خاک نام تو را، جنگلی امید

گفتم به شعر نام تو را، عاشقانه شد

گفتم به باد نام تو را، گردباد گشت

گفتم به رود نام تو را، بی کرانه شد

گفتم به راه نام تو را، رفت و رفت و رفت

گفتم به لحظه نام تو را، جاودانه شد

این حرف ها که همهمه یی در غبار بود

با نم نم ترنمف نامت، ترانه شد

ای واپسین سپیده!

خورشید را گرفته، زمین گیر کرده بی

ای واپسین سپیده که تأخیر کرده بی

پژمرده اند بی تو تمام درخت ها

از زیستن، تبار مرا سیر کرده بی

ابریم، ابرف آبیف از یاد رفته را

چشم انتظار تفنُدرف شمشیر کرده بی

بنشین به چشم من، که به دریا کشیده رخت

این رودخانه بی که سرازیر کرده بی

من دست از تمام مذاهب کشیده ام

در شوق مفصّحفی که تو تحریر کرده بی

تنها دلیل ماندن دل های عاشق است

تقدیر روشنی که تو تصویر کرده بی قربان ولیئی

تا بهار خواهم مرد بیا و گرنه در این انتظار خواهم مفرد

اگر که بی تو بیاید بهار، خواهم مفرد

به روی گونه من، اشک سال ها جاری است

و زیر پای همین آبشار، خواهم مفرد

نیامدی و خدا آگه است، من هر روز

به اشتیاق رفحّت چند بار خواهم مفرد

خبر رسید که تو با بهار می آیی

در انتظار تو، من تا بهار خواهم مفرد

پدر که تیغ به کف رفت، مژده داد که من

به روی اسب سپیدی، سوار خواهم مفرد

تمام زندگیم من در این امید گذشت

که در رکاب تو با افتخار خواهم مفرد

پدر که رفت به من راست قامتی آموخت

به سان سروی سَهی، استوار خواهم مفرد محسن حسن زاده لیلَه کوهی بار عام زمان

خلیده فلسفه خسر در کلام زمان

ص: ۷۴

و نا تمامی عقل است با تمام زمان
پریده روزی روز از تب خباثت شب
چنان که تلخ شده روز و شب به کام زمان
به جای عقربه ها می زنند عقرب ها
ظهور زهر تنفر شده سلام زمان
بیا! گریخته تاریخ از تسلط عشق
مگر به جذبه بگیری به کف زمام زمان
بیا که عقربه ها شاخه شاخه بشکوفد
که بشکفد به زبان زمانه نام زمان
که تا به رقص بیاید به گوشه گوشه زمین
به ضرب ضربه باران ، به زیر گام زمان
گناهکار نبود تو بوده تا بوده
قبول کن که بزرگ است اتهام زمان
ظهور کن که زمین هم مگر قیام کند
از آستانه غفلت به احترام زمان
بیا و جمعه تعطیل را به هفته بیار
بریز جرعه این روز را به جام زمان
که بغض ملتهب لحظه ها بدر شود از
گلوی گور شکایت به بار عام زمان

خدا می داند ...

کی به پایان برسد درد، خدا می داند

ماه ساکن شود و سرد، خدا می داند

در سکوت شب هر کوچه این شهر خراب

گم شود ناله شبگرد، خدا می داند

مردم شهر همه منتظر یک نفرند

چه زمانی رسد این مرد، خدا می داند

برگ ها طعمه بی غیرتی پایزند

و از این مرثیه زرد خدا می داند

خنده غنچه گلها به حقیقت زیباست

شاید این است رهاورد، خدا می داند

محسن جلالی فراهانی

وارث شکوه اساطیر

ای ناگهان تر از همه اتفاق ها

پایان خوب قصه تلخ فراق ها

یک جا ز شوق آمدنت باز می شوند

درهای نیمه باز تمام اتاق ها

یک لحظه بی حمایت تو ای ستون عشق

سر باز می کنند ترک ها به طاق ها

بی دستگیریت به کجا راه می برم

در این مسیر پر شده از باتلاق ها

باز آ، بهار من! که به نوبت نشسته اند

در انتظار مرگ درختان اجاق ها

ای وارث شکوه اساطیر، جلوه کن

تا کم شود ابهت پر طمطراق ها

مهدی عابدی

آدینه غم آلود

آدینه من بعد تو همواره چنین بود

آغاز پر از گریه و پایان غم آلود

معشوق زمین، قلب خدا، دلبر جاوید

چشمان من آنی ز فراق تو نیاسود

با ذکر تو و عشق تو پیوسته وجودم

ذکر تو بود تار من و عشق توام بود

باز آ که زمین روی تو را باز ببیند

تا جلوه کند در رخ تو چهره معبود

مهدی حاجیان

بر بال عشق تو

مرا عشقت ببین که تا کجا برد

چه آرام و چه زیبا، بی صدا برد

شکوه لحظه ای سبز یادت

دو بالم داد و تا پیش خدا برد

شدم مبهوت و شیدای نگاهت

نفهمیدم، نپرسیدم چرا برد

دو چشم مست و خونریز تو اقا

مرا تا بیکران لحظه ها برد

فرا تر از زمین و آسمانها

ببین که تا کجا عشقت مرا برد

صدیق - مهر ۸۰

ص: ۷۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

